

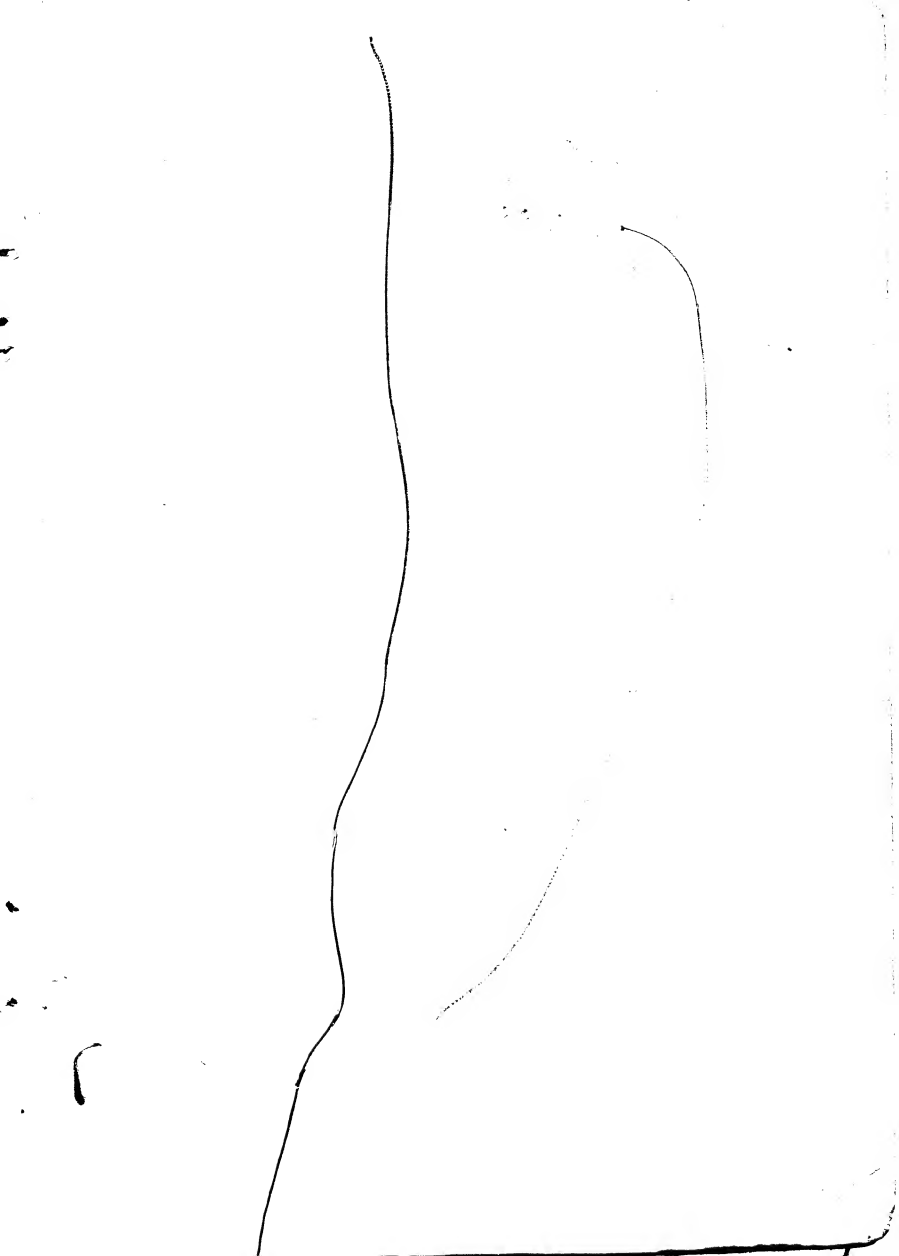
بناسبت روز مادر

۲۲ جون ۱۳۵۱

زنان برگزیده تاریخ

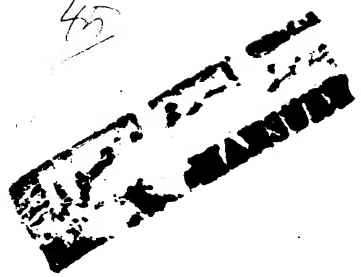
تالیف :

سین بدی



بمطابق روز مادر

۲۴ جوزای ۱۳۵۱



چندتن از

زنان برگزیده تاج

تألیف:

حسین بدی

کتابخانه مرکزی
جمهوری اسلامی ایران

(از انتشارات دبیر مینو و لنگه)

این کتاب

بمقام ترجمنده مادر و بحضور

~~موسی بن خنجر~~

~~مادر معنور~~

حسین هدی

مرام . ||||



دمیرمنو تولنه خو د را بهختیار مید اند که تو فیک یافت
امسال بهتقریب روز مادر گام برجسته دیگری را بسوی
رسیدن بهتقدیر اذهان زنان افغان ، بردار د و این
کتاب نفوس و مفید را که شکل بر گزیده ای از یک
سلسله بزرگ در این زمینه و از دیر با ز تحت تدوین
است، تقدیم نماید.

ذکر حال و سوانح زندگی بزرگان از یکطرف برای
روغن ساختن عصر و محیط آنها مفید است و از طرف دیگر
تربیت ذهنی و تحکیم معانی معنوی روحی و قوت قلب مطالعه
کنندگان نهایت مؤثر موهبا شد زیرا آنها بهیکه در پهنای
بیکران تاریخ بزرگ شده اند بدون تر دید، اسباب
بزرگی را آماده، نموده- رنجها- نشیب ها و فراز های
پیشماری را دیده اند و سیری در چنین چرخان دلچسب
تاریخ نه تنها خوشایند و دلپذیر است بلکه شمع راه
و مایه تسکین آنها می شود که در راه نیل با آمال و آرزوهای

(الف)

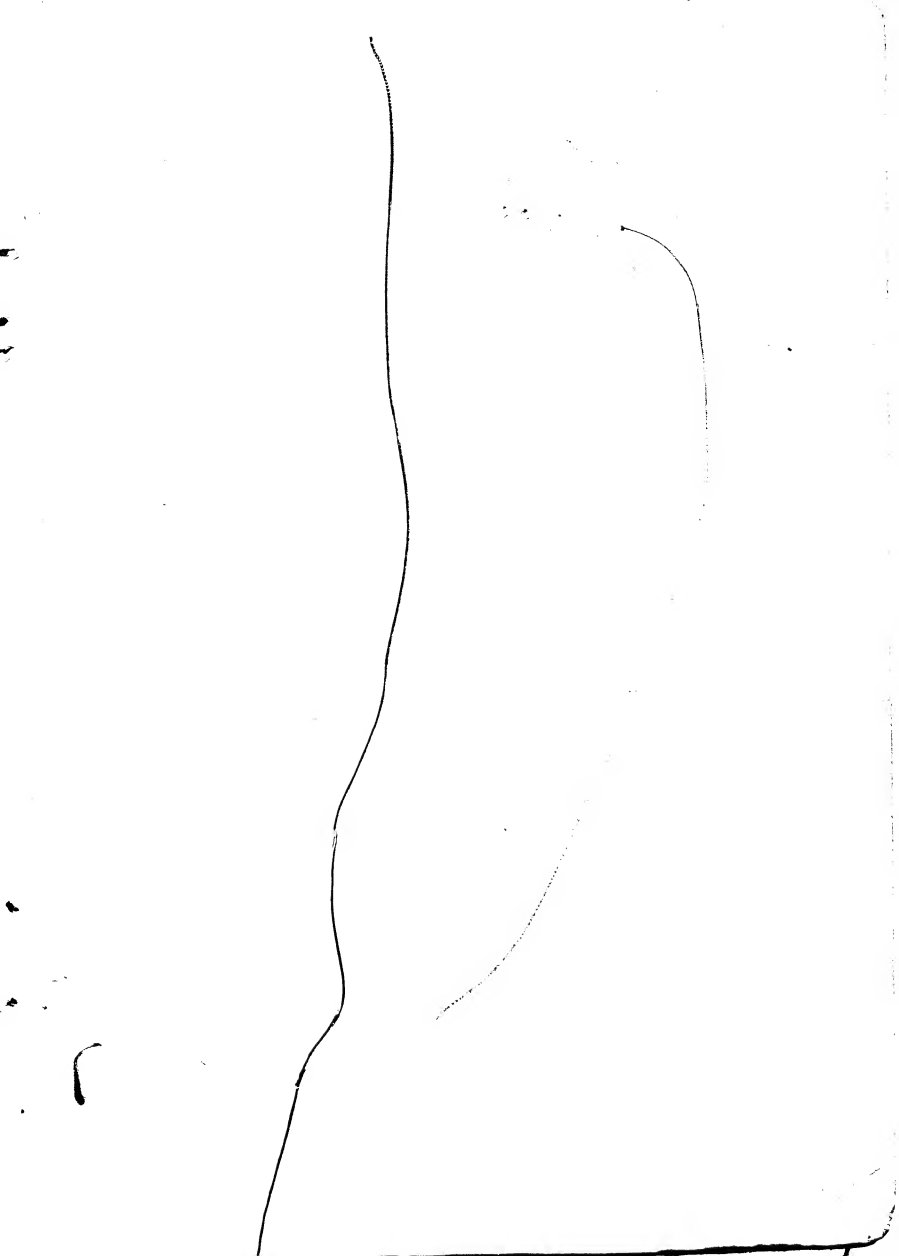
بزرگ ملی گام بر میدارند.

با این دلیل ریاست دمیرمنو تو لنه عقیده دارد که در
شرایط موجود کشور ما طرح چنین اثری علمی رغم
مشکل بودن آن لازمی و حتمی است بناها، با بضاعت
مزاجه اقداماتی را در زمینه آغاز نمودیم امید است
روزی بتوانیم چنین کتابی را بجامعه زنان افغان تقدیم
نمایم.

کتاب موجود چند تن از زنان برگزیده تاریخ، تألیف
نویسنده جوان بناغلی حسین هدی که بسبب خاصی نوشته
شده است اولین مرحله در راه تحقیق یافتن این آرزوی
دیرینه ماست این نمونه که از آرزوی بزرگ ما نمایندگی
می کند برگه سبزی است که به پیشگاه خواهران عزیز
تقدیم میداریم. ما امید داریم تحت سرپرستی و راهنمایی
علیاحضرت ملکه معظمه حامی و مشوق نهضت زنان افغانستان
و بهمکاری قاطبه روشنفکران کشور بتوانیم در راه
تعمیم و استحکام این نهضت و تأمین اهداف دمیرمنو
قولنه و مخصوصاً در تزویر اذهان زنان افغان قدمهای
برجسته و مهمی برداریم.

میرمن صالحه فاروق اعتمادی

رئیس دمیرمنو قولنه





از انتشارات دمیرمنوگولنه

دولتی مطبعه



پیرامون

زنان برگزیده تاریخ

نقش زن در تکوین ثقافت بشری و در ایجاد تاریخ جهان، چنان درخشنده و برجسته است که حتی معمولی ترین افراد نیز نمیتوانند از آن چشم پيوشتند و ساده ترین مشال این قضیه بقای نسل و افکشاف جوامع بشری بوسیله زن است. چه هرگاه زن نبود ما نبودیم - فرهنگ بشری و جود نمیداشت و اصلاح تاریخی بر ای بشر بر دا خته نمیشد و این قضیه علمی را امیر خسرو دهلوی - شاعر توانا با بیانی لطیف و شیوا چنین ادا نموده است:

بدرم هم زما درست آخر

مادرم نیز د خترست آخر

گر نه بردر صدف نقاب شدی

قطره آب باز آب شدی

دانه بی کشت کی بیار آید
آسمان بی ز مین چکار آید
بی پدرممکھ است شد معلوم

چون مسوکار مریم بمصوم
لیک بی ما در خجسته و جود

ولدی را نگفته کس مولود
و اگر بمقیاس دیگری که «مرد آفرینی زن» باشد آنرا
خطاب کرد-این اصل کلمی را بیا ز ما نوم باز هم بگفته
معروف ناپولیون بونا پارت سردار فرانسوی بر میخوریم
که نهایت شیوا و بلیغ است:

«... اگر زن نمیبود نوابخ جهان را چه کسی بجهان
می آورد و پرورش میداد؟»

و یا هنگامیکه ناپولیون میگوید: مادر «با یکدست
کهوانه و بادستی دیگر جهان را تکان میدهد»
ما بخوبی اهمیت زن را در امرزادن و تربیه
قهرمانان و تاریخ سازان بشری درک میکنیم.

اگر بخواهیم تنها در همین بخش سخن گوئیم باید
دفترها سیاه کنیم و کتا بها بپردازیم ولی باین گفته
نفرو بر معنی ابرج «شورین سخن» اکتفا نمیکنیم که گفت
و راست گفت که:

پس هستی من زمستی او ست

تا هستم و هست و از مش دوست
علی رغم این تأثیر و جودی غیر قابل انگار زن
در تکوین ثقافت و تدوین تاریخ بشر، باز هم تاریخ نگاران
و تذکره نویسان کمتر از زنان صحبت کرده اند و اگر

به قیاس آنچه پیرامون مرد ها در دسترس داریم گذاشته
آن گذشته گان و معاصران را بسنجیم رقمی کوچک و غیره
قابل اعتنا بدست خواهیم آورد.

در حالیکه در بین گروه زنان نیز دانه مندان،
قهرمانان، سخنوران، زورمندان، متصوفان، صوفیان،
هنروران و تاجداران بزرگی را میتوان سراغ کرد که
حتی در صف مردان هم کمتر نظیر و بدیل داشته اند.

با تلخی باید اذعان داشته باشیم که چه بسا نواخ
و چهره های در خفا تاریخ زنان که قربانی بی التفاتی
و خود خواهی مردان شده اند و چه بسا که در حالت مستوری
از پشت پرده اختلاف و از زیر مقنعه گمناهی با همه فضل-
کمال و جمال در زیر توده های خاک برای ابد رخ از ما
پوشیده اند و شرح حال- آثار و کمال شان توأم با اجساد
شان مدفون شده است.

در جامعه افغانی ما زن از احترام صمیمانه عنعنوی
بر خوردار بوده و وجود «ریشی ها» در عصر ویدی و مجسمه
«مادر» بحیث یک موجود مقدس و مظهر خیر و برکت و داستانهای
مربوط به نیایش آریائیان در مقابل آن دلائل بزرگ
برای اثبات این مدعی ماست همچنان مقام زن در نزد صوفیان
و احترامیکه این دسته زن دارند یکی از مباحث دلچسپ
تاریخ ادبی ما است.

حقیقت اینست که زن افغان در حیات ملی سهم برانده ای را
بمهد و گرفت و چه در معارف و در زمکات و چه در مزارع-

و کارگاهها و منازل دوش بدوش مردان بغداد
اجتماعی مصروف بوده اند.

ولی ما نمیتوانیم از این حقیقت تلخ انکار کنیم
که در طول تاریخ در جامعه ما نیز بی اعتنائیهای
ناگساف آوری نسبت بزن بعمل آمده و استعداد های
فراوانی ازین گروه ضایع شده است.

بکمال مسرت اینک شاهد آنیم که زنان افغان بمنظور
احیای مفاخر ما دران برومند خویش - بخاطر اشتراک
مساعی بامردان در امور انکشافی و عمران جامعه نوین
افغانی و برای پرورش استعداد هایی که بعد از این در
جامعه افغانی ملاحظه و مورد می کنند مجاهدانه در
تلاش اند و این تلاشها و مساعی مخصوصاً از ۲۶ سال باینطرف
باتأسیس، مؤسسه نسوان، (دمیرمنوتولنه) در روز ۲۴
جوزای ۱۳۳۵ متمرکز و متشکل گردیده است.

هدف کلی و اساسی دمیرمنوتولنه تربیه حیاتی،
اجتماعی و حقوقی زنان افغانستان و تنویر اذهان آنان
است که بر طبق اساسنامه جامع خویش در جهت رسیدن
باین اهداف سخت میکوشد.

اکنون دمیرمنوتولنه بامجامع بین المللی و فدراسیون
جهانی زنان ارتباط برقرار نموده و در صف آنان دارای
حیثیت و مقام برجسته ایست.

زنان افغان اینک در راه احراز حقوق سیاسی
و مدنی خویش بموفقیت های بزرگی نایل شده و در کابینه،
پارلمان و کدر قضا عضویت حاصل نموده اند.

بهین سلسله تالیف کتاب جامعی که بتواند زندگی زنان برگزیده تاریخ را فهرست گونه و مفصل معرفی کند و بخاطر تنوع و پرازدهان زنان افغان بدستور آنان گذارده شود یکی از قدیمهای مهمی است که ریاست د میرمنو قو لنگه برداشته است. چنانکه این کتاب برگزیده ای مختصر از آن مجموعه بزرگ و تحت کسار است که میتوان

اسم «دایرة المعارف زنان» را بر آن گذاشت.

محترمه صالحه فاروق اعتمادی رئیس دانشمند و مدبر د میرمنو قو لنگه نگار شده را تشویق نمود که امسال بتقریب روز مادر این اثر برگزیده را در قید کتابی تقدیم جامعه زنان افغان نمایم و سعی نگارنده هم در تالیف این اثر چنان بوده است که از زمره «زنان برگزیده تاریخ» آن عده را انتخاب و معرفی نمودم که در یکی از رشته های حیاتی (از علم و هنر گرفته تا نویسندگی و خدمتگزاری) مظهر نبوغ و قدرت زن می باشند. و از همین جهت تدوین الفبایی نامهای آنان، چنانکه معمول است، در این اثر مراعات شده نیست. امیدوارم این برگزیده سبز تحفه مقبولی به مقام ارجمند مادر باشد

حسین هدی

کابل ۸ جوزا ۱۳۵۱

ام‌الہؤ منین خدیجہ (رض)

در حدود ۵۵۵ - ۶۱۹ میلادی



۱۲۱ | مؤمنین بی بی خدیجہ (رض) که نخستین همسر و اولین
پیر و آئین محمدی (ص) از زمره زنان بود زنی عاقل -
عزیز - شجاع - صاحب نفوذ و ثروتمند شمرده میشد و در بین
بزرگان مکه جاه و مقام خاصی داشت .

در روزگار یکہ «دوره جاہلیت» تعریف شده و زن
هیچگونه ارزشی را حایز نبود و حتی سران و بزرگان عرب
دختران خویش را «زائده بگور» میکردند - خدیجہ شجاع
قد برافراشت و زمام اداره امور ثروت هنگفت خویش را
که ازداد و شوهر قبلی خویش بارت گرفته بود بکف گرفت
و توسط تاجران اجیر بتجارت پرداخت . در یکی از این
سایها خدیجہ، محمد امین را که صیت امانت و صد اقتش
باقصی نقاط شهر مکه و سرزمین عرب رسیده بود بوساطت
ابو طالب بیکار گماشت و چهار شتر و یک غلام

در درگاهش کرد تا بشام برو د .

از این سفر تجارتی ها بد هنگفتی نصیب خدیجه شد .
هنگام بازگشت غلام خدیجه در سیره نیک آنحضرت بمولای
خویش قصه ها گفت و داستانها پر داخت . خدیجه سخت
فریفته و شیدای حضرت محمد (ص) شد لا جرم خواهر خویش
نفیسه را واسطه ساخت تا بامحمد (ص) راجع باز دو اوج
با خدیجه مذاکره نماید و موافقتش را حاصل کند . حضرت
محمد (ص) کاکای خود ابوطالب را متصدی این خواستگاری
و تهیه مقدمات ازدواج ساخت و خدیجه چهل ساله بامحمد (ص)
بیست و پنج ساله طرح ازدواج ریخت و این زوج مسعود
در تمام شهر مکه به وفاداری و حسن زناتوهری ضرب المثل
گردد . خدیجه تمام ثروت خویش را در اختیار
حضرت محمد (ص) قرار داد .

ازدواج با خدیجه نه تنها آنحضرت را از نگاه اقتصادی
مطمئن ساخت بلکه پشتیبانی - حمایت و فداکاری غنی
ترین - پر نفوذ ترین - توانا ترین و شایسته ترین بانوی
قریش را نیز در زمینه دعوت آسمانی خویش بدست آورد .
بر طبق روایات معتبر هنگامیکه حضرت محمد (ص)
از نزول نخستین وحی الهی دچار حیرت عمیق و تراس
شده و لرزش و اضطراب برپیکر مبارک مستولی شده
بود خدیجه آنحضرت را تسلی و دلداری داد و بآینده
امیدوار ساخت .

برخی را عقیده براینستکه حضرت محمد (ص) یاران

صدیق و وفادار خویش را بوسیله خدیجه (رض) شناخت
زیرا اغلب شان از همکاران تجارتی او بودند.

نقش ثروت خدیجه در تبلیغ اسلام و مخصوصاً خریداری
و آزاد کردن بردگان که بعدها «حنفا» خوانده شدند و
سپاه اولی اسلام را تشکیل دادند غیر قابل انکار است.

حضرت خدیجه (رض) چنان مقام ارجمندی در قلب
آنحضرت داشت که هیچیک از زنان پیامبر نتوانستند
آن مقام را حایز شوند و اصولاً اثر وجودی خدیجه بنت
خویلد و عایشه بنت حضرت ابوبکر صدیق (رض) در حیات
آنحضرت بیشتر از تأثیر و اهمیت سایر زوجات مطهره بودند.

خدیجه یگانه همسر پیامبر اسلام بود که چهار دختر
(زینب - رقیه - ام کلثوم و فاطمه) و سه پسر (قاسم - طیب
و طاهر) را بجهان آورد و تنها ابراهیم از ماریه قبطی
در مدینه متولد شد. تمام پسران در زمان حیات خدیجه
در مکه و دختران آنحضرت باستانهای فاطمه (رض) در زمان
حیات پیامبر مرده اند و فقط فاطمه بود که هنگام رحلت
بدر حیات داشت ولی او نیز اندکی بعد از مرگ پدر بدرود
حیات گفت.

حضرت محمد (ص) خدیجه (رض) را بعد از احترام میکرد
و عزیز میداشت که تازه بود زنی جز او نگرفت و مرگ
خدیجه (رض) که در سال دهم هجری اتفاق افتاد یکی
از شدیدترین ضربتهایی بود که بر پیغمبر اسلام (ص)
وارد آمد و آنهم در زمانی واقع شد که آنحضرت (ص)
در حال نفی بلد در یثرب بسر میبرد.

ام المؤمنین عایشه (رض)

۶۱۴-۱۳-۷-۶۷۸ میلادی

ام المؤمنین عایشه (رض) که از محبوبترین زنان پیامبر اسلام بود دختر حضرت عبداللہ بن ابی قحافہ معروف بہ ابو بکر صدیق (رض) خلیفہ نخستین و اولین فردی بود کہ از زمرہ مردان - بآئین اسلام ایمان آورد . دختر زیبا - هوشمند و نابغه خلیفہ اول (رض) نزد همین شخصی بود کہ بہ آئین پاک محمدی (ص) گرویده شد و بدینمنوال حضرت عایشه (رض) در زمرہ کسانی شامل میشود کہ در کودکی مسلمان بوده اند :

حضرت محمد (ص) چند ماه بعد از وفات ام المؤمنین خدیجہ (رض) در سال ۶۱۹ میلادی با اثر پیشنهاد «خولہ» همه خویش عایشه را کہ هنوز شش ساله بود بمقد خویش درآورد و نامزد شد اما سه سال بعد از این تاریخ در مدینه مراسم ازدواج را اجرا فرمود .

عایشه (رض) که از بانوان فامدار اسلام و از
 محبوبترین زنان پیامبر اسلام شمرده میشود و لقب «حمیرا»
 (بمعنی سرخ و سپید رخسار ککلاله) (۱) را از آنحضرت دریافت
 نموده بود - چه در زمان حیات آنحضرت و چه بعد از رحلت
 آنحضرت (ص) مدت بیش از نیم قرن در تاریخ دولت نو بنیاد
 اسلام تأثیر بزرگی داشته است و خوشبختی نیز در حیات
 ۶۴ ساله خود بوقایع بسیاری رو بر و شد که واقعه «افک»
 و «جمل» در رأس تمام آنها قرار دارد .

حضرت عایشه (رض) در اس محمد نین اولی مکتب
 مدینه از قبیل ابوهریره - ابن عمر و ابن عباس (رض الله تعالی
 عنهم) قرار گرفته است . تعداد احادیثی را که به حضرت
 عایشه (رض) نسبت میدهند به بیش از دوهزار حدیث میرسد .

حضرت عایشه (رض) نه تنها مقدار زیادی از آیات
 مبارکه قرآنی را حفظ داشت بلکه از قریحه عالی ادبی
 نیز برخوردار بود و هنگامیکه با فصاحت و بلاغت خاص
 سخنرانی میکرد و در کاه صحبت های فردی، بآیات قرآنی
 و امثله ادبی استناد میجست . حافظه درخشان - اطلاع
 و حتی تسلط بر مردم شناسی اعراب (علم الانساب اعراب)
 معلومات لازم از طب عملی و نجوم حضرت عایشه (رض)
 را در صف زنان دانشمند جامعه اسلامی آنروز قرار داده
 حضرت عایشه (رض) روی هم رفته در زندگی راه میان
 روی و اعتدال و تعقل را در پیش گرفته بود و پیوسته در عایت
 مصالح را در امور مطرح نظر و عمل میداشت و از همین

نگاه در میان عرب در صف^۱ حکما و دانشمندان عصر خویش
محسوب میگردید و هنوز هم در نزد تمام فرق اسلامی از
حرمت فراوانی برخوردار است .

تاریخ نگاران اسلامی معمولاً چند امتیاز عمده را
که خود حضرت عایشه (رض) نیز بدانها مباحات میکرد
است نسبت بسایر زوجات پیامبر ذکر میکنند :

۱) عایشه (رض) تنها زن با کرة حضرت محمد (ص) بود
۲) پدر و مادرش جزء مهاجران بوده اند و حضرت
ابو بکر صدیق (رض) خلیفه اول پیامبر و از ذممة عشره
مبشره است

۳) عداى متعال مشخصه بی گناهی او را در قضاوه «إفك»
بیان کرده است

۴) حضرت محمد (ص) در مصاحبت او نماز خوانده
و با حضور وی وحی هائی با آنحضرت نازل شده است .
۵) آنحضرت (ص) در آغوش عایشه رحلت فرموده
و در خانه مسکونی او مدفون شده است .

حضرت عایشه (رض) در روز سه هفتم ۱۷ رمضان سال
۵۸ هجری (مطابق ۱۳ جولای ۶۷۸ م) در سن ۶۴ سالگی
از دنیا رحلت نمود تشییع جنازه عایشه (رض) که همان
شب برگزار شد مورد تجلیل چنان جمعیت انبوهی واقع
شد که تا آن زمان در شهر مدینه نظیر نداشته ۱۰ بوهریره

که در آن فرصت کفالت حکومت را بهمهده داشت بر جنازه اش نماز گذارد . جنازه حضرت عایشه (رض) نظر بوصیت خودش در قبرستان بقیع در پهلوی خواهرانش بنحاک سپرده شد .

(۱) حمیرا مصغر حمرا است . هر بان احمر را بمعنی سپید بکار می برده اند . حدیث یثیث الی الاحمر والاسود را بدین معنی تفسیر کرده اند . حمیرا نیز بمعنی زن سپید اندام است در حدیثی از پیغمبر (ص) روایت می کنند : خذوا شطردینکم من الاحمیرا دین خود را که متعلق بکار زنان است از عایشه فرا گیرید .

فاطمه دختر پیامبر اسلام

۶۰۲-۶۳۲

از جمله چهار دختری که ۲۱ المومنین خد بجه دختر
خوبلد اولین و محترمترین همسر پیامبر اسلام بد نیا آورد
فاطمه (رض) کوچکترین و محبوبترین آنها نزد حضرت
محمد (ص) بوده فاطمه (رض) یگانه فرزند پیامبر اسلام
است که سلسله دودمان نبوی بوسیله و جود مبارک او
حفظ گردید و از این جهت نزد قاطبه مسلمین مورد احترام
و تکریم بوده و بحیث یک عنصر مهم «اهل بیت پیامبر» شناخته
میشوند .

حضرت محمد (ص) برای این دختر محبوبش کنیه ام ابیها
(مادر پدر خود) را گذاشت و بارها او را بملقب «سیده
نساء العالمین» یاد میکرد. طبق سنت اعراب فاطمه (رض) القاب
منعددی چون :- زهرا، بتول، صدیقه و محدثه داشت اما
همیشه کلمه زهرا را با اسمش یکجا ذکر کرده اند .

۱۲۱ المؤمنین عایشه (رض) در مورد مقام فاطمه زهرا (رض)

در نزد حضرت محمد (ص) چنین میگوید -

«هر وقت فاطمه (رض) بر پدر وارد میشد برای او بر میخواست
و او را میپوسید و پیش خود مینشاند همه روزه پیغمبر بدیدن
دختر خود میرفت و چون از سفری بر میگشت اول و پیش
از همه از فاطمه دیدن میکرد.»

حضرت فاطمه (رض) در کنف حمایت پدر و در دامن
خدیجه (رض) طوری تربیت شده بود که از نظر شخصیت
و دانش و فضایل معنوی و صوری در بین همگنان ممتاز بود.
از بزرگان اصحاب پیامبر اسلام و سران عرب چندین
تن آرزو داشتند تا با فاطمه ازدواج کنند اما حضرت
محمد (ص) در مورد ازدواج فاطمه (رض) بر خلاف سایر
دختران خویش تأمل فراوان بخرج میدان و لاجرم بر سینه
همه دست رد نهاد اما هنگامیکه حضرت علی (رض) بتشویق
حضرت عمر (رض) و سایرین فاطمه را طلبگاری نمود حضرت
محمد (ص) بر حسب عادت که داشتند و در مورد شوهر دادن
تمام دختران خویش عمل میفرمود فاطمه را استثنا ج کرد
و فاطمه (رض) نیز بلا فاصله اظهار رضایت نمود. حضرت
علی (رض) بفرمایش پیامبر بزرگوار زده ای را که در نبرد
بدر بغنیمت گرفته بود بقیمت چهار صد و هشتاد درهم فروخت
و مهر فاطمه را داد. بعد از اینکه تهیه جهیز عروسی توسط
حضرت ابوبکر صدیق (ص) بپایان رسید مراسم عقد در
حضور پیامبر (رض) و خواندن خطبه از طرف آنحضرت انجام

شد و محفل عروسی در کمال سادگی در خانه حضرت محمد (ص) برگزار گردید .

فاطمه (رض) از این ازدواج که بیش از هشت سال و شش ماه طول نکشید و هفتاد روز بعد از رحلت حضرت پیامبر (ص) پدر و دخیات گفت دو پسر و دو دختر بجهان آورد ، امام حسن و امام حسین (رض الله تعالی عنهما) که «سادات جوانان بهشت» خوانده شده اند و اسف پیامبر و فرزندان فاطمه (رض) هستند .

ولادت فاطمه در سال بنای کعبه و پنجاه سال قبل از بعثت صورت گرفت و در سن سی سالگی در حالی که از فقدان پدر بزرگوار خویش سخت محزون و بیمار شد - جهان فانی را وداع گفت .

سلسله فاطمیان که مدت زیادی در جهان اسلام حکمرانند و بالاخره در سال ۱۱۷۱ میلادی توسط صلاح الدین ایوبی منقرض شد منسوب به فاطمه زهرا و دختر پیامبر هستند .

رابعه بلخی

قرن چهارم هجری (قرن دهم میلادی)

اولین دوشیزای که در بنیاد نگداری کاخ پر رفعت ادبیات دری سهم بزرگی را کرد- رابعه بلخی سخنود توانا و مقتدر کشور ماست و همان مقامی را که حنظله بادغیسی بحیث نخستین شاعر زبان دری در تاریخ ادبیات دری دارد رابعه بلخی بصفت اولین «سخنگوی پرده نشین» نیز همان پایه و مرتبت را در صف سخنوران نسوان دارا میباشد و میتوان او را «مادر سخنوران دری» نامید اتفاقاً رابعه بلخی در عصری ظهور کرد که بقول شجلی نعمانی: «... زنان همدوش مردان در ساختن و پایه گذاشتن کاخ شعر و ادب دست داشته اند» و این زمان سده چهارم هجری بود که نخستین سده دیوان شعر در زبان دری خوانده شده است. رابعه دختر کعب قزدارای حاکم سیستان- بست قندهار و بلخ در عصر سلطنت دودمان سامانی بود که او را

پادشاهان سامانی از فرط احترام «زین العرب» لقب داده بودند. وی حاکمی دانشمند- فرمانداری داد گرو پدري مهربان بود و لحظه ای از تربیت رابعه و حارث فرو گذاشت نکرد. زین العرب با استعداد شکوفان و نبوغ رابعه بخوبی پی برده بود و دردم واپسین حیات خویش خطاب به حارث یگانه پسر خود و برادر رابعه گفت: «مملك نكهد از ... رابعه را بنواز و گرامی دارا»- اما افسوس که حارث نتوانست بر سفارش پدر پایدار بماند و آنگاه که راجع به مشق سوزان رابعه نسبت به بكتاش غلام زیباروی و مشکین موی خویش ظنین شد و بخصوص از روزه یکبارگی- امیر نصر سامانی رود کی سمرقندی شاعر نامدار و معاصر رابعه با خواندن یکی از ترانه های رنگین و عشقی رابعه دلباختگی او را بغلام زیباروی برداشته و حارث حاکم بلخ که در حضور امیر بود فاش نمود حارث سخت بر آشفت و از بخارا یکسره به بلخ شتافت و رابعه را بگرمابه و بكتاش رابعه بن چاهی افکند و دستور داد تارکهای رابعه را ببردند و در حمام را با گل بپسندند.

گرچه بكتاش شجاع از بن چاه بكمك رابعه معشوقه زیبای خویش شتافت ولی دیر شده بود لاجرم بقصر حارث رخ نمود و بخون مولای خویش دست آغشته کرد و خود نیز بخود کشی دست زد.

در مورد ظنین شدن حارث بر عشق رابعه و بكتاش

داستانهای دیگری نیز پرداخته اند که ذکر همه آنها از
از حوصله این مقال خارج است.

داستان عشق رابعه - شاعره ذواللسانین دری و تازی
مایه بسام مضامین عوفانی گردد بد و کسانی مانند عطار
در الهی نامه از بن عشق آسمانی او داستان بدیعی بوجود
آورده است. تذکره نویسان مانند لباب الالباب عوفی و شعر
المعجم از داستان های عاشقانه او یاد کرده اند مخصوصاً
هدایت «گلستان ارم» را در بیان منظوم این داستان
پرداخته است.

شیخ عطار - مولا ناجامی و ابو سعید ابی الخیر رابعه
را از عرفای بزرگ و از رسیدگان راه کمال میدانند
ولی عوفی در باب نبوغ شعری و مقام ادبی او چنین مینویسد:
«... دختر که بالقر داری اگر چه زن بود اما بفضل
بر مردان جهان بخندیدی. فارس هر دو میدان و والی هر
دو بیان - بر نظم تازی قادر و در شعر پارسی بقاییت ماهر...»
بقول صاحب المعجم - رابعه در صنایع شعری و علم
عروض پایه دانش و مقام استادی خود را تا آنجا بلند برد
که بحری را بنام «بحر مسدس مخفی» بر گنجینه بحور شعر
دری افزود.

رابعه در توصیف باد چنان داد سخن داده است که
نظیرش را کمتر میتوان در دوایین شعرای دری خواند:

فشاند از سوسن و گل سیم و زر باد

ز هی بادی که رحمت باد بر باد

بداد از نقش آذر صد نشان آب
 بود از سحر مانی صد اثر باد
 مثال چشم آدم شد مگر بر
 د لیل لطف عیسی شد مگر باد
 که در بادیه مردم در چمن ابر
 که جان افزود خوش اندر شجر باد
 اگر دیوانه ابر آمد چرا پس
 کینه غصه صیوحی جام زرباد
 گل خوشبوی ترسم آورد رنگ
 ازین غماز صبح پرده در باد
 برای چشم هر نا اهل کو بی
 عروس باغ را شد جلوه گر باد
 عجب چون صبح خوشتر می برد خواب
 چرا افکند گل را در سحر باد

زرغونه انا

۱۱۱۰ - ۱۱۸۰ هجری

کلمه مطنطن و ز پهای «انا» که معنی مادر کلان را میدهد در طول تاریخ توأم با اسم مهرمن زرغونه و والده ماجده اعلیحضرت احمدشاه بابا بوده است و مخصوصاً از اذروز گاریکه اعلیحضرت احمدشاه درانی لقب «بابا» را از مردان ناموران سرزمین دریافت نمود زنان افغان نیز بمادرش «انا» خطاب کردند و تا اکنون در تاریخ زنان نامدار کشور ما بهمین لقب یاد میشود.

زرغونه انا از ما دران ممتاز و مرد آفرینی است که در آغوش پرعطوفت خویش شخصیت های زمانه ساز را پرورده اند. وی فرزندان نابغه و برومند خویش را از کهنواره تاتخت امپراتوری تعلیم ادب، شجاعت و حمیت میداد چنانکه معروف است در سال ۱۱۷۴ هجری با ری احمدشاه بابا در نتیجه مشوره با بزرگان قوم در زمینه

اعمار شهر جدید قندهار تصمیم گرفت چنان شهری اعمار نماید که دارای هفت حصار و چند خندق باشد تا از حمله دشمن محفوظ بماند. چون زرغونه انا از این نظر و تصمیم آگهی یافت فرزند قهرمان خویش را بخانه فراخواند و من باب اندرز با او گفت:

«زویه! داخپره قېنگه په غوړ کښې وایسه... چه پښتون هیڅکله د خاورو دیوالونه پناه نه وړی او نه په خندق هان له غلیمه خوندي کوی پښتون د خدای په مرسته او په خپل وچ موقه هان او وطن ساتی.

که ته پښتون وې - او په حقیقت کښې د پښتانه د غیرته ډکې تر تا پوری را رسیدلی وی نو په خپل پښتني همت او استقامت به هان او پښتون او وطن وساتي... خو پښی دیوالونه او خندقونه مه جوړه!!

پدی دیوالو به یواځې ده اوتنه خوندي شو هغه پښتني ور بندار گانې او پښتانه وروڼه چه ددی خندقو او دیوالو وها خوا ته دی هغه له تا څخه ساتنه نه غواړی؟؟ او هم ته باید دومره انتظار ونه باسی چه د پښمن تر پناه پوری را درسیږی!!»

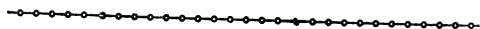
میگویند اعلی حضرت احمد شاه بابا این بند پیرانه و بخر دانه مادر را بجان و دل شنید و از تصمیم خویش باز گشت و يك دژ معمولی آباد کرد.

زرغونه انا در مراحل مختلف حیات نظامی و مخصوصاً در هنگام کشور گشایی پسر تاجدار خویش بحیث يك مادر شیردل و خردمند در تشجیع و راهنمایی او سخت کوشید

و حتی در اغلب موارد که افواهات نادرستی را پیرامون شکست پسرش در محیط بخش می نمودند شجاعانه قد بر میا فراشت و با بیانی شیوا آن افواه خصمانه را رد میکرد. چنانکه به ساری در رد چنین افواه نادرستی گفت:

«بری اوماتی د تقدیر به لاس دی مگر ((احمد)) محان و ژنی اوماتی نکوی». زرغونه انادر حدود سال ۱۱۸۶ هجری قمری در حالی پدر و دحیات گفت که فرزندرشیدش برادر یکه یکه امپراتوری بزرگه شرق تکیه زده بود. چنانکه زرغونه انا با تجلیلی بی سابقه و کم نظیر در قلمه کوهلک واقع کنار دریای ارغنداب مدفون شد.

پورچیستا



پورچیستا یا پورچیست دختر ز بیای زردشت (سپین تمان)
از جمله زنان نامدار و برجسته تاریخ کشور ما می باشد که
ختمی ذکر خیرش در اوستا، کتاب مقدس آریا میمان قدیم
نیو آمده است.

در بخش «گاسا» در اوستا پیرامون موضوع ازدواج پورچیستا
که میتوان دروشنگر آئین زناشوهری و حرمت این امر
مهم اجتماعی در جامعه آریا میمان قدیم باشد مطالبی درج است
که باعث شهرت جاودانی این بانوی عقیق شده است.
در گاسای اوستا خطاب به پورچیستا چنین آمده است :

«ای پورچیستا! ترا به جاماسب میدهد و او (سپین تمان- پدرت)
میخواهد ترا که در زمره تمام دختران جوان و زیبا هستی
با او در خدمتگزاری به روان پاک و «آشایی» و با
پاکیزگی کمک کنی و پیوسته حامی و نگهدار جوانی خوش
باشی، با هم دیگر مشورت نمائید و بر مبنای عقیده پاک

«آرمیتی» خیلی باهم مهر بان و دیندار باشید و همه بر استی
در استگونی سخن گوید!»

در این فرصت عروس (پور چیستا) گفت:

«او نزد من بسیار عزیز خواهد بود و من از وقتی که او مرا
از بد ر خواسته گاری کنند با او در عشق و محبت مسابقه
خواهم کرد!»

جاماسپ شوهر پور چیستا که طرفی اعتماد و مورد تکریم
زدشت خردمند و پیشوای روحانی - بلخی قرار داشت از جمله
دانشمندان عصر خویش شمرده میشد و در اغلب علوم متداول
آنوقت دست داشت و در ستاره شماری نیز صاحب ید طولانی
بود. وی مردی شریف - کثوردان، عاقل، جنگجو و فاتح بود
و کتابی از وی بنام «جاماسپ نامک» در دست است.
اسم جاماسپ در اوستان مذکور است و یکی از رجال بزرگ دربار
کی ویشناسپ و وزیر او و رهنمای او بود.

پور چیستا از جاماسپ فرزند بیجهان آ ورد که نامش
«گرامی» بود و اسم او در منظومه یادگار زریر
«گرامیک کرت» آمده است.

ملکه رضیه

متوفای ۱۲۱۸ میلادی

هنگامیکه سلطانہ رضیه دوشیزه زیبا و شجاع افغان
برایکه امپراتوری هند تکیه زد تقویم زمان ۱۶
ربیع الاول سال ۶۳۴ هجری را نشان میداد .
امپراتورس رضیه طبق سذن شاهان و امپراتوران
شرقی بنام نامی خویش در دہلی پایتخت امپراتوری
خود سکه ای زد که بر یک روی آن ابن عبارت نقش بود :
(عمدة النساء ملکہ زمان سلطان رضیه بنت
شمس الدین التمش) و بر روی دیگر آن چنین نقشی خوانند .
میشد .

(ضرب بلده دہلی سنہ ۶۳۴ جلوس)
ملکہ رضیه شہنشاہ ہند - دختر شمس الدین التمش

غوری - پادشاه باداد و عدل هند از دودمان شاهنشاهی
غوری افغانستان است که در سال ۶۰۷ هجری بر تخت
امپراتوری هند جلوس نمود ۲۶ سال کامل زمامداری
این امپراتوری بزرگ شرقی را بکف کفایت خویش
داشت .

التمش ، رضیه را بیشتر از همه فرزندان خویش
دوست میداشت و از این جهت نه تنها در تعلیم و تربیه او
طبق اقتضای زمان اهتمام جدی ورزید بلکه این دختر
شجاع اسب سواری ، شمشیر زنی ، نشان زنی و غیره فنون
حربی را که تا آن زمان « فنون مردانه » خوانده میشد
نیز بیاموخت . میگویند ملکه رضیه در زیبایی صورت
بی همتا - در حسن سیرت و خلق نیکو بی نظیر و در شجاعت
و کاردانی فریده زمان خویش بود و بآواز خوشی قرآن
عظیم الشان را قرائت مینمود .

هرگاه التمش مجبور بترك دهمی میشد رضیه را
بو کالت خویش میگماشت چنانکه هنگام لشکر کشی
التمش بجنوب ، شش سال کامل بار سلطنت بردوش رضیه
زیبای و شجاع بود و در کمال کاردانی اداره امور
سلطنت را انجام میداد و از همین جهت پدرش در بازگشت
فرمانت ولایت همدی او را توقیع نمود .

گرچه رضیه ولیعهد قانونی پدر بود ولی رکن الدین
فیروز شاه براورش پس از مرگ پدر بر تخت سلطنت
نشست . چون خیلی ضعیف الایاده - هیاش و بی عرضه بود

پژدگان افغان اورا از سلطنت خلع نمود و رضیه را
به مقام امپراتوری برگزیدند . ملکه رضیه تا چنگیزی
شاهانه ای انجام داد . وی درگاه دربار بمرض مستمندان
گوش فرا میداد و در امور از هتباری و عدالت کار
میکرفت و در نبرد گاههای زیادی فاتح شد .

ملکه رضیه خواجه مهدی غزنوی را که يك شخصیت
فاضل و کارداران افغان بود بحیث و زیر مملکت خویش
مقرر نمود و بر او لقب «نظام الملک» را گذاشت و همچنان
ملك سيف الدين ابك را سپه سالار خویش ساخت و تمام
قوانین و اصولی را که در عصر زمامداری پدرش بنا
«قواعد و ضوابط» طرح شده بود بار دیگر نافذ گردانید
تا این زمان ملکه رضیه در زیر حجاب بود اما از این
پس ترك چادر گفت و بشیوة مردان لباس پوشید و مستقیماً
بکارهای سلطنت رسیدگی نمود .

ملکه رضیه پس از سه سال و سه ماه و ۶ روز سلطنت
با لاخره در روز ۲۴ ربیع الاخر ۶۳۸ هجری پس از شکست
در يك جنگ که در حومه دهلی بو قوع پیوست با ملك
تولیا شوهرش بدست هندوان اسیر شد و به شهادت رسید
اما نام نامی خویش را نه تنها در دفتر زنان تاجدار تاریخ
ثبت کرد بلکه در زمره زنان شاعر و سخنگویان مقتدر
نسوان کشور ما مقام ارجمندی یافت و در شعر اغلب
«شیرین» تغلص میکرد و در زبانهای دری و ترکی اشعار
آبداری میسرود . چنانکه خود گوید :

باز آ «شیرین» منه در راه ا لفت کام خویش
هان و ای نشنیده با شی قصه فرها در ا

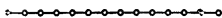
~~~~~  
من نام ترا نشنیده میدارم دوست

نا دیده ترا چو دیده میدارم دوست

~~~~~  
کنم به برکت با نخت چرخ سلطانی

دهم به بال هما خدمت مکس دانی

مـلـلی



روز ۱۷ شعبان المعظم سال ۱۲۹۷ هجری در نبرد
کاه خونین میوند - در آنجا که نیر و های وطنپرست
افغان و غازیان این سرزمین در مقابل قوای متهاجم و
یغماگر انگلیس بغرض دفاع از آزادی و آزادی مضاف
میدادند آواز نشجیع و تهییج دوشیزه فداکاری در صفوف
جوانان افغان طنین افکنده بود که میگفت :

خیال به دیار له وینو کنیچ د م

چه شینکی باغ کنی کل کلاب و شرموینه

که به میوند کنی شهید نشوی

خدا بیولا لیه به ننگی له دی ساتنه

این دوشیزه جوان و این ژاندارک افغان که هنوز

در آستانه هفدهمین سال حیات خویش قرار داشت در

حالی این صلا‌ی‌ها را که شپیه ندای آسمانی بود بخش
میکرد که از فرط گرما و عطش قریب بود نیز و های
وطنپرست افغان محکوم به هزیمت شوند زیرا - رجمه از
قشون افغان بسختی مجروح شده و لوای مبارک از دوشش
بزمین افتاده بود - ملالی علم مبارک را چون جان شیرین
بردوش کشیده و پیوسته مبارزان را آزاد را تشجیع میکرد .

این نداها چنان بر جوانان خونگرم و شجاع افغان
تأثیر کرد که پیهم با ذکر تکبیر (الله اکبر) عرصه نبرد
را بردهن تنگتر میکردند و از کشته های آنان
پشته ها میساختند و پایان کار را از چنان برهسا کر انگلیس
تلخ شد که الزاما به شکست بدنام کفند . ای تن در
دادند و هنوز هم این لکه بدنامی در دامن تاریخی آن
فوج استعمار دیده میشود . امارد قهرست قهرمانان
پر افتخار جنگ میوند نام ملالی درخشنده کی خاصی دارد
و دوشیزگان و نوان افغان بنام نامی این قهرمان افتخار
میکنند .

در آن کارزار تعداد قوای انگلیس که نهایت
مجهز بود . و برای بار دوم بشاک پاک مانجاوژ نموده
بود به بیست و پنج هزار نفر بالغ میشد و سران نظامی
قوای انگلیس متیقن بودند که شکست اول افغان
و انگلیس خود را چیران خواهد نمود و از این لحاظ از
سه جهت به کشور زیبای ما هجوم آوردند .
هنگامیکه عساکر مهاجم انگلیسی بر قندهار مسلط

شده بود مبارزان ملی سرکردگی سردار محمد ا یوب
خان از هرات برای مقابله جانب قندهار عزیمت نمودند
قوای وطنپرستان و مهاجمین در «میواند» با هم مقابله
شدند و سرانجام با نبردی مردانه قوای دشمن را محکوم
به شکست ساختند .

سهم ملالی در پیروزی وطنپرستان و غلبه زبان رزمگاه
میوندچنان برجسته و درخشان است که تاخرشید بتابد و تا
چرخ زمان بگردد نامش را زنان افغان به خطی زرین
در تاریخ رزمندگان خویش ثبت خواهند نمود و بروح
درد خواهند فرستاد .

مهستی گنجوی

قرن ششم هجری

منیجه متخلص به «مهستی» شاعره نامدار و نابغه‌ای است که با وجود محیط خفقان آرزومان خویش و زندگی اندوهناک زنان - بدون پرده پوشی در زیباترین اشکال بنحو صریحی بیان احساس پرداخت، در حدود سال ۴۵۰ هجری در شهر خجند متولد گردید.

پدری وی مردی بزرگ اندیش - جهان بین و واقعاً اهل علم بود. ازا بنرو مهستی بی پروا و باشوقی شکفت آرد به تحصیل علوم پرداخت و در مدتی کوتاه در اوج زیبایی و کمال، دانشمندی توانا و مقتدر شد زنی که در ضمن در هنر و موسیقی نیز بی رقیب و یکتای عصر بود. وی تنها

از جهت استعداد در درك علوم و نبوع او در هنر شاعری
 مورد توجه و بزرگداشت قرار ندارد ، بلکه آنچه او را
 در ادب بیکه و ادهمی در صف زنان شاعر می نشانده بی برداشتی
 و شهامت او در سخنوری است . او در محیط آلوده ای که زن
 را تا پایه « کنیز » تنزل داده بود به تجلی احساس خود
 پرداخت و با شهامتی شکفت آور از معشوق سخن گفت .
 چون در سال چهارصد و هفتاد یا چهارصد و هفتاد و پنج در خجند
 پدرش - بدرود زندگی گفت ، مهستی بناچار این شهر را
 ترك کرد و بکنجه رفت . در کنجه برخلاف خجند که همه
 جایز و با نفرت یاد می کردند مورد استقبال اهل علم و اهل
 ادب و مردم قرار گرفت . توجه مردم با این شاعره که
 در حقیقت اولین کسی ویرا می توان شناخت که زن را يك
 موجود با احساس و دارای نبوع معرفی کرد - سلطان وقت
 محمود بن ملکشاه را که از طرف سلطان سنجر به آذربایجان
 یحسان حکومت می کرد ، دادار نمود که او را با اعزاز
 بدر بار فراخواند و بعنوان ندیده و معلم بزرگه زنان
 در باری بغداد پرداخت . لیکن زیاده در دربار ..
 نماند و بدنبال احساس خویش که تجلی عواطف لطیف
 و بی پیرایه او بود بسوی زندگی شاعرانه ای رفت و با امیر
 پور خطیب ازدواج کرد .

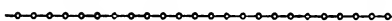
این سالها را می باید سالهای کمال هنر او بشمار
 آورد - مهستی هر چند از عرفان تا حد امکان اطلاع داشت -
 برخلاف شعرای فیلسوف ماب ، خود را با وادستگی و استغنا

و عشق افلاطونی آنچنان که باب روز بود دلخوش نداشت .
مهمستی شاعر . ای « ریالیست » است اشعار بسی
شامیه وی انسان را مجذوب خود میکند آنچنان که خود وی زنی
آزاده و باکپاز بود . شاید این دلیل روشنی باشد که
تذکره نویسان در مورد وی سکوت کرده اند
از مهمستی دیوان کاملی درد سترس نیست - تنها در چند
چنگ آثاری از وی دیده شده است ولی همین اندک برای
عظمت اندیشه - علم و مقام او کافی خواهد بود .
از بار هیات است :

مارا بدام پیرنگه نتوان داشت
در حجره دلگیرنگه نتوان داشت
آنرا که سر زلف تو زنجیر بود
در خانه بزنجیرنگه نتوان داشت

بلقیس ملکه سبا

در حدود ۹۵۰ قبل از میلاد



داستان ملکه سبا که از ملکه های اسرار آمیز تاریخ بشر است در قرآن کریم و تورات به تفصیل آمده است و این داستانهای مذکور در هر دو کتاب آسمانی تقریباً یکسان است در قرآن مجید داستان ملکه سبا از آیه ۲۰ تا ۲۵ سوره نمل (بدون بردن نام) بشیوه صمیمت از حضرت سلیمان و سپاه او آمده است . مفسران قرآن که پیرو امون ابن داستان با شجاع سخن گفته اند ذکر کرده اند که این ملکه «بلقیس» نام داشت و حضرت سلیمان او را برای گرفتن و ازدواج شان مدت ۱۹ سال طول کشید .

قرآن تحقیق، حضرت سلیمان (ع) در دربار خویش از او پند برای شایانی نمود و بلقیس از اثر زیبایی سحر انگیز خویش سرودن «سرود سرودها» را با و الهام کرد . این اثر

از بد یعتر بن آثار انسان در غزلسرانی و از شهکارهای ادبی حضرت سلیمان (ع) شناخته میشود.

در «اولین کتاب سلاطین» تواریخ پیرامون سفر ملکه سبا بدن بار سلیمان چنین آمده است :

«ملکه سبا اخباری از سلیمان حکیم شنید و با موکبی عظیم بآزمایش حکمت او رفت و مقدار زیاد طلا و جواهرات و اشیای نفیسه و گرانبهار ابارشتران کرد و با خود بکشور سلیمان برد. حضرت سلیمان در دربار خود از او پذیرایی شایان کرد. بملقیس در زمینه حکمت از حضرت سلیمان پرسشهایی کرد و با سخنها می شنید که برای فرو نشاندن عطش معرفتش مفید افتاد.

ملکه سبا پس از آزمایش حکمت سلیمان خانه ای را که او برای خدا ساخته بود و همچنین غذای سفره او و مجلس بندگان و خدمتگزاران و بخور سوزان و شربت دهندگان و لباسهای ایشان را دید و قانع شد که آنچه در باره سلیمان و کشور او و جاه و مقام او شنیده بود راست است و از آن گذشته چه بسیار نکات دیگر و گفتنیها و دیدنیهای دیگر بود که کسی برای ملقیس درباره ایشان نگفته بود و او خود رفت و بچشم خویش دید. ملکه سبا برای حضرت سلیمان دعا کرد که همواره سعادت مند و آسوده خاطر باشد و هدایایی را که با خود آورده بود با و تقدیم نمود و خدمتگزاران او را نیز انعام بسیار بخشید. حضرت سلیمان نیز لطف و کرم او را پاسخ داد. آنگاه آن ملکه زیبا از او بسلامت و بکشور خود بازگشت».

تحقیقات و تنبّهات جدید و معاصر تاریخی نیز ملاقات
ملکة سبا را تأیید میکنند. در کشور حبشه داستان ملکة
سبا شکل دیگری بخود گرفته است. با اساس این روایت
بلقیس نود سلیمان حکیم در اوریشلیم رفت و با او ازدواج
نمود و نمره این ازدواج پسری بود که منلیک (یسر حکیم)
نام دارد و منلیک اول بحیث پدر پادشاهان بعدی و تا کنون
مورد تکریم است. همه پادشاهان حبشی یکی از القاب خویش را
یسر بلقیس یا منلیک میگذارند.

علاو تأ منابع دیگر تاریخی از «بلقیس مصری»،
«بلقیس سور یانی» و «بلقیس یمانی» ذکرهایی بعمل آمده و هر
ملتی از مصری و سوری و یمانی بدلا بملی ملکة سبا را از خویش
میدانند.

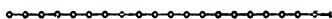
برخی از محققان و مؤرخان باین عقیده هستند که بلقیس
نام الهه است که اعراب قدیم آنرا میپرستیدند و «بلقیس»،
«عشروت» و «آتور» معرب نامهای وینوس یا زهره است
که معبود مصریان - بابلیان - فنیقیان و یونانیان و سایر
نژاد های قدیم میباشند.

تحقیقات جدید آدکیولوجی و مخصوصاً تحقیقات سبا
شناسی اینک بر پایه مطالعة متون «با پیروس بحرالهی»
استوار است.

با اساس حمایت و تشویق پادشاه اردن در تابستان ۱۹۶۰ یک
هیأت معظم علمی برای تحقیقات مزید در این ساحه و یافتن
کنجهای طلای حضرت سلیمان (ع) داخل فعالیت شده.

مونگ مادر

قرن چهارم قبل المیلاد



فیلسوف شهر چین- مینگک تسه و یا مینیسوس (آنطور
یکه در غرب شهرت دارد) تعلیمات فلسفی کنفوسیوس
فیلسوف بزرگ چین را انکشاف داد و یک سلسله نظریات
جدید را بر تعلیمات استاد خویش افزود .

تعلیمات فلسفی کنفوسیوس را باسنگ ملایم و بر اق
«یادیت» مقایسه نموده اند که جلایش و درخشش چشمگیر
آنها از مینگک تسه میدانند .

اینکه مینگک تسه به مقام «دومین فرد مقدس» آئین
کنفوسیو نپسم و معلم بزرگ ملت چین بلند مرتبه شد
خود مینگک تسه خویشان را مدیون قابلیت و درایت مادر
بزرگوار خویش میدانند .

مونگه مادر بحیث محبوبترین چهره در کشور پهناور چین در عصر «دولت وسطی» شناخته میشد .

مونگه ما در با آرزوی ناب چینهایی در زمینه آموزش و پرورش، تمام تدا بیرواقداماتی را بکار بردن جوانان به اوزات رشد جسمی و فکری خود بمنابع عمده معلومات و دانش رهنمایی شوند . او پیوسته جوانان را تشویق میکرد تا مقدار دانش و نیروی معنوی خویش را در مدارس دانشمندان تحت سنجش و آزمون قرار دهند .

بزرگترین ظفر این مادر دانشمند که باعث سرور قلبی او گردید هنگامی ظاهر شد که پسر فرزانه اش استناد مینگه تسه بیکه دعوت وسیع و امر بمعروف در اکناف کشور چین پرداخت .

او در حالیکه پیرامونش را گروهی از شاگردانش احاطه کرده بودند در داخل چین که در آن «دولتهای متخاصم» وجود داشت و در مقابل هم داخل مصاف و پیکار بودند به تبلیغ پرداخت و همیشه از حکومت نیکان و فرمانداری حقوق و قانون سخن میگفت .

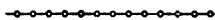
هنگامیکه فیلسوف مینگه تسه از سفر طولانی خویش بازگشت و خطاب بها در گفت که : چون در سرزمین «تسی مین» هیچکس حاضر نشد با اندرزها و سخنان او گوش فرا دهد بنا برآیا بهتر نیست که از تبلیغ و اندرز و ادامه چنین سفرهادست بکشد ؟ مونگه مادر با و در کمال آرامش یاددهانی کرد که :

يك زن نمیتواند در چنین موردی قرار صادر کند .
زیرا يك زن اصلا به سه چیز انقیاد دارد :

در گما . جوانی بوالدین ، در هنگام ازدواج به
شوهر و در زمان بعد از مرگ به فرزندان . فرزندان اعظمه
جهان ما چنین است . توان کنون جوان شده ای ولی من پیر
و کهنسالم . پس تو بآن راهی گام بگما در که خو یشتن
بصلاح خود میدانی !

بدین منوال میشکست میان همت بر بست و به پیروی
از « کونک فونسه » ترک وطن گفت و ر ا . ا یالات مختلفه
چین را پیش گرفت . در هر منزل بتدریس و تبلیغ مشغول
شد و سعی میکرد تا آنسا نهای گمراه را بر او صلاح
و درستکاری پویان سازد . اماما در پیرش که او همه دار
و ندار معنوی خویش را مرهون او میدانست چون خدمه ای
با وفا قدم ب قدم در قفایش بود .

گشسپ



گشسپ یا گوخسپ از زنان نامدار سیستان و از زور
آوران و پهلوانان نخبه آن سامان میباشد که در شان و
ستایش او و رزمندگیهایش داستانهای حماسی پرداخته
شده است چنانکه در فهرست داستانهای منظوم حماسی
در کشور ما حماسه منظوم ۲ « با نو گشسپ نا مه » مقام
ارجمندی دارد .

گشسپ یکی از دختران دستم زال - جهان پهلوان
سیستان است که در چالاکی، پهلوانی و زور مندی حتی
در صف مردان هم کم نظیر بود و در « بهمن نا مه » نیز
بجای یکی از پهلوانان بزرگ داستان آن حماسی عرض
و جو د کرده است

داستان حماسی با نو گشسپ نا مه (منظوم ۲) که از

این زن شجاع بجای ماند و در قرن پنجم هجری به بحر
 متقارب طی نهمصد بیت منظوم شده است ، اینک در
 کتابخانه ملی پاریس حفظ می باشد چنانکه دول مول مستشرقی
 که این منظومه را در پاریس دیده است ضمن اظهار
 رأی پیرامون آن در باره شجاعت و زورمندی گشسپ چنین
 می نویسد :

«... بهلموانی وی چندان بود که بجنگه شیران میرفت
 و مبارزان را بیک زخم دو نیم میکرد و شاهان و امیران
 را اسیر و مطاع فرمان خود می ساخت ...»
 همچنین يك نسخه از این کتاب در کتابخانه موزه
 بریتانیا حفظ است .

گشسپ زیبا و قهرمان مورد توجه خواستاران بزرگی
 چون فغفور - قیصر و خاقان چین و بزرگان و خوشان
 کیکاوس شاه و بسادایران و زورآوران این مرز و بوم
 واقع شد و هر یک در از دواج با او بردیگری سبقت
 می جست امارستم ، پدرش هیچیک را شایسته شوهری گشسپ
 نمیدانست تا آنکه گیو پسر گودرز کسوادگان را
 انتخاب و پسند کرد و گشسپ را با و داد چنانکه در شاهنامه
 فردوسی ، حماسه سرای در بار غزنی ، در این باره از
 گیو چنین نقل قول شده است :

دو دیگر بزرگان روی زمین

چه فغفور و قیصر چه خاقان چین

بزرگان و خوشان کیکاوس شاه

دلیران و گردان زرین کلاه

همه دخت رستم همی خواستند
همه برداش خواهش آر استند

بنامادیش کس فرستاد طوس
تهمتن بدو کرد چندین فسوس

تهمتن زیوانه شان سر بتافت
اذا بران سزاوار خود کس نیافت

بکیتی آنگه کرد رستم بسی
ز گردان نیامد پسندش کسی
بمردی و دانیش بفر و نواد

بغورد و بدانش مرا کرد یاد
بمن داد رستم گزین دخترش
که بودی گرامیتر از افسرش
مهمین دخت با نو گشسپ سوار

بمن داد کردن کش نامدار
ز چندین پسر گمان مرا بر گزید
سر مرا بچرخ برین بر کشید

بیژن پهلوان که در شاهنامه فردوسی که در عصر سلطان
محمود غزنوی منظم شده است بعد از رستم و گیو سو مین
مقام را در زورمندی دارد ، محصول این از دواج بود .
معروف است که مادر گشسپ و خواهر سوار گارش
«زر» خاله کیقباد بود و این دو زن در جنگک بهمین با
پهلوانان سیستان جنگها و پهلوانی ها نموده و حتی در
جنگک میان فرامرز و بانو گشسپ با رستم ، پدر خویش رستم
را مجروح کرد ولی رستم بعد از او شفاخت .
بانو گشسپ در تاریخ حماسه سراسر در کشور ما
مقام ارجمندی برای خویش احراز نموده است .

لی، تیتیا بو ناپارت

مادرنا پولیون

۱۸۳۶-۲-۲-۱۷۵ - ۸-۲۴

هنکامیکه نا پولیون اول در نقطه عروج قدرت و جلال
امپراتوری خویش رسید متوجه شد که لی تیتیا بو نا
پارت - عقل حیانتش و پیش از همه مادرش که جاء و مقام
ظاهری پسر تاجدار اند کتر بن تأثیری در او نکرد
آهسته آهسته بمرگه نزدیک میشود. نا پلمیون بو سیله
ازدواج با مادری لومی دختر امپراتور اثرش نتوانست
عدم اعتمادی را که از ناحیه غیر قانونی بودن سلطنت
خویش ایجاد کرده بود جبران کند.

هنکامیکه مرد م پارت یس بمناسبت جشن هر و سی
نا پلمیون موفق عدم رضایت همیشگی از امپراتور را با پیش

آمد سر دی آشکار ساختند لی تیتیا گفت: «ما باید نأ مل
کنیم» و افزود: «هیچ کسی را وقوف نیست که این کمیدی
ناچه وقت ادامه خواهد یافت.»

لی تیتیا از يك فامیل باستانی پارتی‌سیرهای
کو سبك ایتالوی برخاسته است. او در اجاکیو واقع
کو ر سیکا چشم بدنیاشود و در کمال زیبایی درخشان
و لی عجیب و غریب نشو و نما یافته است و در شصتین سال
د هة اول حیات خود با سیمای کلاسیکی خوش همه را
در تعجب و حیرت انداخت. سیمای او با زیبایی طبیعی
و شکوۀ غیر تصنعی خویش با تصاویر هالی‌زیبایی‌زنان هم
آهنگی بهم میرسانید.

او در سن چهارده سالگی با کارلو بونا پارت وکیل
دهوی در اجاکیو ازدواج نمود. در بیستمین سال
از دواج خویش پنج پسر و سه دختر بدنیاشود. در سال
۱۸۸۵ شوهرش رخت از جهان بر بست و فامیل خود را در
فقر و تهیدستی گذاشت. ازین بپس لی تیتیا در پانسیون
کوچک درمارسل بسر میبرد.
هنگامیکه ناپلیون به جاء و مقام رسید او را بصوب
پاریس کشید.

پاریس همان‌حایی بود که در آن «ماداماری»
با تصاحب دیهیم و گاه سلطنت کورسن مجبور بود شامل
تشریفات دربار گردد.
علی‌رغم تمام شکوه و جلال ظاهری از مقام‌های

مادرى امپراتور و در بار پادشاهى واختيارات آن
امتناع ورزید و ریاست عالیہ مؤسسات خیرینہ تمام فرانسہ
را بر گزید.

بعد از سقوط امپراتور ارتباط خود را با او در
الباقطع کرد و از سال ۱۸۹۵ تا هنگامیکہ نا پلیون
به جز برہ هیلینا تبعید شد نزد برادر اندر خود کار
دینا لفیشر بہ روم رفت.

ژاندارك

در حدود: ۱۴۱۲ - ۳۰ ر ۵۱۳۱۳۱

یو حنا (دختر جوان اورلیان) بحیث يك دو شیوة ساده
دهاتی درد هكده دو میریمای در سرحد لوئر ینکن حیات
بسر می برد.

هنگامیکه در اثنای کار زار یکصدساله فرانسه
بود گنی و انگلستان در خشش تاج پادشاهی فرانسه
زار و بزوال مشاهده کرد احساس نمود که خداوند او
را برای احیای سرنوشت و اقبال فرانسه برگزیده است
او بکمال خلوص نیت و اعتقاد این ندای درونی و دعوت
آن ذات توانا را بجان و دل قبول کرد و بتعقیب دساتیر
آن میان خدمت بزرگوار تا مبارزین قشون پادشاهی را
به قوت قلب و توانایی جدید بازوی کارزار بدهد و
فرانسه را با بیانی «دین و سلطنت» خویش از دعوت الهی
آگاهی رساند.

او با استنوا و تمسخر، با تردید و امتناع پند بر ایی شد
و لی با وجود آن توانست قلب ضعیف و لرزان
کادل را بر هم زند و آنرا به حرکت درآورد و به برچم زنبق
مانند بیرق قشون اعتماد را طمعنانش را جلب کند .

اوفرانسوی‌ها را با تجهیزات و سلاح شجیمانه بی‌رهبری
کرد . تا اپوت انگلیس‌ها را به شکست و هزیمت وحشتناک
و دستچومی مواجه و سپس پادشاه را برای تا جیوشی به
را بمو هدایت نمود و تقریباً تمام ساحه های اراضی
فرانسه را از زیر سلطه و فرمانفرمایی انگلیس‌ها و ارها بید .
اعتقاد فرانسوی‌ها بر سالت او از عالم بالا بر جرأت
و جسارت فرانسوی‌ها افزود و حس اعتماد به نفس را
در آنها ایجاد و احیا کرد اما معاندانانش به
او نسبت شعبده بازی جادوگری و فریبکاری را میدادند .

هنگامیکه ژاندارک در سال ۱۴۳۰ دسنه های مسکری
را علیه اشغال پاریس به نبرد انداخت بدست بورگنی‌ها
او را به انگلیس‌ها تسلیم کردند محکمه او دادا یر شد
بود او را بجزای انگین و شرم آوری محکوم کرد که
بمو جب آن به سیاه چال محبس و انگهی در بین نوده عظیم
هیزم انداخته شد .

در ۳۰ ماه می ۱۴۳۱ شمله های آتش زبانه کشید و بیکر
دو شیزه فداکار را پاک سوخت . چند سال بعد پاریس
آزاد شد و فرانسه هم در راه رسیدن به قدرت یکی از ممالک
قوی اروپا روان بود ، در سال ۱۴۵۶ فتوای محکمه علیه
ژاندارک تجدید شد و در سال ۱۹۹۲ از طرف ملت حششناس
خویش « مقدس » خطاب گردید .

هلن کلر

متولد در ۲۷-۶-۱۸۸۰

«من در ۲۷ ماهه جون ۱۸۸۰ در توسکو مپیا يك شهر كوچك واقع ساحه شمالی الا با ما چشم بجهان گشودم بكتنن از نیاگانم نخستین معلم كراما دلال هادر زور یخ بود». نو یسنده نا بینا و كرامر یكای بی در سال ۱۹۰۴ در كتاب «داستان زندگی من» چنین نوشته است.

این اثر مثال معروف و برجسته جهانی را توصیف میکند که علمی رهم معاذ برجسمانی بدستیاری فهم و روح بزرگ خود به هدف عالی خویش رسید و جام پیروزی را مستقانه سر کشید. هلن کلر هنوز طفل نوزده ماهه بود که بعد از يك اختلال بطنی داشت اعمال دماغی حواس سامعه و با صرعه غویش را از دست داد. چشمش نور نداشت و گوشش تا سخن بلند نبود نمی شنید اما این حادثه هیچگاه بر روحیه این دختر مصمم تأثیر سوئی وارد نکرد بلکه او را در رسیدن به هدف پیداری وجدان رغبه تر گردانید و بر آتش داشت تا ابواب بسته جهان خود را بگشاید و در حیات همگانی سهم فعالی اختیار کند.

هلمن کلردر تا بهستان سال ۱۸۹۴ در مکتب دایت هوماز و نای
 نیویارک شامل شد. این شو و انجی همان معلمی است که هلمن در
 آن تنها طرز صحبت و رموز فن ابراد خطا به راببا موخت؛
 بلکه به کمک هوش تلمیذ و ادراک قوی خویش در اصطلاحات
 لسان انگلیسی تا حدی خارج از تصور پیشرفت و بزودی در
 السنة آلمان، فرانسی، لاتینی و رشته های دیاضیات و فزیک
 نیز تصادیق معتبری بدست آورد.

در سال ۱۹۰۰ هلمن محصله دو کفلر کالج واقع بوستون
 شد و این یک راه جدید سیرش در «کشور اعجاب انگیز عقل
 که در آن سکونتش، منظره اش، اخلاق و ادایش دویستان و
 رنج و آلاش واسطه مجسم جهان واقعیت ها با بد میشدند» بود.
 هدف او این بود که بد یگران کمک نماید، بهمه احترام داشته
 باشد مخصوصاً به آنانی که مانند خودش نسل چشم و قوه
 شنوایی شانرا به یغما بردارند.

بعنوان اینسپکتور بن مؤسسه نا بینایان و کرولال های
 اضلاع متحده امریکا و بحیث عضو فعال و همکار چندین مؤسسه
 دیگر، سفری به اروپا، شرق نزدیک و شرق دور، کانادا،
 امریکای مرکزی و جنوبی نمود و همچنان در تمام ایالات
 اتاژونی بمسافرت پرداخت.

هلمن بطور عموم روش مفید تربوی نا بینایان را پیش برد
 و علامات و نشانه هایی را جهت توحید اصول نگارش نا بینایان
 جهان وضع کرد.

ماری کوری (۱)

۱۱-۷-۱۸۶۷-۴-۷-۱۹۳۴



چند روز بعد از آنکه بر و فیسربیکو ویل (۴) به همسر
و هم مسلک خود پوری کوری (۴) از کشف خویش صحبت کرده
بود که: «فلز او را نیوم دارای خاصیت صدور دایمی تشعشعات
مخصوص میباشد» شنیدن این داستان برای میرمن کوری این
هدف را تعیین کرد تا اسرار این تشعشعات معمایی و مرموز را
کشف کند. وسیله همین آتش برافروخته شد: ذوقش و با این
عطشیکه در طول مدت تحصیل کیمیا و فزیک - بر خود احساس
کرده بود در طریق حل این معضله گام برداشت.

این زوج متجسس (پوری و ماری کوری) با وجود همه
مشکلات و عدم مساعدت شرایط کار مدت ۵ ماه بصورت
مشترك به تحقیق و تجسس پرداختند. لازم بود «پشیلند»
(يك ماده معدنی که منبع ایجاد تشعشعی مشابهاً با تشعشع او را
نیوم است) بصورت موجود چندین تن زیر مطالعه گرفته میشد

لازم بود. ظرفهای ثقیل و بزرگی بدنبال آن کشیده شود و
معایبات جوشان در پیپهای بزرگه بجریان درآید .
کار و فعالیت بر حرارات علمی ، این بانوی لطیف را با
روش فنی مخصوص مرتبط ساخت .

پنججاه و سه ماه سراسر امیدواری سرالردنچ وزحمت-
سراسر محرومیت و آنهنگی در پایان- پیروزی و نیل به هدف
بود. در سال ۱۸۹۵ این زوج دانشمند، اکتشاف متوالی دو
عنصر مشع جدید پولونیوم و رادیم را بمردم هناسانده .
اولی پولونیوم هدیه وطن مآ لوف مادام کوری- پولاند-
بود و دومی رادیم «مشمع» بود که یکصد هزار بار فعال تر
و مشع تر از رادیم میباشد. رادیم- عنصری است که تعداد
پیشمار مردم صحت و حیات خود را بآید سد یون آن بدانند .
این عنصر برای علم امکان آنرا میسر گردانید- تا در
ساختمان ماده عمیقتر تحقیق نماید و بینش جدیدی در آن
ساحه بدست بشود .

اما حیات بقیه تجسمات رادین رشته به ماری کوری
هدیه کرد .

زیرا در سال ۱۹۰۶ شوهرش در يك حادثه از جهان رفت .
شوهری که سه سال قبل از مرگش- به اتفاق او (و بکودیل)
جایزه نوبل را دریافت کرده بود .

تا آنکاه ماری کوری یگانه انسان دانشمندی بود
که برای دومین بار به این افتخار بزرگ علمی جهان-
نایل آمده و بدون استراحت و تن آسانی بیشتر کار کرد و در
کمال و انجام فعالیت های پرداخت که- بمهداش واکندار شده

بودند تا اینکه بواسطه اثر تشعشعی بی که بکشف آفتاب مؤفق شده و با آن دردمندان را شفا بخشیده بود - خوشترین در کام مرگه فرو رفت. او بدینمنوال قربانی اکتشاف پر خیر و برکت خود گردید .

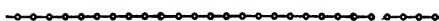
۱- نام اصلی او ماری ، بکلمود ووسکارو موطنش را برخی لهستان نگاشته اند . در سن ۲۳ سالگی برای اخذ درجه لیسانس علوم - از سوربون به پاریس وارد شد و بالاخره در جریان درس و تحقیق به حبالة نکاح پیری کوری درآمد .
۲- ماری بیکوریل (۱۸۵۲-۱۹۰۸) فرزند او موند بیکوریل اسناد فزیک بود .

را دیو اکتیویته را کشف کرد و تا زمان مرگ منشی دایمی اکادمی علوم بود .

۳- پیری کوری (۱۸۵۹-۱۹۰۶) در یک خانواده طبیب چشم بجهان گشود . با وجودیکه دانشمند بزرگ بود مردم او را نمیشناختند . وی شوهر ماری بود و در اندازه گیری طول موج اشعه (دون فرار) ابداعات جالبی کرد .

کلئو پاترا

۶۹-۳۰- قبل المیلاد



کلئو پاترا (۱) دختر یکی از پادشاهان سلسله یونانی مصری بطالامه (یتولمیرها) (۲) بود که افراد این خاندان تقریباً از عرصه ۳۰۰ سال، از اسکندریه به کشور بیل حکم می‌راندند .

کلئو پاترا مطابق آئین باستانی فراعنه - بعد از در گذشت پدر، ازدواج نمود و هنوز هفده سال داشت که بهیت نامیب السلطنه برادر سیزده ساله خویش به کشور فرمان سلطنت میداد .

او بوسیله زیبایی سحر خویش از زنان معروف و دانشمند و تربیت شده عصر حیات خود هم بود که به تمام السنه ثقافتی زمان صحبت میتوانست کرد . او بکمال افراط جاه طلب بود و میخواست در ساحت سیاست نقش مهم و قاطعی را ایفا کند .

هنگامیکه مشاوران حکومت برادرش را ندانند او را از صحنه حکومت اراده کردند. قشونی را در سوادیه گرد آورد و آنکهی بصوب اسکندریه بحرکت درآمد، اما فرود آمدن سزار در مصر از تصادم قشون آنها ممانعت کرد. کلئو پا ترا مصمم شد تا مردی را که در قلمرو کشور روم فرمان میراند بهلقه عشاق خویش درآورد. و از وجود او برای تطبیق بلا نهایی مطروحه خویش استفاده نماید.

داستان در این قسمت چنین میگوید. او شبها نگاهداریش و پیرایش کرد و البسه زیبایی بر خود بست و آنکهی آهسته به قصر اسکندریه خزید و درحالیکه از سزار استمداد میکرد. خود را به پاهای او افکند. استمدادها را با نظامی با شکوه خاصی که لازم میآید، ثقات و کلئو یک هزار ساله است فتح و ظفر کلئو پا ترا را که یکمک سزار صورت گرفته بود جشن گرفتند و شادمانی سر کردند. و آنکهی ملکه با معشوق خویش بر زورق طلایی که ریسمانهای ابریشمی بدان آویخته بود بر نشست و از نیل گزشت و در ساحه خارج آن زیباییها و شکوه، کشور خود را بر او نمایاند. از سال ۴۸ تا ۴۶ قبل از میه دوازدهمین به روم با ورزید و بیش از آنچه لازم بود در این سرزمین اقامت گزید و هنگامی هم که رفت پسری از خود بیادگار گذاشت و او را «سزار یون» نامید. در بینظمی و هرج و مرج سیاسی بعد از مرگ سزار. جانبداری انتونیوس فاتح را بخود جلب کرد و کار

بجای کشتید که آئین حکمرانی کشور روم را یکسره
در اختیار او گذاشت و او فرمانروای نیمی از امپراتوری
روم شد. انتونیوس در سال ۳۱ ق.م از طرف برادر
خود او کتاویان شکست خورد و سپس خود کشتی نمود.
هنگامیکه میباهدت کلئوپاترا در بدام انداختن
او کتاویان به ناکامی منجر گردید لاجرم بوسیله زهر
مارافعی که در سبدهی پنهان کرده بود، خود را کشت.

(۱) در تاریخ کشور مصر هفت ملکه نام کلئوپاترا
داختند ولی زنی که بطور مطلق بدین اسم مسمی میشود
هفتمین آنهاست که شرح حالش را در اینجا میآوریم.

۲- پتولمئوس منسوب به مقدونیه یونان بوده و معروفترین
چهره های این سلسله را حسب آتی نام می برند:

الف) پتولمئوس اول (لاکی یا لاگوس) فرماندار
قشون اسکندر در فتح مصر.

ب- پتولمئوس دوم (فلادلفوس) ۲۸۵-۲۴۷ ق.م که
موزیم ها و کتابخانه ها را در اسکندر به تأسیس کرد.

ج- پتولمئوس سوم (ایرجتیش) که ساحت کشور را
انکشاف داد و بامر گم کلئوپاترا در سال ۳۰ ق.م او
هم چشم از جهان بست. متذکر باید شد که در آثار
شرقی مخصوصاً ماخذ عربی پتولمئوس به کلمه بطلمیوس
برگردانده شده است.

ایرن ژولیو کیوری

۱۸۹۷-۱۹۵۶

این فزیکدان شهیر دختر برده‌مند زوج ماری و پیری کوری است که والدینش در اثر انجام کارهای علمی خویش شهره آفاق گردیده بودند. فضای خانه و والدین دانشمند او را برانگیخت تا حیات خود را وقف تحقیق و تتبع نماید.

او در سال ۱۸۹۷ چشم به جهان گشود و پدر خود را در اثر یک حادثه المناک از دست داده و آنگاه هنوز در دوره صباوت قرار داشت.

و ازین جهت این دختر خردمند خود را بیشتر به امان عطاوت مادر و پیچید و فاصله ای را که با مادر داشت کوتاه تر و ضیق تر ساخت و این امر سبب شد تا بعد تر از فیض مادر خود تربیت خالص علمی حاصل کند.

بعیت دوشیزه جوانی در اثنای نخستین نبرد جهانی در یکی از مؤسسات خدماتی که مادرش تأسیس کرده بود

مشغول فعالیت شد و مرکز تداوی مجروحین و مر یضان
بواسطه اشعه مغنیه و درعین حال ، خطر ناك رونتگین
را ادا ره كرد .

بعد از ختم جنگكه در انستیتوت رادیوم پاریس بعنوان
اسیستانت مادر خود كار كرد و بزودی فعالیت مستقل خود را
آغاز نمود . این محققه و متقیه جوان استعداد عالی خود را
تبارز داد و در سال ۱۹۲۵ با انجام يك تحقیق علمی در
باره «آیز و توپ های كلود» جایزه درجه كنودی كردید .
او با يك مرد متخصص طرح ازدواج ریخت . آن مرد
فزیکدان معروف فریدريك ژولیو بود . این زوج محقق
و دانشمند ، بعد از سال ۱۹۲۶ مشتركا در ساحه تتبع مشغول
كار گردیدند .

آنها معنویت و معرفت مادام كوری را كه در سال
۱۹۳۴ چشم از جهان فرو بست به میراث گرفتند . ایرن و شوهرش
برای نخستین بار استعدادها صردادیواكتیف را در صنعت
ایجاد كردند .

این زوج متجسس همیشه تحقیقات علمی خود را بر فز يك
مسئله متمرکز میساختند و بر این قسمت پیوسته عمیق
تر مشغول میشدند و پیشبینی هایی در مورد اكتشافات بعدی
نویسند و قسمت های عاری از برق مواد بعمل آوردند .
علاوه بران كارهای مهم ایرن و ژولیو موقوف رادیو
اكتیویتی پولونیوم و رادیوم است .

ایرن پروفیسر پوهنتون پاریس گردید و در سال ۱۹۳۲
آمریت انستیتوت رادیوم را عهده دار شد و در سال ۱۹۴۷
امریت لا براتوار رادیوم سوربون را عهده گرفت .
این بانوی منتجب كه «افسر لیونیون افتخار» نامیده میشود در
سال ۱۹۳۵ به اشتراك شوهر خود حا بی جایزه نوبل شد .

الیزابت کینی

۲۰-۹-۱۸۸۶-۳۰-۱۱-۱۹۵۴

او در سال ۱۸۸۶ در ار و پا در يك ناحیه كوچك استرالیا یی متولد شد و حیات خود را از آن شایاب يك وظیفه بزرگ وقف كرد و آن كمك به انسانهای بیمار و علیل بود. كیفی تصمیم گرفت تا پرستار و خواهر مر یضان تربیت شود و انگهی بكار پرداخت مخصوصاً بحیث تیمار دار اطفال در هر ناحیه استرالیا بصورت منفرد خدمت كرد. او در محالی بكار پرداخت كه اكثر طبقات مردم هیچگاه از كمك های اطبا استفاده ننموده بودند.

سال ۱۹۱۰ برای پرستاری مر یضان تحول شدیدی ایجاد كرد. درین سال شیوع مرض فلج اطفال بظهور پیوست مخصوصاً آن عده از اطفال بدین مرض مصاب گردیدند كه از واكسیناسیون بدور مانده بودند. اطبا چون بقدر كفایت نبودند رسیدگی نمیتوانستند بنا بران الیزابت كیفی می بایست يك آزمون قدرت بعمل آورد و در بی مبارزه با این اپیدمی وحشتناك به التزام كتاب بیماران را بردارد این زن فداكار برای كمك مؤثر به اطفال علیل

طرز العمل کاملاً غیر عادی را برگزید. در قنடاق های گرم با سعی و مجاهدت نهائی به مسازا اعضای مفلوج آنها توانست نتیجه بگیرد و آن اعضا را بار دیگر به فعالیت در آورد. البته این طرز العمل وقت زیاد را در بر گرفت و علاوه بر زحمت ده ورنج آور بود و اما چه میشد کرد. دیگر راهی برای کمک در نظرا و وجود نداشت. در طول سال از هزاران انسان ناقص الاضعا حمایت و نگهداری کرد.

اندکی قبل از جنگ دوم جهانی این طرز العمل الیزابت کینی در سرتاسر استرالیا مورد قبول و عمل واقع شد. مؤسس این طرز معالجه در سال ۱۹۴۰ اضلاع متحد امریکا گردید تا در آن سامان اطباء را به طرز معالجوی خویش آشنا گرداند و آنان را در این ساحه رهبری کنند. او در اخیر چند سال در کلینیک های اضلاع متحد امریکا کار کرد و میتواند معالجوی خود را عمومیت بخشید. تقابلاً این کار او آنقدر عالی و مشهور بود که الیزابت در انستیتوت شخصی خویش واقع مینابولیس به معالجه اطفال مفلوج مشغول شد و ضمناً اداره این انستیتوت را نیز به عهده گرفت. وی با داشتن بسی بزرگداشت ها و افتخارها و در پهلوی آنها يك سلسله دو کتودی های افتخاری نصیب او شد اما او با این همه آنچه همیشه بود باقی ماند: «يك زن مصمم و دستگیر بینوایان»

الیزابت کینی در سال ۱۹۵۲ از جهان در گذشت اما آثارش این امر را تضمین کردند که او نپایید از حافظه تاریخ محو گردد.

سلمالا گر لوف

۱۹۴۰-۳-۱۶-۱۸ ۵۸-۱۱-۴۰

سلمالا گر لوف بزرگ ترین نویسنده سویدنی و دانش
یسکرونا معلمه بوده و هنوز (۳۲) سال داشت که به لحاظ
نوشتن داستانی از حیات یک انسان کم نظیر جادو، گردید
اقبال هموطن خود بدون آنکه توقع و انتظاری داشته باشد
به اخذ جایزه بهترین اثر نایل آمد.

نخستین و بهترین اثرش مجموعه‌ی بنام «کوشنا بیر لنگک»

(۱) عرض وجود نمود. او در قرن نوزدهم جوانان سویدنی
و سپس به زودی جوانان اروپائی را هم به وسیله ارشاد
و ترسیم حالت یک انسان آزاد و جبهیده از تنگنای ضیق
جهانی که سخت در شکنجه شهوات بیرونی و درونی و در
کمال فشار احتیاج به رمی برد تخریک و تهییج نمود.

علت عروج ادبی سلمالا گر لوف انکارش زمان ملی
و مذهبی دو جلدی «یورشلیم» و «افسانه مسیح» و کتاب
زیبای اطفال و وطن، «سفرهای تعجب انگیز نیلس-
مولکرسون کوچک با اهووی وحشی» (۲) و خاطرات ایام

صباوت «مار یکا» و تریلوجی لووینسکولد است .
استعداد بی پایان و در داستان پردازی دقت در صحنه
سازی ها و کمال اعلیت و ظرفیت انسانی همه و همه را
آناش بیان و مجسم میکنند .

از خواص عمده و منحصر بفرد او دقت قلب و احساسات
زنانه و فهم مادرانه این داستان سرای سالخورده بود
قدرت سادگی و از مشخصات عمده داستانهای او یعنی توانایی
سمبولیک آناش، درین است که پیوسته با احساسات اصل
انسانی و مذهبی سروکار دارد .

مشا را لها در سال ۱۹۰۹ بهیت نخستین زن به اخذ
جایزه بزرگ ادبی نوبل نایل شد و در سال ۱۹۱۴ بسمت
اولین زن عضو اکادمی وارد فرهنگستان سویدن گردید و از
انجا پیوسته اندامهایی در طریق تساوی حقوق زن و مرد
در مورد اعمار یک بنیاد کلتوری تربیوی و اجتماعی بلند
میکرد . و دولت را به این امر متوجه میکردانید .

سلمالا گروف یکی از درخشانترین چهره هایی است
وظیفه و ساطت را در تعمیم صلح و سلم در کیتی بین ملل عالم
و همچنان تأمین وحدت را بین ملت مسیح به عهده داشت و
او تا آخرین لحظات حیات خویش کمال ایمان و اطمینان
داشت که بالاخره روزی حکمرانی مال و مللک بر وجه
انسانها و ظفر آن بر قضاوت وجدانی بشر پایان می یابد .

(۱) و قتیکه کتاب «گوشقا بر اینکک» یا بزرگترین شاهکار
ادبی سلمالا گروف منتشر شد چنان مـ و ر د

استقبال عامه قرار گرفت که حتی خودش هم به آیندۀ
این اثرش چنین فکر نمی‌کرد و بعد از انتشار گوشه‌نا بر ایننگه
«مجله آیدون هو» که از مجلات عمده سویدن است و را
به علت سوزۀ تراژیک، طرز کلام و قدرت نقادیه حایز جایزه
بزرگ ادبی شناخت. نویسنده در هنگام نگارش این اثرش
۲۵ سال داشت.

(۲) در اواخر عمر از روی این اثر خود کنایه به تقاضای
وزارت معارف سویدن تألیف کرد که اکنون خوانندۀ این
کتاب در سراسر مکتب سویدن و امر یکما جزء پروگرام
رسمی معارف قرار دارد.

ویکتوریای اول

۱۹۰۱-۱-۲۲-۱۸۱۹-۵-۲۴

از پادشاهان انگلیس هیچکدام به اندازه او خواستنی و مردم پسند نبوده و مرکز هیچیک از اعضای خاندان سلطنتی انگلستان مانند ویکتور یار هبری ملت انگلیس را برای مدت مدیدی نمانده اند. ویکتور یار یگانه دختر دوک اودو کنتی و شاهدخت مارلی لوئی فون زاکن-کوبورگ-گوتنها، میباشند.

هنگامیکه او برای اشغال این ماموریت بزرگ خود را آماده میکرد و وظیفه عمده را قبول مینمود هنوز خردسال بود و در نظر کوچک جملوه میگرد. ویکتور یار بعد از درگذشت عمویش و یللم چهارم در ۲۸ جون ۱۸۳۸ برگاه سلطنت جلیس کرد و دینیم حکمرانی کشور انگلیس را بر سر نهاد.

سیستم پارلمانی و حکومت مشکل پسند انگلیس هم حل مشکلات ماموریت او را سهل نکرده با وجود این همه مشکلات اگر ویکتور یار این رسالت خود را موافقانه با انجام رسانید همه از فیض هشیاری و خردمندی او بود.

ویکتور یار سیاست خارجی کشور خویش نیز سهمی بارز و بینهایت فعال را اختیار نمود. در سال ۱۸۴۰

باشهزاده «البرت فون زا کزن کو بو رکت - کوتها»
ازدواج نمود و ازین اتحاد توافق آمیز نه پسر و جود آمد
ویکتور یا سبب شد تا شهزاده البرت که نیز خود نیز متمایل بود
رواج و رسم دوستانه آلمانی را بشکند

ملکه و ویکتور را در اکثر موارد سیاسی از بنجا مین

دیسرا میلی رئیس حزب محافظه کار را بنجاری میکرد .

و دیسرا میلی «۱» شخصی بود که با موقف آزادی

خواهان خویش توانست قدرت دولت انگلیس را در تمام

ساحه ها تقویت بخشد . رسیدن ویکتور با را به مقام امپراتوری

هند (۱۸۷۶) و همچنین کسب امتیاز در شرکت سهامی

کانال سویز را برای انگلستان از مهمترین کارهای حکمرانی

ومی شمارند . مردم قرون بعدی انگلستان عصر حکومت او را

«قرن ویکتوریا» خواهند نامید زیرا این دوره بیکی از درخشان

ترین دوره های تاریخ سلطنت انگلستان تعلق میگیرد .

مساعی ویکتور با در تهیه وسایل آرامش مردم

انگلیس حرمت او را بیشتر و مقامش را بلند تر گردانید .

پسر ارشد او ، اودوارد هفتم در سال ۱۹۰۱ و ارت

تخت و تاج سلطنت مادر خود شد و دختر بزرگش از طریق

ازدواج با ایلزبیت پروشیا «فریدریش ویلهلم»

امپراتور آلمان گردید .

(۱) بنجامین دیسرا میلی (۱۸۰۴ - ۱۸۸۱) نویسنده

وسیاست مدار انگلیسی است که از ۱۸۳۷ بهیث رهبر حزب

محافظه کار و صدراعظم خدمت کرد و از ۱۸۷۴ تا ۱۸۸۱

قائم مقام امپراتوری انگلستان بود . دیسرا میلی رومان

هایی هم می نوشت که از جمله «ایوان گری» را میتوان نام برد .

مار یاسبیلایان

۱۷۱۷-۱-۱۳-۱۶۴۷۴-۴

در قرون اخیر از زمره زنان فقط کمتر کسی موجود بود که در ساحه های علمی مشغول گردید و فعلا لیت کرد و اندک عصر ما نخستین زمانی است که دروازه های کارگاههای تحقیقاتی را بروی زنان گشود و میدان تجسّات علمی را ساحه کار آنها گردانید و از همین نگاه میتوان قدرت فعالیت و کار ماریا مېریان را تقویم کرد. او تنها یکی از علمای بیولوژی «علم الحیاء» نبود بلکه در عین حال يك صنعت گرو هنرمند عالی مرتبه نیز بود و او خوب میدانست که ازین نبوغ و استعداد مضاعف خود چگونه استفاده کامل نماید.

ماریا در سال (۱۶۴۸) بصفت دختر يك سويسی باشنده فرانکفورت ام ماین به اسم مانهویس ماریان چشم بجهان گشود. پدرش یکی از برگزیدگان و سرآمدان خویش در فن ذوب مس بود که بعد ها لوحه های مسی او در «رقص مرد کان با زیل» معروف شده است و از همان پدر هنرمند استعداد و نبوغ هنری را وارث برد.

ماریا در سن چهارده سالگی عزم سفر بصوب هالند نمود و در امستردام بحیث يك متعلمه فن رسامی نزد مینیون نقاش کار کرد. علاوه بر آن به صفت محصله علوم طبیعی

چپته اكمال شخصيت علمي خویش به تحصیل پرداخت و لسان
لاتینی را ازین چپته فرا گرفت تا بكمك آن بتواند به گنجینه
های اصطلاحات اختصاصی علوم دست یابد در سال (۱۶۶۸)
بایو هانس گراف، نقاش معروف ازدواج نمود اما همان
اسم زمان «دوشیزگی» خود را همچنان حفظ کرد. بعد از اینكه
او بوسیله تصاویر و رسم های عالی و فوق العاده خویش
معروف گردید. بیش از همه گلها و جهان مورد علاقه اش
عالم حیوانات را رسم میکرد. پروانه ها، کرمها و سوسك
ها از موضوعات معروف رسم های اوست.

این تصاویر آنقدر حیات واقعی را مجسم مینمودند آنقدر
جالب بود كه ماریا میریان از طرف حكومت هالند برای
توقف چند ساله در سورینام (گیانا) دعوت رسمی گردید
و ماریا در آنجا حیات حشرات را مطالعه کرد. بیش از همه
به تحقیق در باره حیات پروانه ها پرداخت و بعنوان نتیجه
و حاصله این سفر اثر علمی بی بوجود آورد كه حتی امروز
هم ارزش خواندن را دارد. استادان را بلاغت می افزاید
و شاگردان را بكار می آید. وی در این اثر خود بكتهد اد
زیاد حشرات را با گلهایی كه به آنها علاقه دارند و به
اطراف آن پرواز میكنند تشریح کرده و توسط تصاویر
حیرت انگیزی آنها را مجسم ساخته است. بهترین كار
حیاتی این زن منفكر و دانشمند مجموعه های متعددی از
سایر كارهای علمی اوست كه همه را خود او مصور و
رنگین نموده است. ماریا میریان در سال (۱۷۱۷) در
استردام چشم از جهان فرو بست.

ملکه لوئی

۱۰ - ۳ - ۱۷۷۶ - ۱۹ - ۷ - ۱۸۱۰



» حضور فرمانفر ما :

من يك ميرمن و مادر هستم - اين دو امتياز و خاصيت
بمن دستور ميدهند تا را جمع برنوشت بروس به شما يك توصيه
بنمايم . كشوري كه مرا پيوندهاي زيادان بنجير اقياد
كشيده است - همان ساحه اي ميپاشد كه براهين مشيخته اي
مارا به محبت و رزيدن به آن و اميد دارد . من خود را به قلب
پاك و نجيب شما متصل مي سازم و اين چنين معني ميدهد كه
من در انتظار سعادت حضور اعليه حضرت شما هستم .
اين جملات را ملكه لوئی - ملكه بروس (بروشيا) در
۶ جولاي ۱۸۰۷ عنواني نابليون نوشت تا روش خشن و

دیگتا تورانه خود را در پروس تغییر داد و بسا حفظ
شرایط صلح رویه خود را ملایم تر گرداند .

ناپلیون مجذوب و فریفته ملاحات سجاد و مقام ملکه لویی
گردیده بود و این امر زمانی افشا شد که ناپلیون تصمیم
به قبول اجابت لویی گرفت اما در لحظات اخیر او همچنان
سرسخت بود و سرنوشت پروس هم غیر قابل تغییر باقی بماند .
ملکه لویی از محبوب ترین تاجداران کشور پروس که
مورد علاقه و محبت خاص مردم آن سامان قرار داشت
بود . بعد از درگذشت قبل از وقت مادر خود ، به اثر درد -
خواست بد (میر تسوکه کارل فون سبکلنבורگه شتری لیتسر)
نزد مادر کلانش در « درم شتات » انتقال داده شد و در
سال ۱۷۹۳ با ولیمهد پروس و بعد تر ، پادشاه آن کشور -
فریدریک ویلهلم سوم ، ازدواج نمود و محصول این ازدواج
دو طفل است که از آن جمله دو نفر آن بعد تر د یهیم
پادشاهی پروس را بر سر نهادند و عبارتند از فریدریش و
ویلهلم چهارم و ویلهلم اول که دومی در سال ۱۸۱۷ بهیث
قیصر آلمان تاجپوشی نمود .

صمیمیت و کشاده رویی او ، و همخوانی و توجه خستگی
ناپذیر او در دستگیری بینوایان و تیمار داری بیماران
در محبوبیتش نزد ملت پروس افزود - شوهرش غالباً او را
بحیث واسطه در جلب علاقه مردم بخود ، یگانه تکیه گاه
خویش در این مورد قرار میداد .

از زیبایی او در تمام سالون های زیبایی او با صحبت
میشد . میرمن ستامیل او را در دفتر چهره نامه خود چنین

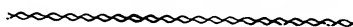
می ستاید :

« ملکه با احساسات است - و باید بدون مجامله و
تعلق بگویم که او زیباترین زنی می باشد که تا کنون دیده
۱۲۱ »

هنگامیکه او در تابستان سال ۱۸۱۰ بطور ناگهانی
چشم از جهان بر بست کافه مردم کشور درمانم مادر -
مهر بان وزن محبوبی سو گوار بودند که حتی یگانه
دشمن هم نداشته است .

ملکه الیزابت اول

۷-۹-۱۵۴۳ - ۲۴-۳-۱۶۰۳



«ملکه باکرو» (۱) بیش از ۴۴ سال کشور خود را با
نتایج بی نظیری اداره نمود . ترقی کشور انگلستان در
این عصر در واقع مرهون سیاست مدبرانه و هشیاری حکومت
او میباشد . هنگامی که الیزابت بعنوان حکمفرما بر سر پر
سلطنت تکیه زد مردم کشور ویران و آزرده و دستخوش
تردید در انتخاب یکی از دو مذهب بودند و وضعیت عدم
اعتماد حیاتی داشتند که از طرف سه حکومت سلف او این
اوضاع ایجاد شده بود . ملکه الیزابت بدون ریختن خون
و با یک انقلاب سفید و مدبرانه ای کشور را از - خود را
در ساحه آرامش گشاید و مردم خود را به یک شکل جدید

اصلاح شده کلیسای پروتستانات معتقد ساخت و عقیده آنان را بدین گیش استوار گردانید .

تردید و لیمه‌د در مورد مذهب رومن کاتولیسک و هدف طرقداری دران عصر از این مذهب - فقط کسب مقام سلطنت و حصول دیمیم پادشاهی انگلیس بود و با وجود ماریا استوارت دقیب سرسخت خویش تهدید به خطر شده بود ازین جهت با این طرز العمل و صلح با ماریا توانست این خطر را برطرف کند . که میباید ا پیروان او با هم با اتحاد موافقت کرده و برخلاف او کاری را انجام دهد . مزاج « مالیخولیائی » مردم انگلیس در زمان حکومت او یک تغییر اساسی و بیسابقه ای حاصل کرد . میباحثات مستقل و آزادانه اعتماد بخود ، تمایل با ایجاد تصدی ها ، بیداری غرور ملی و پیش آن بدنیای خارج انگلستان نشانه های اداره های اوست .

الیزابت مدت ۲۶ سال کشور خود را در کمال آرامش و صلح نگه داشت و ازین جمله مدت (۱۸) سال جنگ که به بخاطر حفظ شوون ملی و به نفع کشورش بود که تقریباً با صلح متساوی است چه دران زمان هیچ دشمنی نتوانست بر انگلستان تسلط یابد و نبرد طولانی بحری با اسپانیه منجر به نهضت داخلی و قوسمة قدرت خارجی ان کشور گردید بیداری و تفکر درست - حکمرانی کامل و مشخص او - واقعیت عقیده با انکشاف عصر الیزابت را ثابت میکند .

آنچه را که نسل زمان جوانی او از لحاظ فکری داشته‌ند کاملاً گنگ بود ولی در عصر حکومت او مفکوره ها

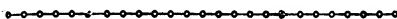
واید پال های نوین ازین طبقه بظهور رسید.
«بریتانیای کبیر» طوریکه تاریخ حکم میکند - در
زمان سلطنت جیمز ساله ملکه الیزابت پنجم گرفت و به
تحقق رسید.

این ملکه از نظر شخصیت قابل مباحثه مذاقشه است (۲)
انسانی با بسا نقاط ضعف و غلطی ها - اما بحیث ملکه
کشورش بک موجود خود خواه و خود پسند بود و با این همه
از جهت شخصی سکه تفوق جوئی افراطی و شدید به نام او
زده شده بود.

(۱) ملکه الیزابت دخترها نری هشتم وانی بولین که
بعد از اعدا مادرش (۱۵۲۶) و دو خواهرش (ماری)
حرامزاد معرفی شدند و بعد از مرگ ماری در ۱۵۵۸ ملکه
طرفدار ازدواج نبود بهر اندازه اینکه پارلمان و مردم
ازدواج را به او تکلیف کردند قبول نمود و تصور میکرد
حفظ اقتدارش مربوط به اینست که ازدواج نکند.

(۲) الیزابت دوستان خصوصی نیز داشت که از هیچ نوع
اعزاز و اکرام شان دریغ نمیکرد.

وی هنگامیکه در ماه مارچ ۱۶۰۳ چشم از جهان پوشید
چیز ششم سکا نلند را بجانشینی خود توصیه کرد.



مادام پومپانور

۹۴ - ۱۲ - ۱۷۳۱ - ۱۵ - ۴ - ۱۷۶



زنی است که همه به او فحش و ناسزا نشان می‌کردند و بیش از همه فریدریک کپیر - برادر بچشم حقارت و استهزا - می‌دید البته نه از این جهت که بتواند او را با این طرز العمل خویش از ورطه فساد نجات بخشد . زیرا زن سراپا فتنه و دسیسه را لودویک با نزد هم پادشاه فرانسه - تا مقام « مارکی دو پمان » ارتقا داده بود . مادام پومپانور در این جهت مورد توهین و ناسزا گفتن قرار گرفت که دسته خطرناک ضد کشور پروس را رهبری می‌نمود . در زمانیکه نبردهای هفت ساله جریبان داشت . نفوذ خویش را در پاریس و حتی در نامگذاری افسران سپاه

بخش کرد . هیچ وزیری را جرأت و جسارت خلاف گوئی
با او نبود .

ماربا تیربزیبا - ملکه عقیق و متقی - بسیاری تصمیم
گرفت تا با او هدایا و تحفه بد هد تقدیم این هدایا تنها
صبغه سیاسی نداشته بلکه از ناحیه هراسی بود که ازین
زن پادریسی که خود را « آتیلا » خطاب می-کرد ، دردل
داشت - یعنی طوریکه از فرید (یکه که-پیر می ترسید از
او هم دم می نمود او با سلاح زنانه خویش در فتوحات و ظفر
کمتر از الترفریتس که با تفنگ و توپ مجهز بود بموفقیت
نرسید - بلکه بیش تر از او موفق شد .

پدرش یک مامور معمولی بود عشاق بیشمار مادرش
سمی کردند تا او تربیت عالی شود و تحصیلات بیشتری نماید
وانگهی بومپادور بایک مستأجر مالیه املاک موزوئی که
شخص نروتمندی بود ، طرح ازدواج ریخت .

اندکی بعد از انجام ازدواج بالوئیسی پانزدهم
که یکی از فاسد ترین سلاطین فرانسه بود ، آشنا شد
وبعدا او نخستین زن در بارش گردید - در بارلویسی
پانزدهم برای او محلی بود که بعدا آنچه را که آرزو
داشت بچشم سر مشاهده کرد .

مدام بومپادور علوم و هنر را ترویج کرد و در تعمیم
آن ها سخت کوشید و آن قدر سعی نمود تا در اوقات بیکاری
لویی - حرص نامشروع او را لحظه ای به ساحه آرامش
بکشد و قناعتش را از این ناحیه فراهم کند و بادستهای
لطیف و زیبای خویش به هر عقده - صد واقعه و حادثه را

می بست و این در هنگامیست که سرتاسر اروپا در جستجوی آن بودند که او درخفا چه اراده داشت. زیرا می دانستند که آنچه را که او میخواست - تصمیم لویسی و ملت فرانسه بدرقه آن بود .

او را در مناظرات - میانجی و وسیطه خوبی میدانستند ولی در تاریخ اهمیت بیشتر با او میدهند از بعضی نگاها او در تاریخ معاصر خویش یکی از چهره های ارجمند و گرامی بوده است .

دستکول این مادر بزرگ فرانسه ای ها که پومپادور نامیده میشد یکی از کوچکترین خاطرات حیات مارکی هافل و باذکات میباشد .

ماری انتوانت

۱۷۹۳-۱۰-۱۶-۱۷۵۵-۱۱-۲

در ۱۴ اکتوبر سال ۱۷۹۳ ماری انتوانت جوانترین دختر ماری تیریز با و ملکه فرانسه بعنوان متهم در مقابل قضات محکمه انقلابی در پاریس زانو زد.

منظرهٔ احضار «میرمن کپه» که ملبس به لباس فقیرانه‌ای بود و تا آنکاه زیباترین زن پاریس شناخته میشد مردان حاضر محکمه را که خود از مدتی در فقر و بدبختی عادت داشتند لرزاند و آنها را سخت متأثر ساخت.

هنگامیکه محکمه شوهرش را بجزء تعریک در جنگ‌های داخلی و خیانت به کشور محکوم به مرگ کرد هیچگونه تأثر و هیجانی از خویش نشان نداد و به‌این‌تر این حکم دوز بعد

کردن اوفشار خنجر برانده «کیوتین» «مردم هست» را بر خود احساس کرد و آنکی نمشش در گودال قبرستان نوکران افگنده شد.

ماری انتوانت در سال ۱۷۷۰ با دو فین فرانسه ازدواج کرد و با او یکجا بعد از درگذشت لویی با نزد هم صاحب تاج و تخت شاهی فرانسه گردید. این ازدواج که در اثر تمایل مردوی شان عقد شده بود در آغاز بسیار مسعود می نمود. ملکه جوان و دوست داشتنی ولی سفیه و از خود راضی این نکته را نتوانست بفهمد که باید توجه توده مردم را بیشتر از اجرای امر در بگر به خود جلب کند.

او را ازین جهت منفور و موذی میدانستند که در بیت المال ملت بی پیمانه اسراف و تبدل یر و میداشت و در امور سیاست مخصوصاً در جلب توجه اطرش منفور، مداخلت می نمود. بدین لحاظ منکرانش قبول نمی کردند که ملکه حاضر شود تا روش حیاتی و اخلاقی خویش را تفسیر دهد و این روش ناپسند و نامطلوب ملکه بود که بعدها تاریخ ناپایداری آنرا به اثبات رسانید. هنگامی که هجوم و حمله انقلابیون بسوی قصر نویلری آغاز شد او مجبور گردید تا آتش انبار متراکم و دیرینه غیظ مردم را بر پیکر و روح خویش بپزدیرد.

هنگام حبس خود در معبد و سپس در کونسیل گری سختی های زیادی را تحمل کرده و تا اندازه ای که سرنوشتش سزاوار آن بود رنج برد و درد کشید بعد از جدا می از شوهر و اطفال خویش بگانه راه حل مشکلات و بی نیازی از احتیاجات نفسانی را در مرگه سراغ نمود و با چسارت کامل در حالیکه برای قبول مرگ حاضر و آماده بود در وضع نجیبانه ای جان سپرد.

الزابراندا، شتروم

۲۶ - ۳ - ۱۸۸۸ - ۴ - ۳ - ۱۹۴۸

الزابراندا شتروم که در ماه مارچ ۱۹۴۸ پس از مریضی دایمه داری در کمبریج واقع ایالت مساجوست که در آمریکای شمالی واقع است چشم از جهان بست و در «فرشته سامبیریا» لقب داده بودند.

همگامیکه خبر مرگ او در جراید نشر شد مزاران نفر با حقشناسی عمیقی درباره این زن فکر کردند، زنی که خود را در طریق خدمتگزاری دیگران فراموش کرده و فعالیتش توأم با فداکاری و ایثار بود. نصیبه اش از جهان ما دستگیری انسان های رنجور و بد بخت و تسهیل مشکلات حیوانی آنان بود و بکمال قدرت به کمک و نجات متعاجان

الزرا براند شتروم بعیت دختر آتش نظامی سویدن
در پیترسبورگ چشم بجهان گشود .

ایام شهاب خود را در سویدن و بدربار زاروس
گذشتاند و بعد به مسقط الرأس خویش باز گشت نمود .
چهار سال بعد اداره روغتون پایتخت این کشور و تیمار
داری اسرای مجروح جنگ آلمان پرداخت . این زن جوان
سویدنی ازدود و الم دیگر آن که بچشم سر میدید سخت
رنج می برد بنابر تصمیم گرفت تاحدی که قدرتش اجازه
میداد به کمک و دستگیری الم رسیدگان بپردازد . او
بعیت نماینده صلیب احمر سویدن در سرتاسر روسیه سفری
را آغاز کرد و از يك محبس اسرا به محبس دیگر اسرا ،
راهبرد و بكمك همکاران پیترسبورگی خود به غمخواری
و تیمار داری آنها مشغول گردید . مواد اولیه حیاتی ،
ادویه و پول را بین آنها توزیع کرد و ترسیل مکانیپ
اسرای آلمانی را به متعلقین شان وساطت نمود .

افراد نظامی این زن موبوز بلند مرتبه و با تربیت عالی
را يك موجود لاهوتی دانسته و هستی او را متعلق به
عالم دیگر پنداشتند .

در تحت شکنجه های غیر انسانی و خطرهای مشخصی که
متوجه او بود در اتنای جنگ های داخلی روسیه دستنگاه
این کار مطلوب و خوش آیند خود را نیز بهین کرد .

الزرا بعد از ختم نبرد ها بكمك و حمایت امریکائیس
سناوریم ها و شفاخانه هایی را برای آن عده اذباشندگان

سایر با که بوطن خود باز گشته بودند بنیان گذاری کرد
و علاوه بر ای اطفال اسرای که مرده بودند دارالایتمی
را تأسیس نمود .

در سال ۱۹۳۰ با بر و فیسر دکتور دو برت اولیش
سوسیالیست معروف آلمانی از دواج نمود . هنگامی که
بر و فیسر اولیش در سال ۱۹۳۴ به عنوان مهاجر به امریکا
رفت قدم بجای قدم او گذاشت و همرا هیش نمود .

هلیزه لنگه

۹-۲-۱۸۴۸-۱۳-۵-۱۹۳۰

تصویر هلیزه لنگه برای نخستین بار در عصر مادر ما و برای کمیته ورزی ها و جانی‌های دسته‌ای مردم که این امر مدت مدیدی چهره او را ناشناس ساخته بود قرار گرفت. عده‌ای این مؤسس و رهبر نهضت در ستاخی و زنان آلمان را بداشتن تعصب مفرط و نمایل به اوصاف مردی متهم و انکوش می‌کردند و هدف تیر ملا متش قرار میدادند. اما در واقع او زنی متصف به اوصاف يك «زن» و دارای اهلیت و ماهیت «مادری» بود که بران نسیم ملایم تنفیدی و زشتی خاصه مردم آلمان سفلی، وزیدن داشت او در اولاً زبور گے بحیث يك دختر تاجر چشم بجهان گشود.

و در اثر دعوت قلبی و وجدانی خویش در آغاز طیفه تربیت را بعهده داشته و این زمان بسیار قبل از آن هنگام بود که در سال ۱۸۷۲ از بوته امتحان آموزگاری موفقانه گذشت و در برلین يك ساحه بسیار وسیع فعالیت تربیوی را برای خویش دریافت نمود .

«نظر به مسؤولیت سنگینی که در قبال تدریس و آموزش انسانهای جوان دارم بمن دستور میدهد تا هر جمله را بطور مضاعف و مکرر در میزان عقل و تدبیر بسنجم» این تعریف او در واقع يك اعتراف منحصراً به عصر است .

در سال ۱۸۸۷ نپشته خود را نشر کرد، نپشته ای که با وجود داشتن عنوان علاقه آن در شواغی های عالی دختران و انصبال معین آنها مانند چراغ روشن دانش تا ثیر بسزایی کرد . هلمینه لنگه در این اثر، تجارب و چشم دید حیاتی خود را از آغاز تا هنگام نشر آن در مورد تنمیه معنوی زنان درج کرد و روشهای تربیوی منحصراً بخود را تشریح نمود . پیدا کردن قدرت خلاقه زنان «درایت معنوی که منوط بدمایغ و طرز تفکر او نبوده بلكه از وظیفه مادری و نشأت میکند» «جهانی که متشکل از اجتماعات متساوی بوده و علامت خارقه روشهای اخلاقی مرد و جنس را که باید از هم تمیز کنند همه مواردی اند که اهداف او را در ترتیب دوشیزگان تشکیل میدهد علاوه زن باید در اشکال معین حیات شهری و اداری نیز سهیم گردد زیرا تا عصر حیات او مسایل حیات شهری و اداری تنها بر مردان دو مین (اسم محلی است در آلمان) اختصاص داشت و از طرف مرد ها اداره میشد . هلمینه لنگه

برای رسیدن باین هدف بحیث رئیس عمومی اتحادیه های
زنان آلمان و بعنوان ناشر مجله ماهوار «زن» کار میکرد و وسیله
نشر مقالات متعدد و ایراد بیانییه های آتشین و متواتر عملاً
داخل مبارزه شد و بالاخره این هدف را چنانچه شایسته بود
برآورده ساخت .

هلمینه لنگه بعد از چندین سال فعالیت متوالی در بنوعی
اجتماعی نسوان در هامبورگ ، در سال ۱۹۲۰ رخت سفر
بصوب برلین ، کشید و برلین همان محلی است که در آن ده سال
بعد بکمال افتخار چشم از جهان بر بست .

اویژنی

۵ - ۵ - ۱۸۳۶ - ۱۱ - ۷ - ۱۹۳۰



« من در آنای يك زلزله به جهان با نهادم » ملکه
فرانسوی داستان حیات خود را چنین توصیف کرد :
« گذشتگان و کهنسالان چه فکر میکردند آنها
میکفتند من میامدم تا جهان را به انقلاب و دگرگونی
اندرکنم » .

اویژنی گرافین مونتیژو، ابقان کامل داشت که
او برانگیخته شده است تا عصر نوینی را رهبری کند .
جاء طلبی نامحدود و بی انداز . بی برد و حیه ابن
مسیحا نیولی جوان و قشنگ تسلط داشت که در سال ۱۸۵۳
با نا بلوون سوم که تازه به دولت و دوران رسیده بود

و این همه آن ماجرا را فراموش کرد . بود که باری
 نابلیمون چند سال قبل از ملاقات او در بارهای شهزادگان
 او را و با او تکیان داد . و می خواست با شاه خدی
 ازدواج کند . اما این شاهدخت زیبا دعوت ازدواج او را
 رد نمود . بود بسی رنج بردند که شجرۃ النسب ملکه
 جوان را بلندتر و طولانی تر سازند و جریان خون شاهان
 اسپانیه را در رگ های او به اثبات رسانند

منشی و دوستش بر و سپیدر مریمه مؤرخ شهر بک قسمت
 عمده فعالیت های خود را وقف این کار (اثبات نسب)
 او نمود تا گرافین زیبا را در فرانسه و اروپا نزد مردم
 محبوب گردانند .

او بژنی برای ایجاد عظمت در بار خویش سعی بلیغ
 کرد و در اعمار مجدد و شکوه بار بس، پایتخت فرانسه
 سخت کوشید و در بلند پروازی های سعادت نابلیمون ،
 شجاعت و شهامت بخرج داد . بیمان ها و مواردی را که
 نابلیمون مشکوک بود در اتخاذ تصمیم راجع به آن تردد
 داشت ، رهبریش میکرد و میشود . اش میداد .

او نابلیمون دودل و متردد را در موارد خطرناک سیاست ،
 حوادث عسکری در کریمیا ، در ایتالیا ، در مکزیک و بالاخره
 در جنگ ملی فرانسه به مقابل پروشیا ، هدایت و رهنمائی
 کرد .

هنگامیکه امپراطور در (سیدان) (۱) تبعید گردید
 و فرانسه عرصه جنگ را ترک گفت او هم بصوب انگلستان

فرار اختیار نمود و در آنجا تحت نام « گرافین پیری فوند »
به اعمار مجدد خانواده بونا پارت اقدام کرد .
در سال ۱۸۷۹ یگانه پسر خود لویی را از دست
داد و این یگانه حادثه ای بود که زندگی گمانی این مائرون
(۲) را تلخ کرد و تا آخر حیات افکار و احساسات او را
وقف خویش ساخت . او از حافظه مردم جهان فراموش شد
و هنوز هم درد و درترین و تاریک ترین نقطه عصر جدید
قرار دارد .

(۱) نام محلی است در فرانسه که تا بلوین سوم
در ۲ - ۹ - ۱۸۷۰ به آنجا تبعید و محبوس شد و امروز
دارای ۱۸۳۰۰ نفر سکنه بود . و مرکز صنایع نساجی
فرانسه میباشد .

(۲) اصطلاح « مائرون » در روم قدیم به میرمنی
اطلاق میشد که ازدواج میکرد ، اما به میرمن لایق
و سزاوار تمجید ، که به سن کهولت رسیده با شد اطلاق
میکردید .

الیزابت روسیه

۱۷۶۳-۱-۵-۱۷۰۹-۱۲-۳۸



«ملکه الیزابت مجهز با هوش سرشار بود. او فوق العاده
بشاش مینمود و تفریح و خوشگذرانی را تا سرحد افراط
دوست میداشت. من عقیده دارم که او با قلب مهربان خلق
شده و طبیعت دل پاک و بی الایش دارد درون سینه اش بودیه
گذارد. بود. او دارای احساسات نجیبانه بی و دامها
آنهم خود بینی داشت او میخواست بدون کدام شرط و قید در
هر نظر جلوه کند و آرزو داشت شخص حیرت انگیزی شود.
من عقیده دارم که زیبایی جسمانی و تنبلیها در زاد او
شخصیت اصلی و نجیب او را فاسد و تخریب کرده بودند»
این قضاوت بر الیزبت امپراتورس روسیه در خاطره

جانشین او کاترین ملکه تزار روسی نقش شده بود الیزابت
یکی از دختران پتر کبیر بود و نخست توانست در سال ۱۷۴۱
بعد از مرگ دختر عموی او توکرات خود ملکه انا بر سریر
سلطنت روسیه جلوس کند. محبوبیت او در سر باز خانه های
گارد سپاهی در کسب تاج شاهی دولت روسیه کمکش کرد
در ۶ ماه دسمبر ۱۷۴۱ زره جنگ ببر کرد و صلیب را بدست
گرفت از معسکر بیر یو بر اشنسکی در راه دستنهای قشون
حرکت و بصوب قصر زمستانی (قصر شتاییه) فیاضه روس
روی آورد و نایب السلطنه را بیدار نمود و بر چهره طفل کوچک
بوسه داد.

این طفل بیشتر از دو سال نداشت و بسر قیصر مغلوع بود
و آنکهی در بار شاهی دولت روسیه را اشغال کرد.
این طفل به شلو سلجورگ انتقال داده شد و این همان
محملی است که او بعداً در آن جا به قتل رسید.

سیاست نا مساعد اقتصادی الیزابت مانع انکشاف
سیاست داخلی مانند سیاست خارجی کشورش شد زیرا الیزابت
با هر شیفته و عاشق خود مجبور بود خط السیر بالیسی خود
را نیز تغییر دهد.

این ملکه با همه این که در عصر خود یکنوع سستی را در
خدمت غیر عادی در مورد تغییر حیات دیگران بدید آورد
در حیات خصوصی خود تحت هیچگونه چپ و زور قرار نگرفت
و سعی کرد و نیاید تا تشکیل اردو با بی را در روسیه هم
رهبری و تطبیق کند.

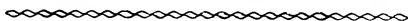
ملکه الیزابت پوهنقون مسکو را در سال ۱۷۵۵ بنیاد

نهاد و اکادمی آرت و صنعت را در پترسبورگ تاسیس کرد
الیزابت در عین حال متدین، خیرخواه و خوش قلب و خشمناک
بود ولی اشتیاق زیاد به خوشگذرانی داشت و دارای استعداد
عالی بود و تمام رنگها را در سبک روکو کو (۱) بروی تخت
نقاشی روح خود، بهم آمیخت .

(۱) روکو کو: سبک زندگی و منور مخصوص قرن ۱۸ است که از
سبک معروف باروک با استفاده از سبک های کلاسیک هنری شرق
اقتباس شده است .

گریستین سویلانی

۱۷-۱۲-۱۶۴۶ - ۱۹-۴-۱۶۸۹



یگانه دختر گوستا و ادولف بصفت پاكترین و بی آلايش ترین طفل عصرش نشو و نما یافت. در اننا بی که قشون نبرد های سی ساله، اروپای مـر کـزی را تیغـریب میـسـکرد و در حالیکه بر اسب خود سوار بود در بین جنگلات سویدن به شکار میپرداخت و با لباس مردانه بر سر کهای ستا کپلم اسب سواری می نمود .

مزاج و طبیعت وحشی با حرارت و کامـلا آ زادمنش گریستین زیبایی و جمال او را بیشتر جلوه گر می ساخت. در فهم و ذکاوت روشن بین و بیدار می نمود و به سرعت به کنه يك شی پی می برد و این انكشاف قبل از وقت قوه مدر که او استادش را به تحسین و استعجاب واداشت .

گریستین در سن شش سالگی وارث مایملک پدری

گردید که از تاج و تخت «لوتسین» (۱) بر افتاده بود،
او در سال ۱۶۴۴ زمام حکومت را از دست شورای قیمومت
گرفت و بکمال امانت داری قوت و مواظبت خود را برای
قبول وظیفه سنگینی آماده میکرد که در انتظار آن بسر
می برد.

عشق او به صنعت و علم به شکل یکی از بی آرایش ترین
و بر منفعت ترین صحبت ها جلوه گر شد. در دربار ستا کپلم
بزرگترین دانشمندان آن کشورهای اروپایی گرد
آمدند که در پایتخت های آن ممالک از روم تا پاریس
از «زیبیله شمالی» (۲) توأم با قدر دانی استعجاب آمیز
صحبت میشد. دانشمندان نامی در سالون های قصر شاه-ی
سویدن تا بلوهای با ارزش نقاشی تصاویر زیبا آثار مهم
تاریخی و کلمکسیون های مکمل مسکو کماقی را یافتند
که ملکه جوان همه را خریداری کرده بود اما مردم سویدن
از این اسراف پول های دولت ناراض بودند. این وضع
تا هنگامی ادامه یافت که کریستین بخاطر طرفداری
از پسر کامکای خود، یک شهزاده آلمانی، در اثر توطئه ای
استعفا داد، یک تغییر در عقیده مذهبی اش باعث شد تا از مذهب
کاتولیک روی برگرداند این میرمن کوچک چشم آبی
و دارای موهای بلوند و مجعد بیک سفر دامنه دارد داخل
اروپا پرداخت. سالهای اخیر عمرش کریستین را بشهر
زیبای روم کشانید. شهری که مرکز برخورد و دایره

اجتماع صنعت گران و دانشمندان بود .

(۱) یکی از شهرهای پروشیا در دایره میرزی بورگه است که هم اکنون ۴۲۰۰ نفر تبعه دارد و گوستا و اولف در سال ۱۶۳۲ در يك نبرد در همین شهر کشته شد .

(۲) زیباییها : زنانی بودند که در قرون وسطی به پیشه پیشگویی و تفاول اشتغال داشتند و شاید استرو لوگه ها بوده باشند .

سافو

در حدود ۶۰۰ قبل الميلاد

سافو (سافو) که نزد مردم مقام الوهیت داشت و از بزرگترین شاعره های دنیای قدیم بود در يك مرتبه که که از طرف افلاطون نوشته شده . روح او را تسادرجه «دهمین رب النوع زیبایی و دانش» بلند مرتبه تثبیت نموده است .

او در جزیره لیسوس بسر می برد و در اثر يك انقلاب سیاسی که رویداد مجبور بترك جزیره شده و به سیملی متواری گردید . چندی بعد بار دیگر بدیار خود برگشت (۱) و بلافاصله در میتلینه (۲) گر و هی از شاگردان و دوستان را به اطراف خویش گرد آورد و این همان دسته یی است که به آنها جهت پرستش آفرودیت رب النوع عشق و زیبایی میان همت بر بست . این اتحادیه مذهبی که در عین زمان صیغه شاعری و تربیوی نیز داشت حتی دو صد سال بعد هم با بی معرفتی و عدم آشنایی مردم یونان مقابل شد .

کمیدی های آفطی، این اتحادیه زنان را بباد تمسخر
 می گرفت. علی رغم آن چهره سافو برو قار و قدرت خود
 میافزود و نزد دیگران بزرگت تر می شد. توانائی او به
 سرودن اشعار مخصوصا به آنچه قصه میکرد او را لایق تر
 و سزاوارتر جلوه میداد. این شاعر زیبا پرست که عشق مرد
 زیبایی بنام «قانون» برایش بد سرانجام افتاد، تصمیم
 گرفت تا از فراز صخرای بزرگ لویکادیک خود را بدرون
 امواج بیافکند. (۳)

«گریلا پارتس» دراماتیست شهیر اتریشی این پارچه
 را در یک تراژیدی خویش بخوبی تمثیل کرده است.
 آنطوریکه مفتش امور مذهبی او را محکوم نمود آنچه آن
 اشعار غنائی او سر تا سر مردم دنیای قدیم را تحت نفوذ
 و صلابت خویش در آورد.

«هوراز» برای تقطیع و میزان قصاید خود «میزان
 شعری سافو» را برگزید. قصاید هوراز عبارت از قصایدی
 میباشد که از مرزهای اعصار ادبیات یونان گذشته و داخل
 ادبیات اروپای آنروزی گردید. تا تیر این قصاید بر
 اشعار شوالیه گری قرون وسطی و تا عصر جدید هم بخوبی
 موجود و مشهور بود. در صورتیکه فقط پارچه های پوسیده
 اشعار تاریخی را که از یونانی ها، رومی ها و مصری ها بدست
 آورده ایم در مقابل خویش قرار دهیم این قدر خواهیم
 دانست که اشعار سافو اعجاب انگیز و حیران کننده است.
 و این پارچه های اشعار نیز همه در واقع لخطه های
 جگر و پارچه های قلب سوزانی است که از اشعار متقدمان
 برگزیده شده اند و معرف قدرت شاعران بزرگ میباشد

این گفته های نغز که در منتهای مراعات صنایع شعری پدید آورده شده اند بدون تردید کلماتی میباشند که از مغز و افکار يك انسان شاعر تراوش نموده است و از جهت طرز بیان و چون قدحی مملو سر تا پا پیمودنی است و از جهت طرز بیان مشبوع از ظرافت و ملاحات میباشند .

آنچه از این بحر بی پایان بدست غواصان ادب رسید بارچه های اشعار است که تا دو هزار سال قدرت دارند و تا جائیکه حدس زده میشود و در هر حال و در مقام قضاوت هر فکر از زیباترین آثار شعری بشر است .

(۱) چون سافو - در لیسبوس سالهای متمادی نقش بزرگ ر حوادث سیاسی یادداشت لاجرم درین انقلاب مجبور بجای وطن شد. چون بعدها مقصرین سیاسی عفو شدند به او اجازه بازگشت داده شد .

۲ - امپروزمیتولین پایتخت جزیره یونانی لیسبوس که زادگاه سافو بوده تا سال ۱۳۱۹ به ترکیه متعلق بود نفوس آن ۲۸۰۰۰ نفر است .

۳ - معروف است که سافو بعد از اینکه از عشق مردان سیر شد برای عشق بازی فقطرو بچانوب دختران آورد ولی پس از سالها غرور و دوری از مردان از عشق فائو رنج فراوان برد بالاخره بقصد انتقام از دل خود - خود کشی نمود .

کاترینای دوم

۱۷۹۶-۱۱-۷-۱۷۲۹-۵-۲

در دوم ماه می سال ۱۷۲۹ شاهدخت «سو فیایا» نهایت -
سر بست «در» «اشتیقن» چشم بجهان گشود و در مجمع شاه -
دختهای «دوودتیس» که آنگاه دولت آلمان از وجود آنها
مستغنی بود؛ نشو و نما یافت.

آشکارترین حادثه حیاتش «ایجاب» ملکه الیزابت
روسیه از او بود تا سو فیایا و لیمپد روسیه ازدواج نماید
بدین صورت و در حال «قبول» او یعنی شاهدخت پانزده ساله
آلمانی شاهدخت بزرگ و ملقب به «کاترینا الکسیو نا»
گزر دید.

بعد از در گذشت ملکه الیزابت روسیه پتر، شوهر کاترینا
برای مدت کوتاهی بر سریر سلطنت روسیه تکیه زد اما بزود
ترین فرصت استعداد خویش را در امور سیاسی و کشورداری
با ثبات رسانید.

کاترینا با تحمل اندکی رنج و حفظ همبستگی با حلقه های
 پترسبورگ توانست بر تخت پادشاهی روسیه حلو شود .
 بدینمنوال يك شاهدخت آلمانى به عمر ۲۳ سالگى يگانه
 فرمانرواى کشور بزرگ روسيه شد و در كمال سكوت و
 آرامش بر مشكلاتيكه در مقام بلشعري و جودمى نمود فائق مى آمد
 اين ملكه جديد نخست مچپور بود آرامش داخلى کشور
 را تأمین كند و بدین ملحوظ توانست استعداد طابع خویش
 را با طرز تفكر و شیوه زندگى مردم روسيه ثابت كند .
 کاترینا هیچگاه خود را درین پیچ و خم ظلمات روحیه
 مردم گم نکرد . قانون اساسى دولت تدوین شد . سعی بعمل
 آمد تا بموجب این قانون موقف و وضعیت دهاقین اصلاح
 گردد . اما این کوششها و مجاهدات ناکام شد زیرا نجبا و
 فئودالهاىيكه بر اساس این مساعى دولت علايق اقتصادى
 شان متأثر مىگردید با تمام وسايليكه در اختیار داشتند
 در مقابل این آزادی و حریت دهاقین موانع ایجاد کردند و
 در عقیم ساختن آن سخت کوشیدند .
 کاترینا در ساحه سیاست خارجه به نتایج خوب و رضایت
 بخشی نایل آمد . او بكمك استعداد خدا ديكه در امور
 سیاست داشت توانست روسيه را در غرب و جنوب بكمال اهميت
 توسعه بخشد .
 در زمان حكومت او تعداد نفوس روسيه از بیست ملیون
 به ۳۶ ملیون بلند رفت .
 نتایج موفقانه عملیات سیاسى او مدیون فهم و شعور
 سیاسى یی بود كه برای زنان داشتن آن يك امر غیر عادى
 است . اما اینهم ثابت و آشكار شده است كه کاترینا به
 هیچصورت بر اشخاص بیشماريكه طرف توجه او قرار داشتند
 فرمانروایى درست كرده نتوانست .

ویتالور یا کلو نا

۱۴۹۲ - ۲۵ - ۲ - ۱۵۴۷

این زن بازیبایی و فهم عالی خویش که کمتر نظیرش در تاریخ مدون بشری دیده شده است کشور ایتالیا را در وضع بعد از دوره رنسانس به تعجب و شگفتی اندر کرد. مردان بزرگ عصر همیشه به کلمبه او روی می آوردند و یا با او از طریق مکتب در تماس می آمدند کولو نا با میگلائو یلو طرح دوستی صمیمانه پی ریخت و «آریوست» قصیده خود «اورلاندو» را به او اهدا نمود.

ویتالور یا کولو نا منسوب به یکی از خانواده های نجیب و باستانی ایتالیا میباشد. در سن چهار سالگی به اساس آداب و رسوم محیطی آن گاه با «فیرانت دوالوس» ماکیزی فون بیشکارا «نا مزدگردید و این ازدواج بعدها یکی از بزرگترین خوشبختی های ویتالور یا محسوب شد. او شوهر خود را بکمال مهر بانی و فداکاری دوست میداشت و مرگ او که در نتیجه اهمالی در تیمار جراحات و جودش صورت گرفت او را در بحبوحه رنج و تأثر عمیقی تنها

گذشت و سپس با تمام هستی در مقام مرافعه و داد خواهی
برآمد و آنکهی در يك دیر به انزو و پرداخت در این گوشه
انزو آنچه مشغله فکری او را تشکیل میداد یاد خاطر
ایام با همی او با شوهر متوفایش بود .

این حادثه هیجان انگیز او را بدنیما شعر و ادب
رهنمائی نمود . این قسمت سرگذشت حیاتی کولونادو
در روحیه اش تأثیری سخت ناگوار وارد آورد و پیوسته
میکریست و ناله و زاری سر میداد .

این همه ضجه و مبین تأثرش از فقدان شوهر محبوب
و همچنان عبارت از اظهار عکس العمل بمقابل این تجسس
ناهنجار هستی بود .

او درین ساحه تأثر و یاد گذشته های تلخ دیری
نپایمید و آهسته آهسته به صحنه حیات عادی بازگشت و قصایدش
در باره خدا و انسان که موضوع مشاجره آنروز کلیسای
و سایر حلقه های مذهبی را تشکیل میداد مطالبی را در
برداشت .

کولونادو اکثر اوقات در کار گاه مجسمه سازی
میکلانژ یلوی بزرگ بسر میبرد و مجموعه نامه های او
با این هنرمند صنعت کار یکی از زیباترین یادگارهای
عشقی بشر است . بعد از مرگ او این هیكل تراش در :
«يك عصر طولانی و مملو از اندوه و غم مانند آنایکه
فهم و ادراك خود را از دست داده باشند» حیات بسر برد .

ویتوریا کلوونا در یکی از اشماری اخیر خود با حیات
جنین وداع کرد: «... و مانند نور شفاف و لطیفی که بر
اطراف وجودم روشنی افکند اکنون قبای سیاه و سنگین
کنه از شانه هایم آهسته آهسته به پائین افتاده و با جهش
در دامن سپید و بن آرایش عشق قرار گرفتم.»

کلا راشومان

۱۳-۹-۱۸۱۹-۲-۵-۱۸۹۶

هنگامیکه محصل جوان حقوق ، روبرت شومان در لایپزیک استاد و پیداگوگ فن پیانو نوازی، فریدریک و یک را شناخت هنوز تصمیم نگرفته بود تا موسیقیدان شود . نخست هنگامیکه از بازی موفقیت آمیز دخترک با استعداد و ۹ ساله استاد کلا را شنید بمقابل پدرش زانو زد و بفرار گرفتن درس مشغول شد. کلا را هنگامیکه ۱۳ سال داشت به یک سلسله سفرها جهت انجام کنسرت های پر داخت . جوان محصل و دخترک با استعداد لمحه ای از نظر یکدیگر دور نمیشدند و آنوقتیکه در سال ۱۸۳۴ شورمان بر بیفله ایرنستین فون فریکنس دختررنجیب زاده ای دلپاخت بعدتر خطاب به کلا را چنین نوشت :

« تو عشق قدیم و محبوبه دیرینم هستی میبایستی در این میانه ایرنستین قدم گذارد تا ما بیشتر بدینوسیله با هم متحد گردیم .»

و يك خواست دختر فرزانه و هنرمندش با همه این
 باین موسیقیدان بهیچصورت بر سر وفا ننماید و این هر دو
 مدت چهار سال در مقابل میز عدالت با هم منازعه کردند
 در سال ۱۸۴۰ مقام قضا نخست اجازه ازدواج را اعطا
 کرد شومان این انجام سعادت آمیز عشق خود را با چهار
 نغمه دوران با عظمت جشن گرفت و آشکارا اظهار
 شادمانی نمود .

کلا را در مقابل دیدگان شوهر خود آهنگ های از
 بتهوفن و شوپین و بیش از همه سرودهایی از شوهر
 خویش را نواخت . او شوهر خود را در سر تا سر او پا
 معروف و مشهور گردانید . بعد از مرگ شوهر خویش
 در حالیکه به خبط دماغ گرفتار شده بود در پی
 گردآوری مجموعه آثار او برآمد و درین راه بسی
 رنج برد و از مجموعه آنها نامه های جوانی او را بیرون کشید .

کلا را در بسیاری شهرها به اجرای کنسرت های دقیق
 و مفیدی پرداخت او در بادن - بادن و برلین زیست
 کرد و تا وقتی در این محال باقی ماند که در سال ۱۸۷۸
 بحیث معلمه کوئرتور یوم فرانکفورت بوظیفه مشغول
 شد . او خودش هم به نگارش يك سلسله کمپوزها منهنمك
 شد و «برامس» (۱) را محلی در دربار «دیتمولد» (۲) فراهم
 آورد و با این زن دارای عطوفت مادرانه بوسیله «عشق

درونی» سخت همبستگی و پیوند قایم کرد و مرگش
 مریضی کبد او را شدیدتر ساخت و یکسال بعد از (او)

(۱) برامس : از کمپوزیتورهای معروف تاربخ موسیقی جهانست که دارای سنفونی های خیلی مهم و نغمه های مشهوری میباشد .

(۲) دیتمولد : بایتنخت دول کوچک و آزاد لینه بود که در ساحه شرقی جنگل نویتوبورگه واقع میباشد .

هیر تسو گین ا ما لیا

۱۸۰۷-۴-۱۰-۱۷۳۹-۱۰-۳۴

بنابر یخ هفتم نوامبر سال ۱۷۷۵ هنکامیکه ولفکا نک
فون کوپته شاعر گرانما یالمان وارد وایمر شد بسا
کمال وجد وشفف مورد احترام و بزرگداشت دوک
جوان کارل آو گوست واقع گردید. شاعر ۲۶ ساله
و جوان ۱۹ ساله هم در این موقع یک زندگی آزاد از
قید زنجیر ها و بند های قیومت و تجمل را بر گزیدند
و پیش بردند طوری که این عمل شاعر با «وقت طوفان و
هجوم» تطابق میگرد (۱)

گواشته بمد ما شخصاً از آن سخن گفت و چنین اظهار
داشت که: «یک اشتراك و انفصال كاملا ابلهانه است»
طوریکه بواسطه همچو وصلت کوچکی باز هم نتوانست
بهم پیوندد و یکجا گردد. اگر اخلاق مدنی و ادب
اجتماعی اجازه میداد حتماً این وضع همچنان پیش
میرفت. پافشاری و مقاومت در این امر وحشیانه و غیر

انسانی ناشی از طرز عمل و مقابله هیر تسوگین ما در
اما لیا بود - آنکسی که در زمان حیات خویش پسر
صغیر خود را بمقام نیا به تسلط برگزید .

طرفه اینکه هیر تسوگین اما لیا بعدها روح واقعی
موزیم در بار وایمر گر دید این خواهر زاده فریدریک
کبیر در سال ۱۷۵۶ با «ایرتس هیر تسوگه ذاکزن وایمر»
(۲) از دواج نمود اما تقریباً دو سال بعد شوهر خود
را از دست داد و بیوه شد ولی کشور خود را با تمام
قدرت و استعداد اداره نمود و مقرر داشت تا پسرش در
ویلاند بسویه ممتاز تربیت شود .

وی بحیث فرماندار کشور خویش سبب شد تا یکتعداد زیاد
تشکیلات تعاونی مردم را بعنوان نمونه ایجاد نماید .
در بارش نقطه مرکزی حیات معنوی مردم آلمان بود .
هنگامیکه گوته او را شناخت و حرمت گذاشت ۳۶ سال
از عمرش سپری میشد، زنی عاری از ضعف جسمی و روحی،
بشاش و راضی از زندگی، لایق و سزاوار زیباترین ها و
نجات ها و دور از علایق منحوس لذات و شهوات نفسانی
بود و هیچگاه این غریزه بشری بر او و عقلش تسلط
نیافت .

«از لحاظ اندام و قد و قامت کوچک است . از
دورچنین بنظر میآید ، دارای دست ها و پا های زیبا بوده
و صاحب روش بدون تکلف و شاهانه میباشد . زیبا صحبت
میکند اما آنقدر کسی در سخن سرعت تکلم ندارد

و سراسر وجودش بسی مطبوع و تسخیر کننده است»
یکی از معاصران ناشناس او را چنین توصیف نموده
است .

بعد از انتقال حکومت به پسرش «دومیس فون زا کزن
وایمر» کلیه سامان و لوازمی را که به اساس علاقه خویش
گرد آورده بود مثل کتب و وسایل ادبی موسیقی
و لوازم و تابلوهای شاهکار نقاشی را بمردم اهدا نمود .

(۱) «وقت طوفان و هجوم» از آثار دراماتیک
گویته شاعر آلمانی است که بعین اسم چنین درامی را به
کلینگر نیز نسبت میدهند . مقام این درام گویته در ادب
آلمان فوق العاده عالی است .

(۲) «ایرتس هر تسوگه» که معنی سلطان مادن
را میدهد از لغاب شهزادگان حوزه ها بسپورگه است .

جین آدامز

۶-۹-۱۸۶۰ - ۴۱-۵-۱۹۳۵

جین آدامز بیکی از فامیلهای ثروتمند و با مکتب امریکائی که افراد آن پیشه طبابت داشتند منسوب است . جین بعد از اینکه دوره تعلیمات شونگی متوسطه را موفقانه طی کرد برای اینکه بتواند طبیب شود در پوهنهی دکلمر به تحصیل پرداخت اما مریضی شدیدی که عاید حالش شد او را بترك تحصیل مجبور ساخت . جین آدامز در مسافرتی که با اروپا کرد از نزدیک وضع وقت انگیز و فقر خانمانبرانداز عده ای از هموعان خود را در اکثر شهرهای بزرگ چشم سر مشا هده کرد و از این وضع بسانکات آموزشی را اندوخت و ضمناً تحت تأثیر فقر و فلاکت صد ها هزار انسان قرار گرفت و وقت قلب پیدا کرد . این انسان ، انسان بیچاره ای بود که دور از سایه حمایت دولت و هموعان خویش قرار داشت .

در لندن از ایوان معروف «تاینبی» دیدن کرد . این

ایوان و دافس نخستین مؤسسه پرستاری و حمایت از مستمندان در جهان بود. اعضای مستمند ایوان تاینپی بیش از همه طالبان علم و محصلین بینوای پوهنتون ها بودند که وضع اسفناك فقر و ناتوانی مالی آنها را بدانجا کشانیده بود. این ایوان در انتهای يك محله مقدم شهر در خارج حومه لندن قرار داشت و دور نمای آن تسکین کننده آلام بینوایان و غربا بود.

چین در طول اقامت خویش امور اجتماعی و كمك به فقرا را که در این مؤسسه بحیث هدف مرعی بود آموخت و هنگامیکه اروپا را ترك گفت بدان شد تا مؤسسه ای شبیه «ایوان تاینپی» را در امریکا بنیان گذاری کند.

بدرش دارایی هنگفت و قابل ملاحظه ای را با اختیار دختر رشید خویش قرار داد که با آن «خانه پوشاك» بزرگترین و كاملترین عمارت را در يك گوشه شهر شیکاگو اعمار نمود و اکنون این عمارت بكلمی اعمار شده است.

چین در همین عمارت که اسمش را «خانه پوشاك» نهاد توانست اهداف انسان دوستی و نوع پروری خود را که كمك به مستمندان و بینوایان بود بمنصبه عمل قرار دهد خانه پوشاك از آن همه و متعلق به همه بود. مسافران و مهاجرانیكه بدر دجلای وطن و خستگی و رنج سفر دچار بودند میتوانند در این خانه سكونی گزینند و در ضمن استراحت بتحصیل لسان انگلیسی پردازند و حتی ترتیباتی نیز اتخاذ شده بود که با لسنه مادری شان هم با آنها

گفتگو میشد. علاوه بر این مهاجرین میتوانستند با کمک این میرمن خیرخواه تحصیل علوم و موسیقی نمایند. میرمن جین يك باغ اطفال را بنیاد نهاد و این باغ در مراحل اول ضمن داشتن سایل، دارای تسخین، حمام و حوض سرکشاده بود و جمعی مرکب از اطفال مسکاتب طبقه مردود امریکائی «سیاهپوستان» ترتیب داد و مجهزترین شونگی ها و میدانیهای سپورت را احداث کرد. و یکی دیگر از خدمات عمده این میرمن خیرخواه حصول حقوق جوانان شیکاگویی بود که خودش عهده دار رهبری آنها بود و این نخستین اقدامی در این زمینه میباشد.

«خانه پوشاك» چین، بسا در یسافت اعانه های مردم خیرخواه توانست سال بسال بهتر و عسلیتر تجهیز و اكمال شود.

از سال ۱۹۳۱ که میرمن جین با اشتراك نیسكو لوس مری بقلر بدریافت جایزه نوبل در صلمع سرافراز گردید کارهای این میرمن خیرپسند امریکائی واقعا و عملا مورد تقدیر و تمجید جهانیان خیرخواه و صلحجو واقع شد. درگذشت جین در ماه می ۱۹۳۵ در سرتاسر امریکا با تأثر عمیق تلقی گردید.

بتینا فون آر نیم

۴-۴ - ۱۸۸۵ - ۲۰ - ۱ - ۱۸۵۹

در چهره این زن، زیبایی سرا پا تغیلی آکنده از جمال و بینهایت رومانیک تجسم میکنند. او دختر ما کسیمیلیان لاروخ و بعد تر خانم برنتانو گوگوتته (ماکس) منسوب به شوارم تسایت فرانکفورت است او یگانه میراث برنده فامیل برنتانو بود که تمایلات و عواطف کاملاً معنوی و طبیعت فنا فی الهی داشت و مفتون جمال و کمال الهی بود. بتینا یک مهمان خواستنی و عزیز خانه «میرمن آبا» (مادر گوگوتته) واقع فرانکفورت بود او در سال ۱۸۰۷ با گوگوتته شاهرشیر آلما نی در وایمر آشنا می‌گردد. این آشنایی با گوگوتته به تعقیب تعاطی مکتب بین آنها بود یعنی بتینا و گوگوتته قبلاً ذریعه ارسال و مرسل نامه ها با هم آشنا شده بودند.

این دختر نژاد ساله در آتش سوزان عشق پیرمرد ۵۷ ساله می‌که شغل مشاوریت خصوصی داشت گرم شد این

مرد با کریستیان فولو پیوس از دواج کرده بود .

تما یل عشقی بی مها و خارج از ساحه مطالعه و جلو گیری او در طول زمان بکدام نتیجه می نرسید و همچنان بدون حاصل باقی بماند . گویتیه از يك تصادم خورده گیرانه بتینا با خانم خود استفاده کرده و این عاشق حسود را از ماندن بیشتر در خانه خود قدغن کرد . اندکی بعد از آن بتینا در حباله نکاح آر خیم فون آر ایم در آمد این . مرد با و برادر او « کلیمن » دوست بود بتینا ۲۰ سال تمام حیات ساده و خالصانه فامیلی را با او بسر برد . بعد از مرگ او بتینا بحیث يك نو یسنده بزرگه در جلو انظار عموم ظاهر گردید . او با مردان زعیم و در هر اجتماعات عصر خود در مقام یکرنگی و هماهنگی برآمد و يك طرفدار بلا شرط نبوغ و ستایشگر استعداد و بتهوفن گردید .

کتاب « تبادله مکاتیب گویتیه با يك طفل » او که دقت نظر همه را بشدت جلب کرد در بادی امر به صفت يك ممثل گنجینه ممتاز مکاتیب واقعی و بعد تر بعنوان يك محصول تعلیمی که توانست اساس مکاتیب های حقیقی گردد شناخته شده

محمول های سفری او همه از يك سلسله مطالب در هم و برهم عبارت بود . بعضی هم نظیر صحبت های نامنسجم و بدون آمادگی قبلی است

بتینا در حیات سیاسی عصر خویش سهم فعالی گرفت و در طریق پرستاری مریشان کمک به بی بضاعتان چه از راه فعالیت های شخصی و چه از ناحیه معاملات دولتی سخت کوشید و رنج برد .

بیرتها فن زو تنر

۹-۶-۱۸۴۳ - ۲۱-۶-۱۹۱۴

بیرتها فن زو تنر که با اسم و رسم گفرافین کیسنکی زاده شده است یکی از شخصیت های بزرگ و جسور بود . مبارزات ادعیه قدرت های دول امپریالیستیک و سیاست میلتاریک و آشفتگی های اجتماعی دوام داشت . وسیله ای که با آن مفکوره صلح خواهی و مسالمت آمیز خویش را بخش میکرد جملات آتشجنی بود که بصورت تحریر درآورده بود . وی از مادری که کورنر در فامیل او چشم به جهان گشوده و شاعری مانند تیودور کورنر زاده آن خانواده میباشد وی استعداد نویسنده کسی را باث گرفت .

هنگامیکه وی در سال ۱۸۷۶ با «فرای هیرن فون زو تنر» نویسنده شهیر ازدواج کرد در قصر هارماندورن اتریش سفلی ، که از آن مهیج ترین نبشته های خویش را برای به تحقق رسیدن صلح و سلم در عالم به جهان بیان اهدا کرد ، مسکن گزیده در همین مقام آثار بزرگ و مخصوصاً قسمتی از رومان های

او تو بیوگرافی خویش مثلاً «حر به ها پائین» را در سال ۱۸۸۹ نوشت که بوسیله این سلسله يك حلقه وسیع از صاحبان مفکوره صلحجویی را کسب کرد .

برای آشکارا ساختن فعالیت های مسالمت آمیز خویش در سال ۱۸۹۱ در ویانا «اتحادیه دوستان صلح» را بنیان گذاشت و مجله یی را تحت عنوان :

«حر به ها پائین» انتشار داد و بیانییه های در فرانس- بلجیم- هالنده- امریکا و دنمارك ایراد نمود .

و در سال ۱۸۹۲ به عضویت کمیسیون تأمین صلح دایمی در برن داخل گردید و در سال ۱۸۹۹ به مقام معاونیت رئیس این کمیسیون برگزیده شده باالفرد نو بل ارتباط قایل کرد و او را برای ایجاد يك جایزه صلح تحر يك و تشویق نمود . و در سال ۱۹۰۰ کنفرانس صلح هاگه و دفتر روزنامه ها را افتتاح کرد و سپس «جنگ و مبارزات آن» را دنبال نمود و بیانییه یی در تحت عنوان «جنگ و صلح» ایراد کرد .

هنگامیکه در سال ۱۹۱۴ آتش نبرد مشترک جهانی مشتمل شد آرزوهای او نقش بر آب گردید و آنچه می خواست بیکبارگی بوضع فجیعی عوض گردید و سر نوشت حیات او هم تغییر کرد یعنی برتها فون زوتنر در ویانا به تار یخ ۲۱ جون ۱۹۱۴ چشم از جهان بست اندکی قبل بوسیله قتل شهزاده یی درسا را جیو و عکس العمل مرتبط اتحادیه های میلیتار رومما گردید .

و در ثانی سال ۱۹۰۵ در حالیکه هنوز ۶۳ سال از عمرش میگذشت به دریافت جایزه معروف «صلح نو بل» افتخار حاصل نمود .

آنانته

۱۰-۱-۱۷۹۷ - ۴۴ - ۵ - ۱۸۴۸

هنگامیکه الیزابت آنانته (۱) دوشیزه نجیب‌آزاد
منش بارونیه (۲) پابسن بلوغ نهاد هنوز هم مردان
فامیل دروسته از عرصه پنجمه سال به اینطرف بر کاخ
نیاکان او که یگانه قصر واقع در جوار کلیسای بزرگ
وایسر بورگ بود نشسته بودند . يك کاکای او به اسم
« اوگوست فون دروسته » سودیسیرینگک که اسقف
کلیمنس بود رهبری مبارزات کلیسای کولن را علیه
دولت پروشیا بمعهده داشت و در طی این مبارزات خویش
عدم تمایل دولت مذکور را در ادراك حق و حقیقت به
اثبات رسا نید .

حیات آنانته در کمال سکوت و آراش در بین
فامیل و در يک حلقه دوستان برگزیده و رفقای موافق
سپری شد . بعد از نخستین آزمون شاعری که در قرب
اتحادیه شاعران ها مین (مانند اتحادیه شاعران

کو تینکن (بعمل آورد او را بیشتر پخته و آذ مسوده
گردانید . وی نسبت به در گذشت یکی از دوستان
و همبستگیان نزد یکش باورد و االم گسه تا پایان عمر
بر پیکر و روحش سایه افکنده بود . توأم شد .

در منزلی که بمادر بیوه اش در بو شهاوس و ستفا ایله
به میراث رسیده بود راه نر می و ملا یمت و ما نیک منحص
بخود را باز یافت تا منظره تنیدی ها و ناملا یما ت حیات
را به ترویجی پرده تر مشاهده کند .

حقیقت را شمار خود قرار داد و آنکسی در تحت این
لوا « مستقیما مانند شمع مهر درخشان که رفته رفته
به خورشید میرسد » راه خود را پیدا کرد و آنکس
آثاری نظیر شعر دزمی « ستیزه در خم کسر نرد ها » با
اشعار دزمی و نغمات دلنشین سرود که در آن ها تصویری
چهره وطن مألوف خود را که دارای کلیسا های بزرگ
است ، آینه وار منعکس نمود .

دوستان او تنها با فشار و قبول زحمات و اصرار
توانستند اشعارش را بدست طبع بیاورند . حجب و فروتنی
متکبران و مایع آن گردید که در عطف توجه عامه
و جلب طرفداری عمومیت مردم گامی بر دارد . و فقط
به این اکتفا کرد که با دوستان و آشنا یان صمیمی
خوبش بر سر پیمان وفا باشد .

شب های حیات او در کنار خواهرش در میر بود که
واقع در کرانه بودین زه ، کشانید ولی در اینجا هم

نتوانست پابر جاوا ستوار بماند . آنا رو کارهای
ادبی او بعد تر معروف شد و مورد تمجید و ستایش قرار
گرفت .

وقار و تمایلات، خصوصاً دستگیری و مانت داری
را که در شعر خود بمکمال قدرت به تصویر آنها
پرداخته و به اثبات رسانیده است موقف عشقی او را به
خواستار زنا شویی و تشکیل فامیل تغییر داد و سعی کرد
لذت عشق را در پرتو سعادت ازدواج درک کند .

(۱) اسم مکملش الیزا بی اناقه فون دروسته - هو
لسهوف است .

(۲) بارون یکی از القاب نجیب زادگان است
که تقریباً «آزاد مرد» معنی میدهد . و کلمه بارون نیز
معنی دوشیزه نجیب و آزاد منشی را میرساند .

فریدریکه کارولینه نویبر

۹ - ۳ - ۱۶۹۷ - ۳۰ - ۱۱ - ۱۷۶۰

بحیث نخستین مسئله بزرگ در آلمان و بیش از همه بصفت مدیره یکک تیمار بسیار فریدریکه کارولینه نویبر، که بعدها در زمان حیات خویش به هرذگی گراید در ساحة صحنه نمایش و اسلوب رهبری هنر مند آن ریفورم قاطع و مفیدی را عملی کرد و تا حد شایسان توجیهی مرتبه وظیفه هنر پیشگی را عالی گردانید . او در آنوقت يك ممثل واقعی ، تنومند ، متلون الارای و همیشه در انتخاب وسایل و در بکار انداختن آنها جهت تحقیق بخشیدن اهداف خویش سخت مشکل پسند بود . او دختر يك وکیل و هاوی ذاکری بود که با دختر خود نظیر « رام کزنده سگها » رفتار میکرد و عقیده داشت که میباید تا زیاده را بحیث عمومی ترین سرمشق و رهبر تربیتی او در بالینش قرار داد . هنوز پانزده سال داشت که هفت ماه حبس بمنوان

کفاره گناه نخستین فرارش از خانه و ابدین بر سبیل
 موده قانونی بر او تطبیق شد . پنجمال بعد برای
 دومین بار این عمل را به اشتراك یوحنا نویپر، همکار
 خود انجام داد . و این هردو فراری بعد تر با هم طرح
 از دواج ریختند و يك مؤسسه تمثیل را ایجاد
 نمودند . بعد تر بصفت « اکتور در بار » بر او نشووا يك
 دسته مخصوصی خویش را تشکیل نمودند و متظا هـ را
 به تربیت و تعلیم آنها پرداختند گوشتید (۱) در لاپز يك
 « نویپرین » را تأسیس کرد و برای آن امتیاز رهبری
 زاکزی - پولند را هم حاصل نمود .

تحت تأثیر و نفوذ این « پدر روحانی ادبیات »
 یا « پاپ ادبیات » او موقف نامساعدی گرفت زیرا
 صحنه با « هارلیکن » و « هانسوریت » مرتبط شده
 و تمثیل پارچه ها مطابق نمونه ها و قواعد ضیق فرانسی
 صورت میگرفت که در چنین حالت يك صحنه تمثیل اسلوب
 خاصش را باید برگزیند و آنگاه چنان سبکی را لازم
 داشت . هنگامیکه ستاره حیات گوشتید افول کرد و فرید
 ریکه او را بیاد تمسخر گرفت و بدون تأمل او را مورد
 استهزا قرار میداد اما در عین زمان درخشش فرید ریکه
 هم محو شد و حتی در پترسبورگ و وینا نام که هنوز امده

به موفقیت خویش داشت به ناشناسی و عدم معرفت تقابل
کرد و هیچکس دیگر به او و هنرش عشق نورد و سر
انجام در کمال فقر و ناتوانی چشم از جهان بر بست پس
از مرگ او مردم جهان متروکش از ج هنری و استعداد
و توانایی او را تازه درک کردند .

(۱) یو حنا کر بستوف گوتشید پرد فیسراد بیاب
لا بیزیک که برای درام ها نظر به نمونه های
فرانسوی قوانین ادبی وضع کرد . ز نش هم از نویسندگان
شهر میباهد .

شریهاتی اندیرا گاندی

میتو لد ۱۹-۱۱-۱۹۱۹

مهماتما گاندی در سال بعد از راه می خویش از حبس چهار ساله بهر جانبی که رانمود، به عدم مساوات رنج آورد و بدرد و الم می پایان بر خورد نمود. قلبش را موقعیت اجتماع می طایفه «ناملموس» که سخت مورد بی اعتنائی قرار داشتند و فاقد هر گونه حقوق بودند فشرده لاجرم برای نجات آنان ایشان را ریسندگی و بافندگی آموخت و به بیدار ساختن وجدان همان مجدداً نه پرداخت. گاندی فقید اغلب اندیرا - دختر نهر - را نیز هنگام سکنی گزین ساختن آن بی خانمان ها با خود می گرفت تا آن طفل درنگی این روش را اذوا و بیاموزد و در گاه ضرورت بکار بندد.

آنگاه که گاندی - که در نظر اندیرا موجودی مقدس بود - باردیگر عازم شهرها و دهکده ها شد تا مردم را به «مقاومت منفی» وادارد اندیرا برای دوازده ساله

اطفال همسن و سال خود را پیرامون خویش فرامیخوانند و آنچه را که از مرشد و استاد فرا گرفته بود به آنان میآموخت؛ هر فن نظر از تمام ملکیتهای غیر ضروری به خاطر کاهش رنجهای بی پایان خلقهای هند و جلوگیری از مرگ محتمل آنها از نا حیه گرسنگی تسکین آلام و تسلط بین تمام اقوام و طوایف.

هنگامیکه اندیرا در پونا به مکتب میرفت حلقه ای از دوستان و یاران نزدیک تشکیل داد. بینوایان و مساکین بخش «سلم» را کمک میکرد و از همه دعوت مینمود تا در قبال ورود اخیای نسا جی انگلیسی دست با متناح از تقاضای آنها بزنند و در ضمن از مردم بخواهند تا پیوسته در طلب منسوجات بافته خانگی هندی باشند.

همین استعداد و نیروی «سازماندهی» اندیرا بود که در همه مراحل زندگی موفقیت های بزرگ و چشمگیری را نصیب او کرد چه او هنگامیکه در پوهنتونهای هندی و انگلیسی محصله بود و چه در فرصتهای و کالات کانگرس را بعهده داشت پیوسته به سازماندهی و گردآوری مبارزان میپرداخت و در زمان و کالاتش در کانگرس هند بود که مهمات گاندی فقید و وظیفه بزرگ سازماندهی را در «نبرد گناه عدم اطاعت» بعهده او گذاشت که از انجام آن موفقانه بدرشد.

اندیرا گاندی که هیچگونه ارتباط نسبی و فامیلی با گاندی فقید ندارد و اسم فامیلی گاندی را از نام شوهر خود «فیروز گاندی» گرفته است؛ به عضویت

پارلمان هند برگزیده شد، رهبری زنان وکیل را در
پارلمان به عهده گرفت - عضو مؤسسه مرکزی امور بیمه
صحه شد و در مؤسسات بیمه های خصوصی بکار پرداخت،
در اتحادیه کتپ، در مجمع فلمهای مخصوص اطفال و در
انستیتوت سپورت عضویت فعال حاصل نمود.

اندیرا گاندی که اینک در مقام صداتر هند در کمال
موفقیت و قدرت تکیه زده است مدتی بامور پرستاری
و خدمات طبی برای مردم بیمار خویش مشغول شد.

اندیرا گاندی سفرهای زیادی به ممالک آسیای
اروپایی و امریکایی بعمل آورد و در داخل هند پنجاه و
و طحاً ن ما لوف خویش تقریباً به تعیم و تهیه همه چیزهایی
توفیق یافته است که میخواست از کشورهای خارج
بهند انتقال داده شود.

سوسان بروئل انتونی

۱۹۰۶ - ۳ - ۱۳ - ۱۸۴۰ - ۲ - ۲۵

سوسان بروئل انتونی در شهر کو چک ادا واقع ایالت
ماساچوست آنجا که والدینش یک فعالینکا . بافندگی
را بنیان گذارد . بودند چشم بروئنی جهان گشود .
سوسان انتونی از جمله اطفالی بود که نبوغ پیشرس
(۱) دارند چنانکه مشا را ایها در سه سالگی نوشتن
و خواندن میتوانست .

سوسان در فن تعلیم و تربیت طرق نوین و خوبسی را
را برگزید و سالیان درازی بحیث معلمه بتدریس و تعلیم
پرداخت . اما چون تنگنای اتاق درس ساحت فعالیت او
را محدود تر و ضیق تر گردانید . بود . لاجرم در سال
۱۸۵۰ به شهر روچستر واقع نیویارک برگشت تا در
قرب والدین برای تحقق بخشیدن آمال و اهداف خویش
به سعی و مجاهدت بپردازد .

سوسان انتونی در تأسیس «انجمن شهری عدالتخواهی زنان ایالات نیو یارک» عملاً سهیم شد. بواسطه سفرها و ایراد بیانیه های آتشین و نا هضائۀ خویش روحیۀ جنبش عدالتخواهی را در زنان امریکایی احیا کرد. در ضمن این سفرها چنین تصمیم گرفت که نباید در قبال مفکوره ها میکه بدانها مقابل میشود و سر تسلیم فرود آورد و بمواضات آنها تغییر کند. در واقع توانست بدینصورت بحیث یک زن در کمال امیدواری برای مسأله اعطای حقوق بزنان امریکایی موقعیت رفعمی را احراز کند. در سالهای آینده سلسله فعالیتها تفکرات خویش را بمبارزه در راه کسب تساوی حقوق زنان و اعطای حریت بردگان ایالات جنوبی ضلح متحده امریکا وقف کرد. بعد از نبردهای داخلی ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ وی نخستین کسی بود که در طریق کسب حقوق سیاسی برای سیاهپوستان جدو جهد نمود.

ازینکه بکمال جسارت در انتخابات شهری و دولتی ایالات دو چستر (۲) سهیم شده و برخلاف قسانون انتخابات باب عمل نموده بود دستگیر و به تادیبه بکهنزار دالر برسبیل موهیده قانونی محکوم گردید. ولی سوسان انتونی با وجود آن پیوسته در هر و هله انتخابات بحیث یک زن رای میداد و از سایر زنان نیز برای انجام چنین کاری دعوت مینمود.

این زن فداکار امریکایی ایقان کامل داشت که
 انکشاف اجتماعی نصیب هیچ کشوری در جهان نخواهد
 شد تا بزنان حق آن را اعطا نکند که در کنار مردان
 در تعیین سرنوشت اقوام سهیم شوند و اظهار نظر نمایند.
 مبارزات این میرمن مجاهد مدت مدیدی در پرده خفا ماند
 ولی با است در طول حیات خویش از فعالیت های آندسته
 ازدوستان و همرد یغان خود که در اکثر ایالات اضلاع
 متحده امریکا انتخابات زنان را رهبری میکردند،
 اطلاعاتی کسب کند.

(۱) نبوغ انسان که سر آن درك صریح عین بیطرفانه
 و علم کلی و جوهری است گاهی در بعضی از انسانها قبل
 از موعد طبیعی رشد می کند و آنرا «نبوغ پیش-رس»
 می نامند.
 (۲) واقع سواحل کانال ابری شمال ایالت نیویارک
 اضلاع متحده امریکا دارای بیش از ۳۲۵۰۰۰ نفر تبعه
 بوده و شهر صناعتی و بندر وارداتی است.

هاریت بیچر استو

۱۴-۶-۱۱۳-۷۱-۹۶-۱۸

اضلاع متبذء امریکا در اول خرنیمه اول قرن ۱۹
بدو قسمت مجزی شد. اختلاف نظر و علاقمندی خاص
شمالی ها و جنوبی ها به انداز می شدید و از هم دور
بود که همبستگی و توحید این دو قسمت اتنازونی غیر ممکن
به نظر می آمد

یکی از مسایل مهم مورد اختلاف آنها که باعث
تباين طرز فکر و عدم هم آهنگی ملی شد. بود همین
موضوع برد. بود در شمال موضوع برده با وضع قوانین
تحریم شده بود و این همان موقعی بود که در جنوب
اساس ساحت های اقتصادی بر بازوهای سیاحان غیر
آزاد قرار داشت.

مخالفت با غلامی یکی از مرزوهاست مهم مناقشات
 زمان بود که «خارج از سرحدات امریکائیانیرتبیاتی
 آن کشور را نشان میداد. در این حال در دول شما لی
 کتابی دیده شد که مولود معنوی این طرز تفکر بود.
 آنش غیرت و حمیت قتال را علیه دها قبن و برجینیا،
 کار و اینا و میسیسیپی که موقعیت غلامی داشتند، را فروخت
 و این شعله ها يك بار به کاشیده این کتاب در زمان
 «عموتوس هوت» اثر هاریت پیچرستون بود که مجموعه ای
 از خاطره های ناگوار را با هم گذاشته و يك سلسله اخبار
 و اطلاعات را جمع به معضله سیاهان بود.
 در این کتاب ظلم و وحشتگری ها و خشونت های آنانی
 را توصیف کرد که همه از يك جهت مشاهد بودند و این
 طرز تفکر علمی را بیشتر تقویت و تحریر يك نمودند.
 نگارنده این کتاب که عیار است از معلمه ای از
 سیتینا تی بود از اقصای نقاط جهان نامه های تحسین
 آمیزی بدست آورد که همگان از او تمجید میکردند.
 هاریت پیچرستون در نتیجه سفری که بدول جنوبی کرد تحت تأثیر
 اوضاع در آمد و شالود. در زمان «عموتوس هوت» را ریخت
 او بر علاوه را «عموتوس هوت» را يك سلسله کارهای تبلیغاتی
 دیگر را که علیه بردگی در جریان بود آشکار ساخت. و مصدر
 فعالیت های بزرگی برای ایجاد اتحادیه آزادی زنان شد.
 فعالیت های او در حقیقت ازین جهت قابل تذکر است
 که تنها بچ مهمی در ایجاد حسن تفاهم بین دول شمال
 و جنوب امریکا بهار آورد.

کروپسکایا

۱۷-۲-۱۸۶۹--۲۷-۴-۱۹۳۹

ناماد بودا کفستنا نتیو و ناء، را که پیشه معلومی داشت
ولادیمیرا یلیچ لنین در زمستان سال ۱۹۸۴ در پترسبورگ
شناخت.

آنکه بعداً بنیان دولت نوین شوروی را گذاشت -
اندکی قبل از آشنائی با کروپسکایا - از ایالاتی دوردست
به پترسبورگ که پایتخت آن عصر روسیه بود آمد و چون
نقاط نظر و عقاید سیاسی آنان با هم شبیه بود با آسانی
با یکدیگر دوست شدند یکسال بعد لنین از يك سفر خارجی
خویش با اوراق مضوعه قضائی برگشت و نظر به آن گرفتار شد
و به ساینپیریا - تبعید گردید . اندکی بعد کروپسکایا نیز
از طرف مقامات مربوطه گرفتار شد و چون در انتخاب تبعیدگاه

خویش مخیر ما اند لاجرم به شیخو اسکویة (واقع یی نسبی
 علیا) آنجا که اقامتگاه . لنین در ایام تبعید بود وارد شد .
 برای اینکه شدايد در نهجهای ایام تبعید قابل تحمل
 باشد لازم است تبعید شدگان مشغولیت دلخواهی داشته
 باشند و ازین جهت لنین ا غلب بشکار میپرداخت و تمام وقت
 در کتا بخانه نهایت غنی خویش مصروف مطالعه و تحقیق بود
 و با اشتراك گروهسکا یا که در آنوقت با او طرح ازدواج
 ریخته بود ، کارهای تحقیقی خویش را پیرامون تهیه مقدمات
 محاسبه شده انقلاب ، انجام میداد . این زوج دا نشمند بعد
 از اینکه از تبعید رهایی یافتند بیک سلسله مسافرتها
 در خارج کشور پرداختند و در این سفر از مالک فرانسه ،
 آلمان و سوئیس دیدن نمودند .

گروهسکا با از آنجمله زنان برگزیده تاریخ است
 که بدون اندکترین رنجش و حزن خاطر در قبول رنجهای
 و مشکلات روز افزون اقتصادی لنین شوهر خویش که پیوسته
 در تبعید بسر میبرد با او صمیمانه اشتراك عمل نشان داد .
 این زوج دا نشمند رنج بردند و محرومیت کشیدند
 تا آنکه تا بنات کشور خود و تعمیم يك آید یا لوی نوین
 عصر را مسلم سازند .

بعد از اینکه انقلاب شوروی بموفقیت رسید همسر
 لنین نیز بمضویت کمیساری ملی در مسکو درآمد و در همین
 بست بود که گروهسکا یا توانست بنیان « اصول پیدا گوژی

باشو بکی» را بگذارد و هم بحیث رهبر مبارزه تسادی حقوق
زنان فعالیت نماید .

پس از مرگ لنین فقید کروپسکا یایکی از مدافعین
فداکار و خستگی ناپذیر اصول لیونیسم بود و اغلب با سیاست
ستالین در مقام مخالفت قرار میگرفت .

کروپسکا یایکذیم سال قبل از وقوع نبرد دوم جهانی
بدرد حیات گفت .

مونا لیزا

در حدود ۱۵۰۰ میلادی



هنکما میکه سوال معروفترین آثار نقاشی جهان - طرح
میشود همیشه نام سه تابلوی معروف جمال و زیبایی بی
نظیر و عالی زنان بر بچه‌ها به میان می‌آید :

«وینوس» اثر میلو - «سرفورینیت» و تصویر معمارانی
و سحرآمیز با نومی بنام «مونا لیزا» افرلیو ناردو دا
وینچی، که از چهار صد سال با بنظر جا معه انسانی را
بخود مجذوب نموده است .

حقیقت اینست که اسم و نسب مونا لیزا مانند «نپسم»
سحرآمیزش تا کنون در برده - استعمار باقی مانده و این
را از سربچه‌ها را هیچکس نتوانسته است بگشاید .
با او، ملور یکدیگر میگویند ، همسر جوان دیل

کیو کوئندو- تاجر معروف فلورانسى است؛ و یازن فلیپیر
تاسا فو بین میباشند؛ یا خالۂ فرانزاول فرانسوی باایزا
بلا ایسه یا «مارك گراف» مانتوا ویا دوشش زیبای
کوئستانزای فرانکا ویلا میباشند؟

هیچکس نمیتواند با قاطعیت دقیق حکم نماید و او
را بخوبی بشناسد. اما روز ۱۸ اکتوبر ۱۵۱۷ کار دیئال
لومبى دی ارگون بهرامی منشی خود انتونیو - استاد
داوینچی را در قصر کلموکس در نزد یکی امپوآملقات
نمود. انتونیو راجب بجزریان این ملاقات گفت که: «استاد
سررتگر به کار دیئال تصویر یک بانوی سرشناس فلور
نسی را نشان داد که بانر خواهش گویلیانو دو میدیچی
نقاشی شده بود»

از آنجا که گویلیانو درست در سال ۱۵۱۲ از تبعید
به فلورانس بازگشت نمود بنظر شاید نتوانسته است نقاشی
چنین تصویر تاریخی مونا لیزا را با استاد داوینچی فرمایش
دهد و قبول این امر هم خالی از اشکال نیست
از جانب دیگر باید این مونا لیزای مورد بحث ما
در سال ۱۵۰۵ عرض وجود کرده باشد زیرا در چنین
زمانی بود که رافائیل یک رسم را از روی این تصویر
تکمیل نمود.

زیگموند فروید - روانکاوشه پراطربشی، حدس زده
است که نقاش استاد را بن «تبسم مونا لیزا» خاطره ای را
نقش نموده است که در ایام کودکی از سیمای مادر در

مخیله اش باقیمانده است. این توجیه علمی در وقتی صورت گرفت که محقق معروف آثار هنری ویلملم وارینگرازیك «تجسم از خائیک» سخن میگفت و هنر از خائیس (۱) را میتوان بکثرت در آثار - هنری «کلاسیک پیشین» یونان مشاهده نمود .

رو بهمرفته علمی دغم این تلاشهای علمی در جهت روشن ساختن ماهیت «تجسم مونا لیزا» باز هم معمای این گوشه سحر آمیز تصویر این بانو که در موزه لورفرانسه قرار دارد ناگشوده باقیماند . چنین معلوم میشود که ماهرگز نتوانیم به کنه این واقعیت وارد شویم

(۱) از خائیس : سبك هنری باستانی یونانی است که

مبتنی بر اصول گویایی و تجسم آثار هنری و نقشها در صورتگری میباشد .

پیپرل اس بک

متو ۲۶۷-۷-۸۹۳



«من، این منی که در دو جهان مختلف بزرگ شده ام»
در جهان عیسویت با تعلیمات مسیح و باید بر طبق احکام
آن برادری در حیات ما حکمران باشد و در جهان دیگر یک
تعلیمات عقاید عنعنویش نسبت به مسیحیت انسانی تر است
و از نظر انسان دوستی بهتر از آن میباشد زیرا در عقاید
چنانی، حیات و انواع زندگی مقدس و محترم است و آنچه
مشووم و نامقدس میباشد کشتن و قتل نفس یک ذی روح است
بنا بر این من همیشه در مقابل یک قضیه ام که انکیزد
تراژیک قرار دارد و با خود میاندیشم که هر گاه باری...
شاید یکروز بسرازم مجبور شوند در مقابل ملت بیچنگ
و پیکار بپردازند که من از صمیم قلب آنرا دوست میدارم

د پیوسته در قبال عظمت آن در شکفتنی مستم و خود را برای
 اظهار سیاستگذاری عمیق بآن ملت مدیون میدانم ۱۰۰۰»
 این نقل قول از دفتر خاطرات زندگی پیرل اس بک
 نویسنده شهیر معاصر و برنده جایزه نوبل، حالت روانی
 و موقف فکری او را در قبال شرق و غرب بخوبی نشان
 میدهد.

این بانوی امریکایی نژاد، ابام جوانی خویش را در
 کشور چین سپری کرد. کشوری که پدرش در آن بهفت
 يك مبلغ مدعی ما موریت داشت تا نیر بزرگی که این
 سالهای حیات پر روح او گذارده بود بعدها در مهمترین
 آثارش مانند: «باد شرق - باد غرب»، «سرزمین خوب»
 و «خانه تقسیم شده» انبار و عرضه شد.

پیرل اس بک بخاطر رومان «سرزمین خوب» خویش
 در سال ۱۹۴۲ جایزه معروف - پولیتزر را دریافت نمود
 و در این کتاب زندگی مردم چین قبل از رژیم جدید
 را با تدقیق و تحلیل عمیق ارائه کرده است. احتیاجات
 گرسنگی - شورشها و قیامهای ملی و حوادث طبیعی همیشه
 دهقانان چینی را مجبور میساخت تا با فقدان امنیت تحفظی
 جدید تری بپردازند و فرزندان نیرومند این سرزمین
 هرگز اجازه نمیدهند «سرزمین خوب» شان معرض سقوط
 و فنا گردد.

از هنگامیکه پیرل اس بک - این زن معروف، بوطن
 ماه لوف خویش، امریکا بازگشت نمود فقط بعیت يك

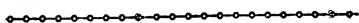
دهقان کار آزموده بوارسی فارم بزرگه ذرا حتی خود
«درورمونت» پرداخت و در ضمن فعالیت های اجتماعی و ادبی
غویش را وقف تأمین تساوی حقوق تمام اقلیتهای نژادی
امریکا نمود .

باساس ابتکار و مساعی مادرانه پیرل اس بك - در سر
تاسر امریکا يك سلسله اقدامات جدی برای نگهداری
ایتام چینی بشکل «فرزندی» آغاز شد كه در این اقدامات
عملى نیز سهم پیرل اس بك بحیث بك انتخاب كننده سختگیر
مشخص بود .

باری هنگامیكه پیرل اس بك يك طفل جا پایی را به
زنى چمة گرفتن فرزندى معرفى ميكرد آن زن پرسید:
«آبا بعداً وقتيكه این طفل بزرگه شد چشم درزى
بار خواهد آمد...»

پیرل اس بك بالحنى شدیدولى جدی فورا با سخ داد:
«چنین زنى نظیر تو هرگز طفلى را از زمره اطفال
ما گرفته نمیتواند. چنان مادری باید این چشم ما بل را
ذیبا ببافند ورنه هرگز مادری درست نمیتواند بود...»

رادن اجنگ کار تنی



میرمن رادن اجنگ کار تنی پیشوای نهضت
آزادیخواهی زنان اندونیزیا یکی از درخشانترین
چهره های تاریخ معاصر کشور اندونیزیا است که در ضمن
سر حلقه «دسته سادختر جاوانی» نیز می باشد - دسته ای
که در دشوارترین شرایط اجتماعی نهضت آزادیخواهی
زنان را در کشور خویش بنیان گذاشتند و بر هپری
کار تنی این درخت را پرورش داده و بارود ساختند و
اینک زنان اندونیزیا می در سایه این درخت بکار و
فعالیت خویش در کنار مردان انگشور برای ترقی علمی
و ثقافتی اندونیزیا مشغول اند.

کار تنی مبارزه علیه خرافات و کهنه پرستی را از
کانون خانوادگی خویش آغاز نمود و با وجودیکه نتوانست

در اثر مخالفت پدر خود که سخت پاپی و پیغمبر سوم و عنعنات اشرافی جاوا بود بیش از سه صنف مکتب را بخواند ولی او و دو خواهرش در اثر زحمت کشتی و پشتکار خود توانستند در اندک مدتی نه تنها برآید و خنّه ، دانش و معلومات خویش بیفزایند بلکه به چندین لسان خارجی نیز تسلط کامل پیدا کردند .

از روی مکتبایی که کارتنی باد و ستان ها لندی خود تبادل نموده است بخوبی میتوان بود فنای فکری - دانش و ذکاوت او بی برد و بالخصوص بهزم را سخ و شیوه کارش در تعمیم و انکشاف فعالیت های خیریه و اقدامات او در زمینه نهضت نسوان جاوایی بود .

کارتنی نه تنها درآید و نیز با و هالند دارای شهرت و محبوبیت میباشد بلکه در حلقه ها و محافل کلتوری و هنری اروپا و امریکا نیز مشهور و مورد تکریم است زیرا آثار او در باره رسوم و عنعنات اشرافی جاوایی ها در نیو یارک ، پاریس و امستردام بارها از طرف دانشمندان و جامعه شناسان ترجمه و طبع شده است .

کارتنی در روزگاریکه هنوز مشغول مطالعه و تحقیق پیرامون روش های تربیوی و سوادآموزی زنان در هالند بود با نایب السلطنه میانک طرح ازدواج ریخت و شوهرش هرگز در صدد تجدید ساحه ، فعالیت های اجتماعی او بر نیامد . لاجرم قصر او بزودی تبدیل به مدرسه دختران شد . کارتنی نتوانست در کانون گرم خانوادگی خویش

مدت زیادی را در کنار شوهر مهربان خود سپری نماید
زیرا هنوز بیش از یکپنجاه از تولد فرزندش نگذشته بود
که بنابر بخت ۷ ستمبر ۱۹۰۴ چشم از جهان پوشید و لی
جامعه زنان اندونزی با خاطره او را گرامی داشته و
هر ساله ۲۱ اپریل، روز تولد او را وقف یاد بود از
خدمات برجسته او میکنند .

تریشکوا

میرمن والینتینا نیکولایفایا تریشکوا و اولین زن شجاع و دانشمند است که با سفر کیهانی معروض خود، طلسم نابخراشته «ضعف زن» را درهم پیچید و ضربۀ قاطعی را بحامیان عقاید ضد تساوی زن و مرد وارد آورد. والینتینا تریشکوا که هنوز دو شیخه جوان بود برفشپنی سفینه کیهانی «استوک ششم» بتاريخ ۱۶ جون ۱۹۶۳ چهل و هشت مرتبه کرۀ زمین را در مدت هفتاد و یک ساعت دور زد و تریشکوا درین سفر کیهانی مجموعاً دو میلیون کیلو متر فاصله را پیمود و در تاریخ کیهان نور دی - این جمله تاریخی را بخط جلی ثبت نمود:

«سفینه فضا می و استوک ششم بر نشیمن اولین زن کیهان نور در فضای خارجی زمین موفقانه مأموریت علمی خویش را انجام داد».

والینتینا تریشکوا که هنگام پرواز ۲۶ ساله

بود و سابق در يك دستگاه بافندگی کار میکرد، دومین

«پرواز جوده ای» را در فضا بمو فقیت رسانید.

هم پرواز تریشکودا - بیکوفسکی بود که بسر نشینی سفینه فضا می و استوک پنجم سه روز پیش از تریشکودا پرواز کرده بوده پیلو ته ای سفاین و استوک پنجم و ششم که سفاین شان در هنگام پرواز از زمین حداقل ۱۷۵ کیلو متر واحد اکثر ۲۵۰ کیلومتر فاصله داشت نه تنها بین خود ذریعه سیستمهای مخابراتی کیهانی در تماس بودند بلکه با مراکز خویش در زمین نیز همیشه تماس داشتند. یکی از مهمترین نتایج این سفر تاثير بسکسان عوامل فضای خارجی بالای اورگانیزم بدن زن و مرد بود.

والینتینا تریشکودا دختر دانشمند و قهرمان جامعه زنان اتحاد شوروی بعد از آنکه نیکولا یف يك کیهان نورد دیگر اتحاد شوروی ازدواج کرد. میجر آنده نیکولا یف بسر نشینی سفینه کیهانی - «واستوک سوم» از تاریخ ۱۱ تا ۱۵ اگست ۱۹۶۲ شصت و چهار مرتبه پیرامون زمین گردش کرد و مجموعاً دویلمیون و ششصد هزار کیلو متر فاصله را پیمود.

بعد از این ازدواج دو کیهان نورد کلمه «نیکولا یفا» را هم تریشکو و از یاد شد.

والینتینا نیکولا یفا تریشکودا که تا کنون در جامعه زنان جهانی نظیر و بدیل اندارد گذشته از مصروفیت مسکنی اش در مؤسسات علمی فضا نوردی شوروی ریاست

فدرا سیون زلفان کشور را اتحاد جماهیر شوروی
را نیز بمهدد دارد.

میرمن تریشکوا در پهلوی مدتها و نشانیهای
افتخاری بی که بدست آورده است نشان ستاره قهرمانی
شوروی را که از عالیترین نشانهای آن کشور و مستلزم
ذکر کلمه «قهرمان اتحاد شوروی» است نیز حاصل نمود.

زیگریداوندزیت

۲۰ - ۵ - ۱۸۸۲ - ۱۰ - ۶ - ۱۹۴۹

زیگریداوند زیت دختر يك آر کیو لو چیست شهیر
نارو یژی واز ما دری دنمارکی است که حیات به او
هرگز چیزی نبخشید. هنگامیکه پدرش قبل از وقت
مرد از طریق حسابداری کسب معیشت میکرد و شبها
رومان های خویش را در حیات زنان عصر وداستانها
و افسانه های قهرمانان تاریخ نا روی می نوشت در سن
سی سالگی هنگامیکه کارهای بزرگی انجام داده بود
با سوار استاد نقاش طرح ازدواج ریخت و مادر چهار
طفل شد که بعد آنها را با صرف مال و منال شخصی خویش
در گود براند هتال نزد لایلسی همپر تربیت کرد.
این ازدواج در سال (۱۹۲۵) به طلاق منجر گردید.
بعد از نخستین نبرد جهانی بدون کدام وصلت،
به کیش کاتولیکی گروید و معتقد گردید و تقریباً در
عین زمان رومان سه جلدی (کر بستین دختر لاو را ن)

او هم که می با نیست شهره آفاق گردد بنیان گذارد ،
در مقابل انظار جلوه گر شد . او درین دو مان سر
نوشت شوم گروه انسانان قرون وسطی را با تکسای
بسیگر لوژی معاصر شرح میدهد .

ناروی باستانی درین کتب تعریف و توصیف گردیده است .
ایده یال فهرمانی او و حال تعلقی توأم با عشق و مرگ ،
نبرد ، جدال و جنگ و موجودیت صلح جوئی در سرزمین
ذیبای شمال اروپا از جمله موارد توصیفی آنست . چپته
نگارش این کتاب در سال (۱۹۲۸) حاوی جزایزه نوبل
در ادبیات شد و - بوسیله آن يك مقدار مجموعی پول
زیاد را به کارهای بخش نمود .

سه دو مان دیگر او که با احساسات عمیق مذهبی نوشته
شده عبارتند از « گیمنا دینا » « بته سو ز اننده »
و (ا لکیلا میلسی) در دومین نبرد جهانی از فر از
سویدن روسیه و جاپان بسوی امریکا پرواز کرد و نتایج
این سفر خویش را در کتاب « باردیگر در اینده »
درج نموده است نخست بعد از پایان یسافتن جنگ
و هشتنك یعنی در سال (۱۹۴۵) توانست به ناروی
کشور مألوف خویش برگردد . در قوای حیاتش شکست
رو نما بود و بر مردم آلمان که وی در کشورشان به
نگارش نخستین رآنا بزرگ خویش تا بل آمد مشتبه شده
چهار سال بعد نویسنده و شاهره بزرگ ناروی چشم
از جهان بر بست .

کوزیما و اگنر

۱۸۴۷-۱۲-۲۵ - ۱ - ۴ - ۱۹۳۰

مادر کوزیما گرافین دواگولت نواده بیمسن بافک
دار معروف آلمانی است که در کومیتس دوفلاوین متولد
شده شوهر خود را در پاریس از دست داد و نخست رفیقه
و سپس میرمن فرانز لیست گردید او باری چنین نوشت :
«عشق من یک عقیده است من برای خود در این راه
شهادت می طلبم» و از طرف معاصرانش به صفت های «موظلانی»،
«چشم آبی»، «ظریف تا آنجا که به شفا فیت برسد» و صف
کردیده است او در طول حیات خویش با استادان آتنی
الذکر از محیط و فضای معنوی لذت و قعی کسب کرد
بالزاک موسه و یلا کوریکس شوپن تا به میتهسک و چندی
از شاتو بریان و لاماینس هم. مشارالیهام مدتی را که در
انتظار ولادت کوزیما بسر میبرد، در مزرعه، نوهانت
نزد دوستش که در کمال هوشمندی قرار داشت بسربرد
او مجسمه عشق و دانش جورج ساند شاعره و دوست شوپن بود

در نخستین روز تعطیل عید کر سمس سال (۱۸۳۷) در کومو، کوزیما ی کوچک را بد نیا آورد بر سهیل استعجاب باید متذکر شد که مادرش توام با این « حیات بخشیدن » قبلا سر نوشت او را با او گذر تقریبا تعیین و تثبیت کرده بود کوزیما مانند مادرش که از طرف جورج ساند به القاب « شاه دخت » را بیلا خوانده شده بود از شوهر خود بولو که شغل موزیک دایرکتر را داشت جدا شده و در سال (۱۸۶۶) به تعقیب او گذر بصوب (تریسن لو تسیرن) عزیمت کرد و در سال (۱۸۷۰) با او ازدواج نمود بعد از تولد پسرش زیگفرید خبر ولادت او را بشوهر خود نوشت و نامش را به عنوان گواه عشق و سعادت شان « زیگفرید ایویل » گذاشت. هنگامیکه پلان سا لون فستیوال موطنش از بین رفت و خورد شد کوزیما با قدرت عمل بیسابقه معنوی خویش فستیوال های شهر با یرویت را به تحقق رسانید و احیا نمود . و ازین جهت شهر با یرویت باید در مورد باز یافت رونق گذشته خویش مدیون او باشد .

کوزیما تا سال (۱۹۰۸) رهبری دسته موزیک این محل را خودش برعهده داشت . در آن سال نخستین بار با « هنری هود » دانشمند تاریخ صنعت ازدواج کرد و دختر دیگرش بلانچینه در حباله نکاح گراف گراوینا درآمد زیگفرید در سال (۱۹۳۰) درگذشت و دختر دیگرش ریزولده که محصول ازدواج او با او گذر بود با یک موزیک دایرکتر ازدواج نمود .

ماریا تیریزیا

۱۳-۵-۱۷۱۷-۴۹-۱۱-۱۷۸۰

بعد از اینکه قیصر کارل چهارم و همسرش الیزابت
گریستین فون براون هوائیک ولفن بوتل نخستین فرزند
شان را چند هفته بعد از تولد از دست دادند در ۱۳
ماه می (۱۷۱۷) شاهدختی چشم بجهان کشود که بعدها
به نام ماریا تیریزیا مسمی گردید.

هنگامیکه پدرش در (۱۷۴۰) از جهان رخت بست
بهر بیست و سه سالگی در حالیکه بوسیله تقدس بر اکماتیک
و لیمپند سلطنت تعیین شده بود ملکه اتریش و هنگری شد
ماریا تیریزیا بامعشوق خود «هرتسوگه فرانس ستیفان
فون لوترینگن» ازدواج کرد و این ازدواج که در
کمال سعادت انجام شد طبق نقشه قبلی و قرار و مدار پیشین
عملی گردید و محصول این ازدواج شانزده فرزند بود
و برسیل حادث در مورد تعداد اطفال میگفت «هیچکس
نمیتواند از آنها به تعداد کافی داشته باشد و همچنانیکه

تمام قوا و قدرت خود را وقف تربیت اعضای فامیل خویش
 نموده بود، وظایف مهم و تاریخی خویش را نیز در قبال
 دولت که زمام اداره امور آن را از سال (۱۷۴۵) به
 بعد در دست داشت به کمال اهلیت انجام می داد .
 دشمنان بارگاه ملکه به کمال تمسخر و استهزاء فکر
 میکردند که اکنون حکومت و پادشاهیگانه شخصی اداره
 میکنند که ملکه او را از ما بسپورد با خود بداندجا آورده
 بود .

مارپاتیریزیا در طریق انتظام نوین در اداره
 قشون، عدلیه و تشکیل آن رنج فراوان برد و جهت تعمیم
 عدالت اجتماعی زحمات زیادی را بر خود هموار کرد .
 شخصیت مارپاتیریزیا که در مورد دوستان و دشمنان
 خویش قدرت خود را تساویانه بسکار میبرد و از نفوذ
 خود به کمال تساوی استفاده می نمود تشکیل و عنوان
 دولت اثریش را برای مدت مدیدی تثبیت و معین کرد
 دولتی که او آخرین فرمانفرمای آن بود ملل کشور
 های آلمان هنگری بودوهم هالند، ایتالیا، پولند و گرووات
 تحت تسلط و فرمانبرداری خویشی در آورد .

هنگامیکه ملکه در سال (۱۷۸۰) چشم از جهان
 بر بست فریدریک کبیر در باره اش چنین نوشت : « من در
 مرگ ملکه (قیصره) متأسف شدم او تغت و تاج و خانواده
 خود را با شرف و حیثیت ساخت من با او نبردی را انجام
 دادم اما هیچگاه دشمن واقعی ملکه نبوده ام »

انا پاولووا

۳۱ - ۱ - ۱۸۸۵ - ۲۳ - ۱ - ۱۹۳۱

«اگر من فردا حیاتم را تجدید کنم برای يك سر نوشت نيك و مسعودی فقط چنین آرزویی کرده ام چه من اگر پیوسته طول عمر را استدعا می‌نمایم آرزو دارم که یکی از بزرگترین رقاصه‌ها بوده بتوانم، من می‌خواستم بابت هایی تهیه کنم و بدین صورت آرزوی کنونی من بسان روشنائی ضعیف شمعی بود که در مقابل نور خورشید عرض وجود و مقاومت نماید» این بود اعتراف انا پاولووا در مورد رقص که برای او ارزشی بیشتر از يك احتیاج ضروری حیاتی داشت .

این نابغه جهان رقص بار و زانسه شش ساعت تمرین و ممارست و حعط يك دسپلین آهنین و خلل ناپذیر نام خود را در اثر چندین سال کار توأم با فداکاری و ایثار کامل خود همردیف مفهوم «صنعت بابت روسیه» زنده و جاویدان نگه داشت. هنوز بیست و پنج سال داشت که لقب «پریما بالربنا» را حایز گردید و در انگاه فقط چهار زن رقاصه

در روسیه بدین افتخار نایل شده و حق داشتند حامل چنین لقبی باشند.

بمناسبت حصول این افتخار يك مجلس رقص نوین و زیبایی از طرف او آماده شد و این رقصی بود که در حول آن تمام ایجادهای هنری زمان حیات او چرخ میخورد و آن «قویی که می میرد» است که از روی موزيك میخامیل فو کینس تهیه نموده بود.

اما این زن ظریف و متواضع تنها به روسیه اکتفا نکرد و گفت: «من نمیخواهم در نیمه راه متوقف بمانم در طول چند سال کوتاه یا جهان را تسخیر خواهم کرد و یا تمام صفحات تصاویر را متاثر خواهم ساخت».

در سال (۱۹۰۸) بابت سلطنتی را ترك گفت زیرا سبك خشك و مرتبط با تشریفات دربار به او امکان پیشرفت مزید را وعده نمیداد و بنا بران بسادسته رقص خویش به ممالك خاراج از روسیه رهسپار شد.

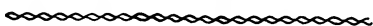
او در دهفتم آوریل به لندن فراخواند و بزودی پا و لووا محبوب مردم لندن شد و جهانیان همه به او علاقمند گردیدند.

این سفرها او را تا شرق اقصی رهبری کرد و از آنجا بصوب اضلاع متحده امریکا رخت سفر کشید سالیانى چند ظاهراً بدون اینکه اثری از گذشته او با خود داشته باشد سپری گردید، در سال (۱۹۳۱) بطور ناگهانی مریض شد و اندکی قبل از مرگ خود خواهش کرد که: «لباس های

بالت «قومی که می میرد» را بر روی جنازه من بیندازید !
با او يك زن نابغه و با استعداد، يك فعل و انفعال رقص
که هرگز فراموش نخواهد شد از جهان ما چشم پرست .

فلورانس نایتنگل

۱۵-۵-۱۸۲۰-۱۳-۸-۱۹۱۰



فلورانس نایتنگل منسوب به يك خانواده برگزیده
و مستغنی انگلیس است، او در فلورانس چشم بجهان گشود.
بدون اینکه فقر و مریضی را دیده باشد در ارزوی آن شد تا
در درمان و بیماران را کمک و مساعدت نماید. هنگامیکه
يك روز در مقابل اعضای فامیل خود این موضوع را توضیح
کرد که در نظر دارد تا در شفاخانه ای به صفت پرستار
شامل خدمت شود همه او را از داشتن چنین مفکوره نکوهش
کردند و سعی نمودند تا او را ازین عزم متقاعد سازند. زیرا
در آنگاه طبقه پرستار از زنانی برگزیده میشدند که
منسوب به فامیل های طبقه پائین اجتماع بودند. اما با وجود
آن فلورانس به ارزو و خواهش خود اصرار کرد و بر آن
پایدار ماند و در يك موسسه آلمانی (در موسسه طبّی شاهی
آلمان) فن پرستاری مریضان را فرا گرفت و دانش خود
را در پاریس بعنوان «خواهر شفیق» در آئینای جنگ کریمیا

به ساحه عمل کشانید، جنگک کریمیا که از (۱۸۵۳ تا ۱۸۵۶) دوام کرد وظایف عظیمی را بعهده او گذاشت، نایتنگل برای نجات عساکر مریض و بدون اینکه مقامات عالیرتبه عسکری انگلیسی بتوانند چاره‌ای برای مرگ پیهم عساکر خویش دریافت کنند دست بسکار شد. او بچشم خویش مشاهده کرد که در کریمیا (۴۵۰۰) نفر عساکر انگلیسی در کمال بدبختی مردند و از بین رفتند. زیرا او سایل و وادویه غیر کافی طبی و شرایط نادرست حفظ الصحه باعث این امر گردید با وجود آن نایتنگل روش‌های جدید علمی را در این ساحه دریافت و تطبیق کرد و توانست يك تعداد پیشمار و هزاران تن عسکر مریض را از جنگک مرگ رها نموده و به ساحه حیات بیاورد.

ملت انگلیس بپاس خدماتش او را تمجید کرد و آوازه شهرتش تا سرحدات دوردست وطن ما لوفش طنین انداخت. هانری دو نانت موسس صلیب احمر را میتوان بعنوان يك مثال برجسته و زنده طریق اودانست که به پیمان و وسیع‌تری به انجام این وظایف بشری خویش پرداخت و هنگامیکه جنگک پایان یافت نبرد خود را از بستر مریضان جنگک برای حفظ و مراقبت سر بازخانه هاور و غتوهای عسکری قشون استعماری انگلیس در هند آغاز کرد و با پولهای که گرد آورده بود در پی تاسیس بنو و نجی ها و مراکز تربیوی خواهران پرستار و اطبای عسکری انگلستان و مستعمراتش برآمد.

شعبیر احمد شیرزاد

بعد از سپری کردن ایام رنج و زحمت بالاخره پاداش
کارهای خیر خویش را دریافت در سال (۱۹۰۷) پادشاه
انگلستان به پاس خدمات عالی و برای کشور انگلیس
« نشان افتخار » را به او اعطاء کرد .

و در سال (۱۹۰۸) هنگامیکه عمر (۸۸) ساله اش به
پایان رسید شهر لندن او را « بنار و ال افتخاری » خویش
لقب داد .

ماریا تو دور

۱۸-۲-۱۵۱۶-۱۷-۱۱-۱۵۵۸

ماریا تو دور محصول نخستین ازدواج هایزیش چهارم پادشاه انگلستان با پرنسس کاترینای اسپانیایی است. مفارقت والدین در روحیه دختر جوان شان نخستین ضربت شدیدی را وارد آورد. هنگامیکه در دومین ازدواج هایزیش با آنابولین دختری دیگر بدنیای آمده هایزیش اجباراً از حق ماریا در مورد ولایت مهدی و وراثت تاج و تخت انگلستان چشم پوشی نمود. حیات ماریا مدت مدیدی در خطر بود. در حوالی انجام دوره حکمرانی پدرش بر انگلستان اوضاع به شکل ناخنجاری درآمد قتل يك تعدادی شمار مامورین قضائی حیات پردغدغه و نامطلوب شخصی شاه و مقابله ناها قبت اندیشانه اش با کلیسای کاتولیک نارامی هارا بیشتر دامن زد با توزیع قسمت اعظم دارائی های کلیسا به اشخاص طرف

توجه خویش را بر پیش بر طبقه نجیبای کشور خود نفوذ جدیدی
وارد نمود و بدینمنوال تالیف قلوب کرد و این طرز العمل
تا آخرین دمق باعث دفاع از او شد معاصرانش در کمال تعجب
مشاهده کردند که ماریا بعد از يك دوره گذری کوتاه در
سال (۱۵۵۳) بدون زحمت و بیم شاهی انگلستان را تصاحب نمود
او با عقیده عمیق و تقوایی که بمقامات مذهبی داشت سعی
کرد تا آنچه را که تحت اداره پدرش از دارایی های کلیسا
با جبر و عنف تلف شده بود به مرور زمان چیران کند او
هنگامیکه با پرنس فلیپ و ارث دولت اسپانیا که نزد کافی
طبیقات انگلستان منفور بود ازدواج کرد توجه و علاقه مردم
انگلستان را بطور قطعی از دست داد این ازدواج کاملاً
نامسمو د بو د .

فلیپ بعد از یکسال زوجه خود را ترك گفت و نامه های
محبت آمیز و مملو از احساسات و را زو نیاز های عاشقانه
میرمن مترو که خود را بی جواب باقی ماند و درین اثنا مقدور
عظیم پول قوای عسکری و حمایت سیاسی انگلستان را در
زمینه تجارت های اسپانیا دریافت مینمود .
در زمان حکومت ماریا آخرین مستعمرات انگلستان از
دست رفت و بدینصورت او بعنوان فرماندار نافرجام و نا
مسمود تخت و تاج شاهی انگلستان شناخته شد .

لکشمی پندیت

متولد ۱۸-۸-۱۹۰۰

لکشمی پندیت که یکی از چهره های درخشان زنان سیاستمداران هند در نیمه قرن بیستم است خواهر نهر و نخستین صدراعظم متوفای کشور پنهانور هند میباشد .

دراثر روابط دوستانه پدرش با مهاباتما گاندھی بزود ترین فرصت با سیاست در تماس آمد . و در سال ۱۹۳۷ بحیث وزیر صحنه هند مقرر گردید .

و بدین منوال وی نخستین زن هندی بود که بدین مقام حکومتی هندوستان برگزیده شد .

از هنگامی که حزب او - حزب کانگرس - در سال ۱۹۳۹
بضعف گرامبد از کار کنار رفت و در عین زمان مانده بسا
از شخصیت های بزرگ سیاست هند او هم مجبور شد کرسی
وزارت را با حجرة محبس عوض کند .

این سیاه چال استعمار برای يك دختر ملیونر مخصوصاً
تجربه تلخی بود اما او این مدت را بطنج و بطور اعجاب انگیزی
پایان رسانید .

شوهرش هم که دستگیر و توقیف شده بود در سال ۱۹۴۴

اندکی بعد از رهایی از محبس در نتیجه مریضی که در محبس
عاید عالش شده بود چشم از جهان پرست .

پس از مرگ اولشکمی پانندیت کشور مالوف خود را
ترك گفت و بصوب امریکای شمالی رهسپار گردید هنگامیکه
در سال ۱۹۴۷ کشور هند به آزادی خویش رسید و توانست
راه نویسنی را در دپلوماسی برگزیند لشکمی پانندیت بار
دیگر خود را به اختیار هموطنان قرار داد .

نهر و خواهر خود را به سفارت کبرای کشور هند در
مسکو نامزد کرد و هم این وظیفه فوق العاده سنگین و حساس
را بکمک استعداد و تجارب خویش موفقانه انجام داد .

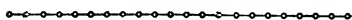
در سال ۱۹۴۹ سفیر و اشنگتن شد و در آنجا هم وظایف
سهلی نداشت زیرا در آن زمان مناسبات سیاسی هند و امریکا
هم پراز اختلاف و تباین بود .

این میرمن لطیف و باملاحت در بسا از کنفرانسها با
ظرافتهای غیر تقلیدی، مزاج آتشین و قدرت معنوی خویش
بحیث سخنگوی کشور هند و میانهجی صلح و سلم اشتراك ورزید .

لشکمی پانندیت بعنوان نخستین زن جهان در سال ۱۹۵۳
هشت اجلاسیه عمومی موسسه ملل متحد را رهبری کرد . در سال
۱۹۵۴ عهده دار امور سفارت کبری و کمیساری عالی
جمهوریت هند در لندن گردید و مدتی هم مصروف تنظیم و
ترتیب امور حزبی شد و با بدر ففید خویش در پیشبرد مسایل
حزبی سهم گرفت .

کینه کولویتس

۱۹۴۵-۶-۲۲-۱۸۶۸-۷-۹



کینه کولویتس بزرگترین گرافیکرژن آلمان از کولیت-پیرک برخاسته است پدر فہیم و دانشمندش زمینہ تربیت استعداد هنری و نقاشی او را فراهم آورد . معلمان او مائور استادیکہ انارہنری خود را در مس نیس میگرد امیل تولدہ نقاش ستا و فریبرن - در آغاز این محصلہ جوان نقاشی را بہمان یک ساحۂ اختصاصی ترسیم و تصویر مشغول ساختند و کدھیر تریش ہم در موشن چنین کرد . او در سال ۱۸۸۴ در حالیکہ هنوز ۱۷ سالہ بود بایک جوان محصل رشتہ طب بنام کار کولویتس طرح ازدواج ریخت و این جوان محصل دورہ کار عملی خویش را در بابتخت رایش با انجام رسانید و در آن هنگام کینہ علی ر ہم تردید پدر - بحیث یک زن بہ تعقیب زوج خود رہ - پارہر لین شد

اودر کشف حمایت معشوق خود توانست قدرت هنری خویش را در سرتاسر رایش آلمان توسعه بخشد .

مرگ شوهرش که در ۱۹ جولائی ۱۹۴۰ اتفاق افتاد بهمان اندازه بر روحیه اش تاثری ناگوار پدید نیامورد که مرگ پسر جوانش پیتراورا بیازدد . پیترا جوان در سال ۱۹۱۴ در زمره سابر عساکر مقتول گردیده بود . سبک و روش آثار او از سال ۱۸۹۵ تغییر کرد و به تشویق گیر هارد ها و پتمن که از کار شناسان امور مربوط به هنر تیمار و صحنه سازی بود - توانست بهترین اثر حکما کی خود را تحت عنوان «خواستگاری» پدید آورد . کینه کو لو یتنس در آزادی ابن اثر مهم و قابل توجه خویش جایز مدال طلایی هنر شد .

از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۸ در سلسه «نبرد دهقانان» کار کرد جایزه ویلا و مانا این زن ادیبست را برای يك سال اقامت جانب ایتالیا گشائیید .

کینه کو لو یتنس در ۶ فبروری ۱۹۱۹ از طرف فرهنگستان هنر و آرت دعوت شد . این همان اکاناد می صنایع مستظرفه است که اعضای آن در اکتوبر ۱۹۲۲ بمقا بل اوردش نهایت موهن و ننگ اوردی را پیش گرفتند . مسجده بی که بنام «انبرد» از چوب تراش شده است یکی از مجسمه ها و آثار مهم اومیباشد که بر قوه بینایی هر شخص تماشا کننده تاثری فراوان وارد میکند - وی

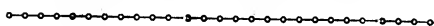
در این اثر خود بحیث يك اديست زن - ار و با نئی علمیه
هر نوع تنازع بمقام مقابله برآمده و مضامین را مجسم
ساخته و هم از چنین مفکوره یی در ساختمان «سنکی از مرگ»
پیروی نموده است .

از هنر بلاستیک او هم مخصوصاً «زن حامله» و نقاشی
«مردگان» در يك حضیره عساكر موسوم به روکی و یلده
که بیاد بود پسر جوان خود پیتران به میان آورده است
فوق العاده معروف میباشد ،

کینه کولویتس در ۲۲ اپریل سال ۱۹۴۵ در آخرین
محل اعتزال خویش در مورد تیسچورک واقع در سدن - چشم
از جهان مابربست .

ژورفین بوهارنه

۱۷۱۴-۵-۲۹-۱۷۶۳-۶-۲۳



هنگامیکه ناپولیویون یونا پارت در دوم دسمبر ۱۸۱۴ در کلیسای نوتردام - بحیث امپراتور - فرانسه تا چپوشی نمود - بایکدست تاج ملکه های ایام باستان فرانسه را بلند کرد و در حالیکه غرق در غرور و فتح و ظہر بود - آنرا بر سر همسر خود ژورفین، بصفت ملکه این امپراتوری قرار داد. بدینوسیله داستان حیات پراز حوا دث خارق العادگی ما و ضد و نقیض گویی هایک زن - به نقطه عروج و ظاهراً محراق درخشان خویش رسید.

مسقط الرأس ژورفین - جزیره «مارتینیگ» مستعمره امریکائی فرانسه واقع غرب الهند است (۱) در سن ۱۶ سالگی بامارکی دو بوهارنه طرح ازدواج ریخت و با زوج خود پیاریس رفت. در جریان انقلاب خونین فرانسه بعد از ۱۷۸۹ کردن شوهرش را از پرتیغ گیوتین قرار دادند و ژورفین هم در سیاه چاه محبوس انداخته شد که مہیض اضطراب و دہشت آن عصر بود. باز دیگر هنگامیکه از بند زها شد معشوقه «باراس» رئیس کنوانسیون گردید و بوسیله او با جنرال جوان بونا پارت آشنایی بهم رسانید.

و بدین نکته پی برد که میتواند بکمال زیبایی خیره کننده
و سحرآمیز او را با بند زنجیر عشق خویش نماید در تحت
نظرو توسط خود با راس این ازدواج بین دو موجودی که
از لحاظ روحی و معنوی یکسان بودند صورت گرفت
با راس در حقیقت میخواست از موقع دادن درخشش
هر دو ستاره اقبال نا بلیون از این ناحیه نفع خویش
استفاده نماید.

این ازدواج با وجود اینکه در کمال وفاداری طرفین
انجام شده بود و میمون بود از خلال نامه های نا بلیون
یک تمایل عمیق در وی به زوجه اش خوانده میشود و این
هم با وجود درد و سوزی است که از ناحیه عقامت (نازایی)
او، در دل داشت زیرا ژوزفین موفق نشد طفلی از نا بلیون
بچهان آورد. نا بلیون بعد از تا چپوشی یکماهه وارث
افتخارات و حارس سلسله قامیل بو نا پارت را پسری
میدانست که با بد از صلب او باقی بماند و ازین جهت
در سال ۱۸۰۹ کاخ سعادت این ازدواج ویران شد و بین
آنها طلاق واقع گردید. ژوزفین بعد از این مفارقت با
عنوان و موقف یک امپراتورس فرانسه در قصر ما لزون
انجامیکه قبلا کار دینال ریسیلیو اقامت داشت بسر برد.

(۱) ژوزفین در آغاز د ختر کی گننام و منسوب به

خانواده بی نا شماس بود و در سن ۱۶ سالگی
با اندام زیبا و رنگ سبزه حرکات پر عشوۀ خود آفت
شهر شده بود و در همین سن با بوهارد که یک جوان ارسته
اشرافی فرانسوی ازدواج کرد.

انگلیکا کاوفمن

۳۰-۱۰-۱۷۴۱-۵-۱۱-۱۸۰۷

یکی از قشنگترین زنان دیر کلمبور اروپا می که
از قرن هودهم می گذرد نقاشی معروف انگلیکا کاوفمن
است. او در واقع مانند جمیع هنرمندان بیک ملت خاص
متعلق و منسوب نمی شود. او بحیث دختر یک نقاش سوسی
در چور متولد شده و در سن یازده سالگی بهمن در آن
«طفل اعجاب انگیز» هنر نقاشی بصوب ایتا لیا آمد
و در بیست و یک سالگی به عضویت آکادمی فلوورانس
شامل شد و از سال ۱۷۶۶ تا ۱۷۸۱ در انگلستان اقامت
گزید و سپس از سال ۱۷۸۲ بصفت زوجة آنتونیو شوچی
نقاش معروف و بیزی در روم حیات بسر برد.

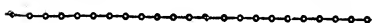
او در لندن از سال ۱۷۶۸ در تاسیس آکادمی
سلطنتی نقش مهم و سهم بارزی داشت. خانه او در روم
نقطه مرکزی تصادف ایرلا وخت های دانشمندان اروپایی
و هنرمندان بود.

شهرزادگان نظیر جو زوف دوم نجیب زادگان بلند مرتبه اروپایی از جمله دعوت دهندگان او بودند بحیات شخصی و شخصیت فردی انگلیکا در ضمن جنبش های با طراوت و بعضاً تحریکات اعجاب انگیزی که در حالات عادی از يك زن غیر منتظره است با احساسات لطیف و تعلیم چندین جانبه - سخت همبستگی دارد و در ردیف خصوصی از جادوگران و همه آفرینان منفعت جو شامل میشود. کا و فمین در صدد این بود که هنر بهتری را در قالب ضیق کلاسیک بریزد و مخصوصاً در تصاویر میتولوژیکی و تصاویری که دارای مفاهیم انتقالی بودند - نظیر «روز فویس» و «ورید یک» ، «آریادنه» که از طرف تیز بوسی طلاق داده شد .

و با «انگلیکایی» که بین هنر موسیقی و نقاشی نوسان می کند « که همه و همه اهل بیت و تأثیر تفرینی دارند . پیش از همه انگلیکا هنگامی بحیث استاد هنر نقاشی شناخته میشد که حقیقت باطنی و تجسم انسانی را با احساسات رقیق آن در تصاویر کارگردگی خویش تا سرحد «اصطلاح شدن» بار ز ساخت و بسو سیله ترسیم یور تربیت های از گویته ، میرمن کرو دنیو ، سر جوشوار یو تولد و تسو و یلسکی مهندس تعمیرات و همچنان با رسم های اطفال و تصاویر خود بخودی کار های استادانه ای تهیه میداد . آثار حکماکی و رسم های مملو از احساسات و هم که در کمال استادی ایجاد شده اند در طول یک نیم قرن ارزش خویش را از دست نداده است .

ماری ویگمن

متولد ۱۳ - ۱۱ - ۱۸۸۶



آنکه قبل از نخستین نبرد جهانی در صنعت رقص
حائز اهمیت بود باور و دضر به ای ارزش خود را از کف
داد. این ضربه هنگامی بر پیکر هنر رقص قبل از تعمیم
کلی آن فرود آمد که ماری و یگمن يك متعلمه دالکروز
(۱) و لایان (۲) در موشن «رقص جادو» نخستین ایجادش
را عرضه کردند.

مناقدان فنی، مشارالیه را در نتیجه این کشف جدید
به اعطای لقب بسز گترین رقصنده مفتخر گردانیدند.
يك زن هنرمند بطور آبی و بصورت خیال انگیزی به
هزاران تماشاچی اسلوب جدید رقص کاملاً نوین خود را
بکمال هنر نمایی نشان میداد ده سال بعد از این تاریخ
انقلاب و دگرگونی عظیمی در دنیای هنر رقص پدید آورد
دگرگونی که با ذکر نام او سخت پیوستگی دارد و این
انقلاب را با وضع قوانین و دستاویز فن باید از و جاوید

گردانید و هرگاه امروز در تیا تر های مغرب زمین باز
 گشتن به اسلوب رقص و تشکل رقص های کولتیک دیده
 میشود ، باید در وهله نخست رهبر این نهضت رقصی ماری
 و یگمن و مکتب وقف او واقع در سدن متعلمین و متعلمات
 شهر او باشند از معروفترین شاگردان او میتو ان هارالد
 کرویتس بیرگک پالو کساد وری هو بر ، یوفان جیور بیج
 دانام برد . آنان در توسعه دایره نفوذ و گسترش این
 رقص در جهان سهم بزرگی دارند ، آنان فن رقص را
 محض از نظر شکل خشک آن تحلیل نمیکردند بلکه بیشتر
 بر روی مفاهیم و معانی خواسته های بشری آن حرکت
 مینمودند و با اساس دساتیر کوربو گرافی (۳) حرکات
 مطابق اعضای بدن را جهت استفاده و اقلیمهای منوی
 اجرا میکردند و ازین جهت يك نوع رقص بنام «رقص بیانی»
 یا «رقص توصیفی» بمیان آمد .

همگامیکه ماری و یگمن در اوج افتخار و شهرت خود
 قرار داشت کنار مسای مهمی انجام داد و از ان جمله
 «يك رقص مردم» است که در همین حال مهمترین همه نیز
 میباشد علاوه بر ان رقص دوره ای «خیال» که بصورت
 منفرد اجرا میشود از ابتکارات همین زمان است او
 با طرح رقص دوره ای «خیال» يك تعقیب و افاده حالت
 رؤیایی جهانی را بمیان آورد به مقابل آن رقص دورانی
 درخشان و موقعیت آمیز «منظره مهتر» را که در واقع
 ستایش از زیبایی های جهانی است ایجاد نمود بدینمنوال

ماری و یگمن يك کار هنری را در پی کار دیگری به کمال سرعت و توانائی انجام میداد. در سرتاسر اضلاع متحده امریکا اجتماعات و اتحادیه های زنان هنرمند تشکیل میشد. در سال ۱۹۴۲ فعالیت های مزید هنری او تحریم گردید و این امر باعث آن شد تا مهر سکوت بر لب نهید و خاموشی گزیند اما نخست در سال ۱۹۴۶ باردیگر فعالیت های تدریس خویش را در ساحه هنر رقص از سر گرفت و با درس خویش نسل جدید را وساطت کرد. این میانجی گری او خصوصاً در مورد تدریس بهتر مشاهده میشود و واقعیت احساس و وضاحت شکل را به شاگردان خویش تعمیم داد. رقص های او به کمال استادی چه بسا حوادث عصر ما را ظاهر ساخته و بتوصیف آنها پرداخته است رقص های او در واقع مشاهده غیر عادی آن چیز است که تحت عنوان سرگشت انسانها در میآیند.

-
- (۱) امیل ژاک دالکروز که در ۶/۷/۱۸۶۵ چشم بدنیاه کشوده است یکی از معلمین معروف موزیک است در سال ۱۹۱۱ خود را جهت تدریس موزیک و فن رقص در هیلمی را و بنیام نهاد.
- (۲) (لابان) (متولد سال ۱۸۷۹) هنرمند رقص دانشمند علم الحركات و نگارنده رقصنامه ها است.
- ۳ - کوریو گرافی: تحسین اشکال و افاده واقعیت تمايلات در رقص بوسیله حرکات است.

ماخذ

در تألیف این کتاب از منابع و مآخذ آتی استفاده شده است - :

۱ - زمان بزرگ تاریخ جهان (بلسان آلمانی)

- تألیف گروهی از دانشمندان آلمانی

۲ - تاریخ ثقافت زن (بلسان آلمانی) انا لاتور

۳ - تاریخ ثقافت جهان (بلسان آلمانی)

تألیف گروه ۸۰ نفری دانشمندان غربی

۴ - سلسله تقویم ادبی از سال ۶۰-۱۹۷۱ (بلسان آلمانی)

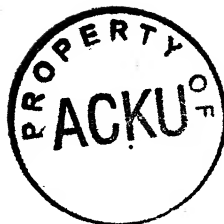
تألیف یکمده دانشمندان آلمان شرقی

۵ - سلسله مجله زن - ژنشین - (بلسان روسی)

۶ - سلسله مجله ادبی شوروی (» »)

۷ - سلسله سالنامه کابل

- ۸ - سلسله مجله ميرمن
- ۹ - سلسله ذنان سخنور (بلسان دری)
- تأليف علمی اکبر مشير سليمي
- ۱۰ - کتاب پشتنی ميرمنی (پشتو)
- تأليف عبدالرؤف بيخوا
- ۱۱ - سلسله مجله ژوندون
- ۱۲ - کتاب رو و زما در (بلسان دری)
- تأليف مهستی بحرینی - خدیو جم
- ۱۳ - کتاب پرچهرگان تاريخ (بلسان دری)
- تأليف علمی اکبر کسمائی
- ۱۴ - رساله از نامه های دلدادگان تاريخ (بلسان دری)
- ترجمه حسين هدی (قسماً مطبوع)
- ۱۵ - حماسه سرایي در ایران (بلسان دری)
- تأليف دکتور ذبیح الله صفا



- ۱۶ - کتاب خاندان پیغمبر (ص) (بلسان دری)
تألیف محمد علی خلیلی
- ۱۷ - عایشه همسر پیغمبر (ص) (بلسان دری)
تألیف نبیا ابوت - ترجمه سعیدی
- ۱۸ - سلسله آریانا دایرة المعارف (بلسان دری)
۱۹ - سلسله لغت نامه دهخدا (بلسان دری)
تألیف علامه دهخدا
- ۲۰ - کتاب پرده نشینان سخنگوی (بلسان دری)
تألیف ماکه رحمانی
- ۲۱ - کتاب تاریخ علوم (بلسان دری)
بی پردو سو - ترجمه صفاری
- ۲۲ - کتاب مقدمه ای بر تاریخ علم تألیف جورج
سار تون
- ۲۳ - زندگی حضرت محمد (ص) تألیف طه حسین
- ۲۴ - میراث اسلام، تألیف یکمده مستشرقین
و یادداشت های شخصی مؤلف